



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهج البلاغه جوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نهج البلاغه جوان (برگرفته از کتاب آشنایی با نهج البلاغه)	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۰
الإهداء	۱۳
متن تائیدیه حضرت آیه الله مرتضی مقتدایی	۱۴
مقدمه	۱۶
تدوین نهج البلاغه و پیشینه آن	۱۸
چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سید رضی	۱۹
زندگی نامه سید رضی	۲۵
تحصیلات سید رضی	۲۶
ترجمه نهج البلاغه	۲۸
ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام	۲۸
سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه	۳۰
سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه	۳۰
۱ آفرینش جهان	۳۰
۲ آفرینش انسان	۳۳
۳ هدفدار بودن خلقت انسان	۳۴
۴ آفرینش جانوران	۳۵
۵ ذات حق	۳۶
۶ وحدت حق	۳۸
۷ هدف از فرستادن پیامبران	۳۹
۸ هدف از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله	۴۱
۹ استمرار رسالت با قرآن و عترت	۴۳
الف: قرآن	۴۳
ب: عترت	۴۴
۱۰ رستاخیز و باور آن	۴۶
سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه	۴۹
سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه	۴۹
۱ وظایف کارگزاران و استناداران	۵۵
۲ مذاکره و وظایف مذاکره کنندگان	۶۰
۳ وظایف ارتش و سران نظامی	۶۳

۶۸	۴ دستورالعمل درباره دریافت مالیات
۷۳	۵ اصول کشور داری در عهدنامه مالک اشتر
۷۷	سیری در مباحث اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه
۷۹	ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه
۷۹	ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه
۸۳	الف: اخلاق فردی
۸۳	۱ دانش اندوزی توأم با عمل
۸۴	۲ بی اعتنائی به زخارف دنیوی
۸۷	۳ آزادگی و ظلم ستیزی
۸۹	۴ نظم و حسابرسی در امور
۹۰	ب: اخلاق اجتماعی
۹۰	۱ خوش خلقی و انسان دوستی
۹۳	۲ برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان
۹۴	۳ انصاف ورزی با مردم
۹۷	سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه
۱۱۰	عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع
۱۱۰	عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع
۱۱۱	۱ اتحاد و تفرقه
۱۱۳	۲ صداقت و نفاق
۱۱۴	۳ عدالت و جور
۱۱۷	اصلاح اجتماعی
۱۲۱	سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه
۱۲۱	سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه
۱۲۴	یاد حق
۱۲۶	سیمای عابدان شب زنده دار
۱۲۹	انگیزه های گوناگون در عبادت
۱۳۰	حالات و مقامات عابدان
۱۳۳	تأثیر عبادت در محو گناهان
۱۳۶	سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه
۱۳۶	سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه
۱۳۷	۱ طبیعت و مسؤولیت انسان
۱۴۰	۲ کار و تلاش
۱۴۲	۳ ثروت و ذخیره سازی آن

۱۴۸	عدالت اجتماعی
۱۵۱	بیت المال
۱۵۴	فقر زدایی
۱۵۴	فقر زدایی
۱۵۵	الف رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان
۱۵۷	ب سفارش های اخلاقی به نیازمندان
۱۵۸	ج برنامه های اقتصادی (وظایف فردی نیازمندان)
۱۶۰	د برنامه های اقتصادی (وظایف دولت و جامعه)
۱۶۱	رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه
۱۶۱	رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه
۱۶۳	۱ احساس مسئولیت در برابر همه شهروندان
۱۶۶	۲ پرهیز از سخت گیری و سهل انگاری
۱۶۷	۳ ارج نهادن به افکار عمومی
۱۷۴	۴ توجه به بهبود زندگی مردم
۱۷۸	شهروندان و حاکم
۱۷۸	شهروندان و حاکم
۱۷۸	۱ اطاعت از حاکم
۱۸۱	۲ خیرخواهی و اظهارنظر در کارهای وی
۱۸۴	عدالت در نهج البلاغه
۱۸۴	عدالت در نهج البلاغه
۱۹۱	عدالت چیست ؟
۱۹۴	انواع عدالت
۱۹۵	عدل الهی
۱۹۷	جلوه های عدالت علوی
۱۹۷	جلوه های عدالت علوی
۱۹۷	۱ حکومت قانون (تساوی در برابر قانون)
۲۰۶	۲ بهره برداری برابر از اموال و امتیازهای عمومی
۲۱۰	۳ مراقبت و بازرسی از اجرای عدالت توسط کارگزاران
۲۱۳	۴ نفی ارزش های طبقاتی
۲۱۵	۵ عدالت در زندگی شخصی
۲۲۱	حکومت برای اجرای عدالت
۲۲۱	حکومت برای اجرای عدالت
۲۲۵	۱ تقوا و عدالت فردی

۲۲۷ قدرت طلبی و نفی حب نفس
۲۲۹ آثار و برکات عدالت
۲۲۹ آثار و برکات عدالت
۲۳۰ ۱ عدالت سبب پایداری حکومت
۲۳۲ ۲ عدالت و آبادانی
۲۳۲ وحدت در نهج البلاغه
۲۳۲ وحدت در نهج البلاغه
۲۳۴ دو موقعیت ممتاز
۲۳۸ سکوت تلخ علی علیه السلام برای وحدت
۲۴۲ وحدت، ارمغان بعثت
۲۴۴ وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی
۲۴۷ حرص علی علیه السلام بر وحدت امت
۲۴۹ بدعت در دین، عامل فتنه و تفرقه
۲۵۲ اهمیت وحدت عمل در حرکت های نظامی
۲۵۲ تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمانان
۲۵۴ وحدت، رمز سنت و بدعت
۲۵۴ وحدت بندگان، زمینه ریزش فیض های الهی
۲۵۵ عبرت از تاریخ
۲۶۰ عوامل و محورهای وحدت
۲۶۰ ۱ خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۶۱ ۲ دین و مکتب
۲۶۲ ۳ کتاب و قانون مدون الهی «این کتاب، کتاب پروردگار شماسست، کتابی که میان حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، رخصت ها و عزیمت ها، خاص و عام، عبرت ها و مثل ها، امام علی علیه السلام فرمود:»
۲۶۳ ۴ امامت و رهبری
۲۶۷ ۵ جلب رضایت امت، پشتوانه وحدت و حکومت
۲۷۰ عوامل عزت از دیدگاه نهج البلاغه
۲۷۱ علی علیه السلام عوامل عزت و شرافت و بزرگی فردی را در چندین امور می بیند که به برخی از آن ها اشاره می شود
۲۷۱ ۱ ایمان به خدا
۲۷۴ ۲ تقوای الهی
۲۸۰ عوامل عزت اجتماعی
۲۸۰ عواملی که از نظر علی علیه السلام در عزت اجتماعی مؤثر است می تواند به شرح زیر باشد
۲۸۰ ۱ اسلام
۲۸۵ ۲ جهاد در راه خدا
۲۸۷ ۳ رابطه سالم حاکم و مردم

۲۸۹ فهرست مطالب

۳۰۶ درباره مرکز

نهج البلاغه جوان (بر گرفته از کتاب آشنایی با نهج البلاغه)

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: نهج البلاغه جوان (بر گرفته از کتاب آشنایی با نهج البلاغه) / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: [۷۲] ص.؛ ۵/۸ × ۱۲ س م.

فروست: ... مجموعه کتاب های قرآن و مهارت های زندگی؛ ۷.

شابک: ۹-۰۴۵-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتاب حاضر بر گرفته از کتاب "آشنایی با نهج البلاغه" تألیف جمعی از نویسندگان است.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۰]-[۷۲]؛ همچنین به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: آشنایی با نهج البلاغه.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- تحقیق

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۵آ/BP۳۸/۰۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۴۲۱۶۶

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۲ ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

۱ اعراب گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه های عربی .

۲ طرح جلد ابداعی و گرافیکی جدید متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».

۳ صفحه آرایی شعرگونه و چشم نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود.

۴ آزاد بودن «هرگونه نسخه برداری» و چاپ از روی آثار مکتوب و کپی رایت نرم افزارها.

۵ همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب دیده باشد، «پس گرفته می شود».

۶ فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط «توسط خریدار».

۷ امضای «حداقل یک مجتهد جامع الشرایط» به نشانه تأیید محتوا قبل از چاپ اخذ می شود.

۸ آثار مؤسسه به افراد بی بضاعت به طور «رایگان» تقدیم می گردد.

۹ همه «آموزش های تخصصی قرآنی» گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان «رایگان» است.

۱۰ برای هیچ یک از آثار، حق التألیف دریافت نمی شود.

۱۱ تنوع تخصصی محصولات متناسب «باجامعه هدف یعنی کودک، نوجوان، جوان، زنان، خانواده و مساجد».

۱۲ نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (PILOT PLAN) در

«جمعیت مخاطب هدف» صورت می گیرد.

در صورتی که هرکس از صدر اسلام تا سال ۱۴۲۰ هجری قمری (سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان) یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع «۱۲ ویژگی» مذکور، به این مؤسسه

ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «۰۰۰/۰۰۰/۱۰ تومان» و برای افراد مقیم خارج از کشور مبلغ «۰۰۰/۱۰ دلار» جایزه به عنوان حق الکشف تعلق می گیرد.

(قیمت گذاری کل محصولات مؤسسه بر مبنای ۱۲ ویژگی اشاره شده، انجام می شود)

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان شامل:

[مؤسسه قرآنی قصص (تخصصی کودکان)، مؤسسه قرآنی نور پیامبران (تخصصی نوجوانان)، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان (تخصصی جوانان)،

مؤسسه قرآنی رضوان (تخصصی زنان)، مؤسسه قرآنی شعیب نبی الله (تخصصی خانواده)، مؤسسه قرآنی مساجد جوان (تخصصی مساجد)]

الإهداء

إلى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجِهِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّشْعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ

مُزْجَاهٍ مِنْ وِلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه الله مرتضی مقتدایی

مدیریت محترم حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آن ها نقش

ص: ۵

بسته و روش آن ها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت الله الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

ص: ۶

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که غیر دولتی و غیر انتفاعی است با هدف توسعه فرهنگ انسان ساز قرآن کریم تأسیس شده است و در طول حیات ۱۵ ساله خود بیش از ۳۰۰ اثر قرآنی کاربردی پژوهشی، تألیف، چاپ و منتشر نموده است.

آثار مؤسسه به دو بخش تقسیم می شوند. یکی «آثار ایجادی» است که نوعاً مشابه نداشته و گروهی پژوهشگر جوان بانظارت اعضای هیئت علمی مؤسسه و با استفاده از منابع معتبر تفسیری و روایی، آنها را تألیف و با حمایت مالی و تخصصی مؤسسه چاپ و منتشر می شود. دسته دوم «آثار تکمیلی» است که زحمت اصلی پژوهش و تألیف آن را اساتید محترم قبلاً متحمل شده اند ولی نوع چاپ و عرضه آن از جهت «قطع و حجم مطالب و نوع نگارش» برای جوانان عزیز جذابیت ندارد و با کم حوصلگی و مشغله های فراوان بسیاری از آنها سازگار نیست.

از دسته دوم آثار مؤسسه تاکنون کتاب های متعددی نظیر تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه)، تفسیر بیان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی ره)، سرگذشت تفسیر (برگرفته از تفسیر و مفسران آیه الله معرفت ره) و قرآن ناطق علی بن ابیطالب علیه السلام (برگرفته از الغدیر علامه امینی ره) چاپ و منتشر شده است.

کتاب «نهج البلاغه جوان» که ما و شما هم اکنون در محضر نورانی آن هستیم، مجموعه ای درسی است

که به منظور آشنایی مختصر و مفید با محتوای بلند کتاب شریف نهج البلاغه، تدوین شده است.

در این کتاب جوانان عزیز با لایه های زرین و زندگی ساز نهج البلاغه که به حق آن را «برادر قرآن» لقب داده اند آشنا می شوند. موضوعاتی با محور مباحث اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، عبادی، معنوی، اقتصادی، شهروندی، عدالت علوی، وحدت، عزت مداری و... در نهج البلاغه .

این اثر برگرفته از کتاب «آشنایی با نهج البلاغه»، تألیف جمعی از اساتید و نویسندگان خوش ذوق و با سلیقه می باشد که به سفارش جناب حجه الاسلام و المسلمین سید مجید بنی هاشمی «مدیر عامل محترم نشر آیه حیات» انجام شده است و بنده با کسب اجازه از محضر ایشان، نسبت به خلاصه سازی، تیر گذاری و اعراب گذاری کامل بدون هیچ گونه تصرف در اصل عبارات اقدام نمودم. لذا ضمن تشکر و قدردانی از نویسندگان محترم و ناشر ارجمند کتاب یاد شده، امیدوارم خانواده های محترم و جوانان عزیز و مراکز آموزشی از این کتاب ارزشمند حداکثر استفاده را بنمایند.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

پائیز ۱۳۸۶ تهران

ص: ۸

گویا نخستین کسی که به جمع و تدوین کلمات امیر مؤمنان علیه السلام همت گماشت، حارث بن عبدالله همدانی (م: ۶۵ق) است. او از شیفتگان مولا و ثقات اصحاب وی و از چهره های والای تاریخ اسلام است. (۱)

او را آگاه ترین کسان به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته اند. (۲) حسنین علیهم السلام از وی کلمات امام علیه السلام را سؤال می کردند و بدین سان در شناخت و گسترش کلام مولا مردمان را بدو ارجاع می دادند. (۳)

ص: ۹

۱- الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۸؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۸.

۲- تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۸.

۳- الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۹؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۴۹.

چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سید رضی

«سید رضی» که نام دیگر وی «شریف رضی» می باشد مجموعه جاودانه و بی مانند «نهج البلاغه» را سامان داد.

وی با استفاده از مجموعه های ارزشمندی که از قرن اول هجری تا قرن چهارم گردآوری شده بود، مجموعه جاودانه و بی مانند نهج البلاغه را تدوین نمود.

سید رضی در مقدمه نهج البلاغه، چگونگی تدوین را این گونه شرح می دهد:

«... من در عنفوان جوانی، و ایام بهار زندگانی، آغاز به تألیف کتابی در فضایل مخصوص ائمه طاهرین علیهم السلام نمودم، که مشتمل بر اخبار گزیده و گوهرهای سخنان آنان بود. منظوری که من از تألیف آن داشتم در مقدمه کتاب آوردم، و آن را پیش گفتار خود قرار دادم.

چون از ذکر فضایل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فراغت یافتم، پیش آمدهای روزگار، و گرفتاری های گوناگون ایام، مرا از تکمیل بقیه کتاب باز داشت. من آن کتاب

را به ابواب منظم و فصول مرتبی ترتیب داده بودم، و در آخر آن فصلی باز کردم که متضمن کلمات قصار (سخنان کوتاه) آن حضرت در مواعظ و حکم و مثال و آداب بود، ولی خطبه های طولانی و نامه های مفصل را نیاوردم.

گروهی از دوستانم، چون این کتاب را نگریستند، از آن جا که مشتمل بر فصل یاد شده بود، آن را پسندیدند، و از تازگی های آن تعجب کردند. به همین جهت از من خواستند کتابی تألیف کنم که شامل گوهر گونه سخنان برگزیده حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعم از خطبه ها، نامه ها، رساله ها، موعظه ها، و کلمات قصار باشد و عقیده داشتند که سخنان آن حضرت متضمن عجایب بلاغت و شگفتی های فصاحت و گوهرهای عربیت، و کلمات نغز دینی و دنیوی است، که در هیچ سخنی دیده نشده، و در کتابی گرد نیامده است؛ زیرا که امیرالمؤمنین علیه السلام سرچشمه فصاحت و بلاغت است. فصاحت (شیوا سخن گفتن) و بلاغت (به جا و مناسب سخن گفتن) و قوانین آن از او گرفته شده است، و هر گوینده ای به روش او راه رفته، و هر واعظ بلیغی از سخنان آن حضرت استعانت

جسته است، مع الوصف او بر همه تقدّم و برتری دارد؛ زیرا سخنان آن حضرت پرتوی از علم الهی و بوی عطر روح پروری از سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد!

من درخواست ایشان را پذیرفتم، و اقدام به تألیف این کتاب نمودم، و می دانستم که تألیف آن بهره عظیمی در بر دارد و جاویدان خواهد ماند، و پاداش همیشگی خواهد داشت...!

بدین وسیله خواستم از عظمت شخصیت علی علیه السلام شمه ای بیاورم، و آن را بر فضایل بی شماری که از آن حضرت میان دوست و دشمن مشهور است، بیفزایم و می دانستم که آن حضرت در میان پیشینیان و آیندگان که دارای سخنان ارجدار و امثال بی نظیر بوده و می باشند، یگانه مردی است که به عالی ترین مراحل مجد و عظمت رسیده است.

سخنان آن حضرت دریای بی پایانی است که بالحن سخن و طرز گفتار هیچ کس قابل مقایسه نیست!

من دیدم سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام بر محور سه موضوع دور می زند: خطبه ها و

فرمان‌ها، نامه‌ها و رساله‌ها، و حکمت‌ها و موعظه‌ها.

پس به یاری پروردگار توانا، نخست شروع کردم به جمع‌آوری بهترین خطبه‌ها، سپس نامه‌ها، و از آن پس حکمت‌ها و آداب، و برای هر یک باب جداگانه‌ای قرار دادم.

... با این همه، من ادعا نمی‌کنم که به تمامی سخنان آن حضرت دست یافته‌ام؛ بلکه دور نیست بگویم آن چه از سخنان حضرت نیاورده‌ام، از آن چه آورده‌ام زیاده‌تر بوده، و آن چه در دامنم گرد آمده از آن چه گرد نیامده، کم‌تر است!

ولی من وظیفه‌ای جز سعی و کوشش نداشتم. خداوند است که راه روشن را به مردم نشان می‌دهد، و بهترین راهنما نیز هم اوست.

سپس دیدم بهتر این است که آن را «نهج البلاغه»^(۱) بنامم؛ زیرا این کتاب درهای

ص: ۱۳

۱- نهج البلاغه یعنی «روش بلیغ سخن گفتن» و بلیغ یعنی کلمات کمی که معنا را خوب برساند. (مؤلف)

بلاغت را به روی ناظران می گشاید، و جویندگان فصاحت را به دانستن آن نزدیک می سازد، و خواسته معلم و متعلم و آرزوی مبلغان و زاهدان در آن است.

بخش اول: خطبه ها و کلمات امیرالمؤمنین، شامل ۲۵ خطبه و ۱۱۱ کلمه و ۴ قول که ۱۲ قطعه از خطبه ها یا کلمات دعاست.

چون سید رضی گزیده ای از هر یک را آورده است، در این بخش به خطبه ای برمی خوریم (خطبه ۱۹۲ القاصعه) که بیش از ۱۷ صفحه از کتاب را در بر گرفته است، و گزیده ای یک سطر از خطبه ای نیز به چشم می خورد.

بخش دوم: نامه ها، شامل ۶۳ نامه، ۱۲ وصیت و سفارش و بخشنامه، ۲ فرمان، یک دعا، و یک پیمان نامه، که فرمان امام به مالک اشتر با حدود ۲۰ صفحه مطلب بلندترین قسمت از این بخش و نامه ۲۷ با دو سطر مطلب کوتاه ترین

قطعه برگزیده در این بخش به شمار می رود.

بخش سوم: حکمت ها، شامل ۴۸۰ جمله کوتاه حکمت آمیز که حکمت شماره

۱۴۷ با حدود ۲ صفحه بلندترین، و حکمت های ۱۸۷، ۴۱۸ و ۴۳۴ هر یک با دو کلمه از کوتاه ترین حکمت ها به شمار می روند؛ و همه این حکمت ها تحت عنوان: «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام» آمده است. در میان حکمت ۲۶۰ و ۲۶۱، نه جمله کوتاه از کلمات غریبه آن حضرت تحت عنوان «وَفِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَام» به وسیله سید رضی توضیح داده شده است.

محتوای معنوی و موضوعی نهج البلاغه، تفسیر و توضیح قرآن و احادیث پیامبر اکرم، و در واقع، معارف اسلامی است؛ لیکن آن چه با نگاه نخستین و سطحی می توان از نهج البلاغه دریافت بدین شرح است:

در ۱۲۲ مورد به آیات قرآن استشهاد شده است، در ۱۱ مورد آیات تفسیر شده است، و در ۹۶ مورد کتاب خدا وصف شده است. در سایر موارد نیز می توان با دقت و ژرف نگری آثاری از آیات قرآن و حدیث نبوی یافت.

در ۳۸ مورد، به طور صریح، در نهج البلاغه احادیث نبوی نقل شده است، و به

۱۵ بیت و ۴ مصرع از اشعار دیگران تمثّل گردیده است.

کوتاه سخن این که نهج البلاغه، پس از قرآن و احادیث نبوی، و تحت تأثیر شدید این دو منبع، از بزرگ ترین و ژرف ترین و پهناترین دریاهای معارف بشری، و آموزش انسانی است، انسان معرفت جوی و دانش پژوه را شایسته است دل بدین دریا زند و به شناوری در آن پردازد، اگر همه گوهرها را به دست نیاورد، مرواریدهایی به فراخور تلاش خود به چنگ خواهد آورد.

زندگی نامه سید رضی

سید رضی مؤلف عظیم الشان نهج البلاغه رحمه الله علیه در سال ۳۵۹ ق. دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۶ ق. در سن ۴۷ سالگی درگذشت. نامش محمد و کنیه اش ابوالحسن و لقبش رضی یا شریف است.

نسب سیدرضی از جانب پدر با پنج واسطه به حضرت موسی بن جعفر، امام هفتم علیه السلام

ص: ۱۶

و از جانب مادر با چهار واسطه به حضرت امام زین العابدین علیه السلام می رسد. (۱)

تحصیلات سید رضی

سید رضی در خردسالی همراه برادر بزرگش سید مرتضی به استفاده علوم و فنون متداول عصر پرداخت. علم نحو و دستور زبان عرب را از محضر ابوسعید قاضی حسن بن عبدالله بن مرزبان نحوی سیرافی، و علم فقه و احکام دینی را در محضر استاد فقیهان «شیخ مفید» آموخت.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۱ نوشته است:

«شبی شیخ مفید در خواب دید که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دست امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گرفته و به نزد وی آورد و پس از سلام به شیخ فرمود: این دو پسران من اند، به آنان فقه و احکام دین بیاموز. شیخ مفید پس از بیداری در شگفت

ص: ۱۷

۱- کاخ دلاویز، ص ۷۶.

مانند که این چه خوابی بوده؟ فردای آن شب که شیخ مفید طبق معمول در مسجد بر اثنا واقع در محله شیعه نشین بغداد، نشست و شروع به تدریس کرد، ناگهان دید بانویی با کمال وقار، در حالی که دست دو کودک خود را در دست دارد وارد شد و به شیخ سلام کرد و گفت: من همسر طاهر ذوالمنقب هستم، و این دو کودک فرزندان من اند، آنان را نزد شما آورده ام تا علم فقه و احکام دینی را به آنان بیاموزی.»

سید رضی در فراگیری علوم بسیار کوشا بود. علوم و فنون متداول آن عصر را تا بیست سالگی تحصیل کرد. و در بیشتر آن ها کتاب نوشت از جمله صرف، نحو، قرائت، تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول و... .

مشهورترین اثر سید رضی نهج البلاغه است که آن را در سال ۴۰۰ ق. در سن ۴۰ سالگی یعنی شش سال پیش از وفاتش گردآوری کرده است.

ترجمه نهج البلاغه

متن اصلی نهج البلاغه به زبان عربی است. پارسی زبانان در ایران اسلامی که از دیرباز با عشق علی علیه السلام زندگی می کردند، و عشق مولی را بر جان نهاده بودند و در هر کوی و برزنی آن را فریاد می کردند، قرن هاست که برای رسیدن به سرچشمه زلال معارف علوی به نهج البلاغه روی آورده اند و عالمان و ادیبان به بازگرداندن آن به پارسی کوشیده اند.

ترجمه های نهج البلاغه به زبان پارسی بسی فراوان است؛ با نثرهای گونه گونه و کیفیت مختلف ما در این جا فقط به کهن ترین آن اشاره می کنیم.

ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام

در قرن اخیر این ترجمه و شرح، دیرینه ترین ترجمه نهج البلاغه است. این ترجمه نخستین بار به سال ۱۳۶۵ ق نشر یافته است. ترجمه فیض الاسلام در دقت، استواری و تلاش در جهت برابری ترجمه با متن کم نظیر بلکه توان گفت بی نظیر است. مترجم

ص: ۱۹

جليل القدرِ اين ترجمه، روان شاد سيد علي نقی فيض الاسلام کوشيده است تا هيچ کلمه ای را بدون برگردان به فارسی رها نکند و تلاش کرده است تا برابری متن با ترجمه را فدای زیبایی نثر فارسی نکند. وی در میان ترجمه فقرات متن در داخل پرانتز توضیح ها و شرح هایش را افزوده است و بدین سان ترجمه اش مشکل ترجمه و شرح را یافته است. ترجمه فيض الاسلام در مطرح ساختن نهج البلاغه در جامعه و آشنایی فارسی زبان با این کتاب گرانسنگ نقش بسیار بزرگی ایفا کرده است.

ص: ۲۰

بحث درباره ذات و صفات حق، قبل و بعد از نهج البلاغه از طرف فیلسوفان، عارفان و متکلمان فراوان مطرح شده است، ولی سبک و روش نهج البلاغه کاملاً ابتکاری و بی سابقه است. تنها زمینه اندیشه های نهج البلاغه، قرآن مجید است و بس، از قرآن که بگذریم هیچ گونه زمینه دیگری برای بحث های نهج البلاغه نخواهیم یافت. (۱)

بحث تفصیلی درباره مسایل اعتقادی طرح شده در نهج البلاغه مجالی فراتر از این کتاب می طلبد؛ به ناچار تنها به طرح برخی از عنوان ها به صورت مختصر بسنده می کنیم.

۱ آفرینش جهان

انسان به حکم عقل و فطرت نمی تواند از کاوش در شناخت اصل هستی و مسایل

ص: ۲۱

مربوط به آن برکنار باشد؛ زیرا همه اعمال و جهت گیری های انسان به شناخت او از مبدأ هستی و نحوه آفرینش بستگی دارد.

مکتب های فلسفی درباره آفرینش جهان نگرش یکسانی نداشته و هر یک به شیوه خود بدان می نگرند، مکتب های الهی سعی می کنند فلسفه آفرینش را به انسان آموخته و بدین وسیله آنان را به آفریدگار هدایت کنند. پیشوای موحدان حضرت علی علیه السلام نیز با بیان چگونگی آفرینش به ارائه بینش توحیدی پرداخته و ذهن و اندیشه مردم را برای شناخت حقایق و توجه به علم و قدرت بی پایان خالق متعال برمی انگیزاند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«آفرینش را آغاز و آفریدگان را به یک بار پدید آورد بی آن که اندیشه ای به کار برد یا از تجربه آزموده ای سود جوید یا این که بخواهد برای آفرینش جنبشی به خود دهد یا قصد و تلاشی در درون که او را تکان دهد، همه چیز را به وقت لازم خود برگردانید و ناهمگونیش را هموار و هماهنگ ساخت... پیش از آغاز آن ها، بدین طرح

ص: ۲۲

و برنامه دانا بود به مرزها و انجام آن ها نیز احاطه کامل داشت و نسبت به جان و درون و همه جنبه های برون هر چیز آشنایی داشت...» (۱)

«پس بنگر در آفتاب و ماه و درخت و گیاه، و آب و سنگ و شب و روز رنگارنگ و روان گشتن این دریاها و فراوانی این کوه ها و درازی ستیغ های کوه و گونه گونی لغت ها و زبان های مردم انبوه، پس وای بر آن که تقدیر کننده را نپذیرد و تدبیر کننده را ناآشنا گیرد. آنان که به ادعای خود آفرینش خویش را چون رویش گیاه پنداشتند که برزگری ندارند و گونه گونی چهره هایشان را بدون سازنده تصور کردند...» (۲)

ص: ۲۳

-
- ۱- «أُنشَأَ الْخُلُقَ إِِنْشَاءً وَ ابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَارَوِيَّةٍ أَجَالَهَا وَ لَا تَجْرِيهِ اسْتِفَادَاهَا...» نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱.
 - ۲- «فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ وَ الْمَاءِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

حضرت با بیان مراحل آفرینش انسان سعی در بیداری او و توجه دادن انسان ها به عظمت والای آنان داشته و فرموده است:

«خداوند از بلندی و پستی و شیرین و شور زمین، خاکی بر گرفت، آب به رویش ریخت تا گلی خالص شد، پس صورتی از آن پدید آورد با اندام های بایسته و عضوهای جدا و به یکدیگر پیوسته، آن را بخشکانید تا استوار و محکم شد. پس از دم خود در آن دمید تا به صورت انسانی گردید... و از ملائکه خواست تا به عهدی که پذیرفته اند وفا کنند و در مقابل عظمت او به سجده در آیند...» (۱)

حضرت در بیانی دیگر، ضمن هشدار به انسان فرمود:

«ای آفریده راست اندام و پدیده نگاهداری شده در تاریکی های رحم ها! آغاز شدی از گل و

ص: ۲۴

لای و نهاده شدی در آرامگاهی بر جای... در دلِ مادرت می جنیددی، نه آوازی می شنیدی و نه پاسخی می توانستی ادا کنی، پس تو را از قرارگاهت به خانه ای درآوردند که آن را ندیده بودی. پس چه کسی تو را راه کشیدن خوراک پستان مادر نمایاند؟... و چه کسی جایگاه های درخواست و خواست(۱) را در هنگام نیاز به تو شناساند؟»(۲)

۳ هدفدار بودن خلقت انسان

انسان موجودی پویاست که پیوسته در حال حرکت و تلاش است. نمی توان تصور کرد پروردگار موجودی به نام انسان بیافریند و اراده و قدرت به او عطا کند ولی او را هدایت و راهنمایی نکند و بر اثر آن به بی راهه ها و گمراهی ها کشانده شود که اگر چنین بود آفرینش انسان باطل و بیهوده بود. حضرت در بیانی زیبا به این نکته اشاره کرده اند که انسان به خود واگذاشته نشده و از آفرینش او هدفی در کار است:

ص: ۲۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

«بندگان خدا، بدانید که خدا شما را بیهوده نیافرید و به خودتان وانگذاشت، دانست نعمتش بر شما تا چه مقدار است و نیکویی اش درباره تان در چه شمار، پس پیروزی از او بخواهید و برای رسیدن به رستگاری راه او را بیوید...» (۱)

۴ آفرینش جانوران

حضرت در آفرینش جانوران نیز در پی نشان دادن دست توانای خالق متعال و هدایت بشر به سوی پروردگار جهانیان است.

حضرت در بیانی فرمود:

«منزه است خداوندی که پاها و ابزارهای حرکت مورچه و پشه های ریز تا جانوران بزرگ تر همانند نهنگ ها و فیل ها را در جای مناسب جسم شان قرار داد و آنان را برپای نگاه داشت.»

«... آیا به خردترین چیزی که خداوند آفریده نمی نگرند که چه سان آفرینش او را

ص: ۲۶

۱- «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا...» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵

استوار داشته و ترکیب آن را برقرار؟ آن را شنوایی و بینایی بخشیده و برایش استخوان و پوست آفریده، بنگرید به مورچه و خردی جثه آن و لطافتش در برون و نهان... دانه را به لانه خود برد و در گرما برای سرمای خود فراهم آورد... اگر که اندیشه ات را به کار اندازی، دلایل روشن جز این نخواهند گفت که آفریدگار مورچه، همان آفریدگار درخت تنومند خرماس است...»

(۱)

۵ ذات حق

در نهج البلاغه درباره حق و این که او چیست و چه تعریفی می توان برایش ذکر کرد و درباره صفات خالق متعال فراوان بحث شده است، ولی همه بحث ها در اطراف یک نکته دور می زند و آن، این که ذات حق وجودی بی حد و بی نهایت و هستی مطلق است که بی مرز و محدودیت ناپذیر است. او با همه چیز است ولی همه چیز با او نیست، «مَعَ كُلِّ

ص: ۲۷

شَيْءٌ لَّا بِمُقَارَنَةٍ» (۱) داخل در هر چیز نیست ولی از هیچ چیز هم بیرون نیست، «لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ» (۲) ذات حق از هر گونه کیفیت و هر گونه تشبیه و تمثیل منزّه است؛ زیرا همه این ها اوصاف یک موجود محدود است که نمی تواند مشابه هستی نامحدود قرار گیرد.

«یگانه اش ندانسته آن که برای او چگونگی انگاشته و به حقیقت او نرسیده آن که برایش همانندی پنداشته و نه به او پرداخته آن کس که او را به چیزی همانند ساخته و نه قصد او کرده آن که به او اشارت نموده و یا به و همش در آورده است.» (۳)

ص: ۲۸

۱- «با هر چیز است و همنشین آن نیست.» نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- «نه در چیزی درون است و نه برون از آن.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۳- «مَا وَحَدَّهُ مِنْ كَيْفِهِ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ وَلَا إِيَاءَهُ عَنَى مِنْ شَبَّهَهُ وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

یکی از مسایل عمیق در نهج البلاغه اشاره به وحدت حق است که وحدت ذات اقدس خداوندی، وحدت عددی نیست.

هر چیزی که واحد عددی باشد فرض تکرر آن وجود دارد و این نوع از وحدت، به صفت قلّت و کمی متّصف می شود. اگر یکی است پس نسبت به دو و سه و... نقص دارد، ولی ذات اقدس الهی از آن جا که فرض تکرر نداشته و در عین واحد بودن، کم نیست وحدت حقّه حقیقیّه داشته و وحدت او همان عظمت و شدت و غیرمتناهی بودن اوست (۱).

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«یکتاست نه از روی شمار...» (۲)

ص: ۲۹

۱- ر.ک: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص ۶۰ ۶۳.

۲- «الْأَحَدُ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٌ». نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

«نه در حدی درآید و نه در شمار آید.»(۱)

«هر چه را جز او واحد نامند اندک است.»(۲).

۷ هدف از فرستادن پیامبران

خداوند پس از آفرینش انسان، افزون بر عقل و خرد که پیامبر درونی است، پیامبرانی فرستاد تا انسان راه رشد و پرورش خویش را دریابد و آفرینش او پوچ و بیهوده نباشد و از طرف دیگر راه عذر و بهانه بر گمراهان و معاندان بسته شود؛ چرا که اگر پیامبری نمی آمد، بر بسیاری راه عذر و بهانه باز بود که اگر سخن حق را می شنیدیم، اطاعت می کردیم!

ص: ۳۰

۱- «لَا يُشْمَلُ بِحَدِّ وَلَا يُحَسَبُ بِعَدِّ» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۲- «كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ» نهج البلاغه، خطبه ۶۵.

حضرت علی علیه السلام فرموده:

«خداوند پیامبرانش را برانگیخت... تا جای عذری نماند.» (۱)

حضرت در جای دیگر فرموده است:

«پس خدا فرستادگان خود را در میان ایشان برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سویشان گسیل کرد تا از آنان بخواهند به پیمانی که در جهان فطرت با خدا بسته اند وفا کنند و نعمت فراموش شده خداداده را به یادشان آورند و با رساندن پیام خداوند حجت را بر آنان تمام کنند و خردهای نهفته در درون ایشان را برایشان بیرون آورند...» (۲)

ص: ۳۱

۱- «بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ... لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْذارِ إِلَيْهِمْ» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴ .

۲- «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوا لَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱ .

از این بیان حضرت چنین برمی آید که نخست خداوند حکیم، برای همه امت ها و آبادی ها فرستادگانی گسیل داشته است تا حق را بشنوند و راه بهانه نداشته باشند ؛ دوم، خداوند در عالم فطرت با انسان پیمان بسته است که جز او را نپرستد و چیز دیگری را به خدایی نگیرد ولی انسان با پا نهادن در عالم مادی دچار محدودیت های مادی و گرفتاری های زندگی شده و از وفای به آنان پیمان سرباز زده است ؛ سوم، پروردگار که این پیمان را با بشر بسته است وسایل عمل به آن از قبیل استعداد های بشری، توان شناخت، اندیشه، آزادی و اختیار و اراده و... را به او عطا کرد ولی این نعمت های خدادادی به دلایلی دچار فراموشی می شوند و انبیاء یادآورنده آن هایند.

۸ هدف از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبران راه روشن رشد و کمال را به انسان ها می آموزند و دست آنان را به سان کودکانی گرفته و به طرف مقصد روانه می کنند تا آن گاه که به دوران رشد فکری و

عقلی برسند. در این هنگام خداوند حکیم آخرین معلم و مربی را فرستاده، قوانین آفرینش و وسایل شناخت درست جهان را به انسان ها عنایت می فرماید، در کنار کتاب جاویدان، راهنمایی آشنایان به کتاب و پاسدار اجرای قانون خداوندی، معرفی می نماید تا مردم در پرتو آموزش های کلی و تغییرناپذیر کتاب و به راهنمایی امام، و به یاری اندیشه و عقل، راه تعالی را بیابند.

حضرت علی علیه السلام درباره بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«تا آن که خدای سبحان محمد صلی الله علیه و آله را پیامبری داد تا وعده ای که داده بود به انجام رساند و دور نبوت و پیامبری را به پایان رساند، در حالی که پیمان معرفی و پذیرش او از همه پیامبران گرفته شده و نشانه های او در کتاب آنان ذکر شده و...» (۱)

ص: ۳۳

۱- «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ مَسِيحًا مَوْلَى اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُنْجِزَ عِدَّتَهُ وَ إِنْ تَمَّ نُبُؤُهُ مِأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِثْلَهُ، مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱.

الف: قرآن

قرآن کتاب جاویدان خداوند و راهنمای ابدی انسان‌ها به سوی رشد و اوج کمال است. آموزه‌های آن چونان چراغ، راه را در ظلمتکده جهان مادی می‌نمایاند. علی‌علیه السلام در وصف قرآن کریم فرمود:

«قرآن نوری است که خاموشی ندارد چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون‌های آن خراب نشود، شفادهنده‌ای است که بیماری‌های وحشت‌انگیز را بزداید، قدرتی است که یاورانش

شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه های دانش و دریا های علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری عدل است، پایه های اسلام و ستون های محکم آن است، نهر های جاری زلال حقیقت، و سرزمین های آن است.» (۱)

ب: عترت

راهنمای بشر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی اند که بیشتر و بهتر از دیگران به رازها و رمزهای کتاب خدا آگاه اند و می توانند آموزش های والای آن را بهتر از هر کس دیگر در میان بگسترانند و به اجرا درآورند. عترت پیامبر، پاسداران واقعی اجرای صحیح احکام

۱ «تَمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُوءُ تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَأٌ لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ .

و قوانین قرآن می باشند که آن را تفسیر و تعلیم و توضیح می دهند و حقایق آن را آشکار می سازند. در اصول عقاید اسلامی امام تنها فرمانروا و خلیفه و مدیر جامعه اسلامی نیست بلکه ادامه دهنده راه پیامبر و استمرار رسالت اوست. حضرت فرمود:

«همانا امامان بر پای دارندگان دین خدا و تدبیر کننده کار مردمانند، آنان آشنایان به احکام خداوند و کار گزاران بندگان اند. کسی به بهشت نرود مگر آن که امامان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند، و به جهنم درنیاید مگر این که حق آنان را انکار و آنان نیز دین و ایمان او را انکار کنند.» (۱)

حضرت در وصف خاندان گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱ «إِنَّمَا الْأَعْيُنُ قَوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد.» (۱)

۱۰ رستاخیز و باور آن

دنیا با همه وسعت و زیبایی و جاذبه های گوناگون در خور مقام انسان نیست. انسان والاتر از آن است که خود را به دنیا بفروشد. حضرت علی علیه السلام گاه دنیا را محل عبور معرفی می کند:

«دنیا را نیافریده اند تا جاودان در آن به سر برید بلکه برای آن که از آن بگذرید و از

۱ «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی...» نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

ص: ۳۷

کردار نیک برای خانه همیشگی توشه فراهم آورید...» (۱)

در بیانی دیگر، بهای واقعی و قیمت حقیقی انسان را بهشت معرفی می کند. (۲)

در جای دیگر، ارتباط یاد معاد را با زندگی و قناعت و در نتیجه دوری از حرام یادآور می شوند:

«خوشبخت کسی است که به یاد رستاخیز باشد و کار او با در نظر گرفتن دیوان

۱ «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَم تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازِلَ تَرْوَدُ مِنْهَا الْأَعْمَالُ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲.

۲ «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا». نهج البلاغه، خطبه ۴۵۶.

محاسبات الهی تنظیم گردد و به گذران روز قناعت نموده و از خدا راضی باشد.» (۱)

در خطبه ای با اشاره به بازتاب ظلم و پی آمدهای خطرناک آن فرمود:

«به خدا سوگند اگر بر خار شتر شب را تا به صبح بیدار بمانم و یا به زنجیرم ببندند و به هر سوی بکشاند بیشتر دوست دارم تا در روز رستاخیز خدا و پیامبرش را دیدار کنم در حالی که نسبت به برخی از بندگان خدا ستم روا داشته باشم.» (۲)

۱ «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

۲ «وَ اللَّهُ لَأَعْنُ أَيْتَ عَلَى حَسَنِكَ السَّعْدَانِ...» نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۲۴، ص ۳۴۶.

ص: ۳۹

سیاست، واژه ای عربی است که به مفهوم پاس داشتن، مُلک، نگه داری، سزا و تنبیه، حکم راندن بر رعیت و ریاست و داوری آمده است. (۱)

قاموس، سیاست را از ریشه «سوس» می داند؛ سوس، ریشه ای را گویند که شیرین ولی شاخه آن تلخ است. (۲)

سیاست، در حقیقت یک سلسله تدبیرها و طرح ها و برنامه هایی است که هر چند ممکن است تلخ و ناگوار به نظر آید؛ لیکن در دراز مدت و به طور ریشه ای ثمربخش است و ثمرات شیرین آن، بر اثر اجرا آشکار خواهد شد. امروز از کلمه سیاست در

ص: ۴۰

۱- ر.ک: لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین، واژه «سیاست» .

۲- قاموس اللغه، ج ۲، ص ۲۲۲ .

اذهان مردم، شیطنت و نیرنگ تداعی می شود که این واژه نیز همچون واژه های استعمار و حقوق بشر که معانی ژرفی دارند دچار مظلومیت و تحریف معنوی شده است.

کلمه «سیاست» هر چند که در قرآن نیامده است ولی در اخبار و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام زیاد ذکر شده است. در زیارت جامعه کبیره، ائمه معصومان علیهم السلام به سائَةُ الْعِبَاد (زامداران مردم) توصیف شده اند.

طُریحی نوشته است: «اصل سیاست به معنای تصدّی اُمّت و قیام به مصالح مردم است و در خبر است که انبیاء امر سیاست بنی اسرائیل را به عهده داشتند.» (۱)

در نهج البلاغه نیز بارها واژه «سیاست» به کار رفته است. حضرت در برتری عدل

ص: ۴۱

۱- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۸.

بر بخشش فرمود: «عدل، سیاستی همگانی است.» (۱)

حضرت در نامه ای به معاویه نوشت: «ای معاویه! شما بنی امیه چه وقتی سیاست دار امت و حاکم بر ملت بوده اید سابقه درخشان شما کجاست؟» (۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در دوران کوتاه رهبری سیاسی خویش، علی رغم تنگ نظری ها و کارشکنی های مخالفان، موفق شد بر اساس خرد و دین و دانش و دلیری محور استواری برای حکومت اسلامی بنا نهاد و دولت حقی را به عنوان حکومت دینی تأسیس کند. حضرت در این دوران با خطبه ها و نامه ها و کلمات حکمت بار خود، رهنمودهایی باقی گذارد تا برای همیشه محکم حکومت عدل و مساوات و چراغ راهنمای

ص: ۴۲

۱- «وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۲- «مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ.» نهج البلاغه، نامه ۱۰.

سالکان راه حق به سوی سرمنزله امن و رستگاری باشد.

اقبال لاهوری، حکومت دوران علی علیه السلام را نمونه کامل خلیفه اللّهی و مولا علی را نمونه کامل مقام ولایت می داند که نیروی علمی و عملی را در خود جمع داشته و نفس عاقله او بر ملک ظاهر و باطن حکومت می کرد:

مرتضی کز تیغ او حق روشن است بوتراب از فتح اقلیم تن است...

زیر پاش این جا شکوه خیر است دست او آن جا قسیم کوثر است...

از خود آگاهی یداللّهی کند از یداللّهی شهنشاهی کند

ذات او دروازه شهر علوم زیر فرمانش حجاز و چین و روم

حکمران باید شدن در خاک خویش تا می روشن خوری از تاک خویش...

در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است (۱)

ص: ۴۳

۱- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، دکتر مشایخ فریدنی، ص ۱۳۱، به نقل از اسرار خودی و رموز بیخودی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۶.

برخی از مستشرقان کوشیده اند دوران سی ساله حکومت راشدین (۱۱ ۴۰ ق) را جمهوری اسلامی بنامند. (۱)

این نام گذاری حداقل در مورد خلافت شصت و نه ماهه امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادق است؛ زیرا آن حضرت به اجماع مهاجر و انصار بر مسند خلافت نشست و گامی از قرآن فراتر نهاد، فقه و حقوق اسلامی را تدوین فرمود و در دولت اسلامی، اصول دادرسی و نظام اداری را بنیان نهاد. برای استانداران و سران سپاه، قاضیان و مأموران دریافت خراج و مالیات، آیین نامه و دستور العمل نوشت و جامعه اسلامی را از نظر شغل و وظیفه، طبقه بندی کرد و حدود و شرایط آنان را تعیین فرمود. با این که از سوی پیامبر به خلافت و ولایت برگزیده شده بود، پیوسته با مهاجر و انصار مشورت

ص: ۴۴

۱- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، ص ۱۷ به نقل از امیر علی، لندن، ۱۹۶۱ م.

می فرمود، هرگز استبداد رأی نداشت و پیوسته در بین توده مردم و در مسجد و بازار و یا در میدان جنگ دوشادوش آنان قرار داشته و در بین مردم زندگی می کرد.

امام در ۷۹ نامه ای که در نهج البلاغه ثبت شده است آن چه را که به لحاظ کشورداری اهمیت دارد به عنوان رهنمود به سران لشکر و قاضیان و استانداران و دیگر مأموران دولتی ارائه کرد، و به همه می فرمود که سرلوحه همه کارهای خویش را دین و اخلاق قرار دهند (۱)؛ در عین حال که وظیفه خود را با قدرت انجام می دهند، مظهر مهربانی و عدالت برای مستضعفان باشند (۲)، بر ضعیفان ببخشایند و بر زخم های آنان مرهم

ص: ۴۵

۱- أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ... « نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ... « نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

گذارند(۱) به امام و رهبر خود تأسی کنند و از هواپرستی و آزمندی و شهوت و غضب و مال اندوزی و جاه طلبی(۲) دوری کنند.

در این جا به برخی از رهنمودهای نظامی، مالی، سیاسی و قضایی حضرت اشاره می کنیم.

۱ وظایف کارگزاران و استانداران

الف: امام علی علیه السلام استانداری را امانت الهی دانسته که استاندار نمی تواند به میل و اراده خود هر فرمانی را برای رعیت صادر کند. حضرت خطاب به استاندار آذربایجان، اشعث بن قیس، نوشت:

ص: ۴۶

۱- «فاعطهم من عفوك و صفحك...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- «أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ.» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

«کاری که بر عهده توست نان خورش تو نیست ؛ بلکه بر گردنت امانتی است. کسی که تو را بدان کار گمارده نگهبانی امانت را به عهده ات گذارده، تو را نرسد که آن چه خواهی به رعیت فرمایی و بی دستور بالا دست به کاری دشوار در آیی، تو خزانه دار مالی از اموال خداوند هستی تا آن را به من بسپاری.» (۱)

ب: امام به استاندار بصره، عبدالله بن عتّاس یادآور می شود که چون محل مأموریت تو، از سابقه شورش و جنگ و فتنه برخوردار است سعی کن با نیکویی و نرمی دل مردم را به دست آوری و بهانه به دست آشوب طلبان ندهی:

«بدان که بصره محل فرود ابلیس و جای رویدن آشوب و فتنه است. پس دل مردم را با نیکویی به آنان به دست آور و گره بیم و ترس را از دل آنان باز کن. شنیدم با تمیمیان درشتی کرده ای... خدایت رحمت کند کار به مدارا سپری کن و چنان

۱ «إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ...» نهج البلاغه، نامه ۵.

کن که به تو حسن ظن پیدا نمایم و نظرم از تو بر نگردد.» (۱)

ج: امام به یکی از کارگزاران خود نسبت به کشاورزان مشرک آن منطقه که مورد اعتماد نبودند نوشت:

«آنان از سخت گیری تو شکایت کرده اند، از آن جا که نمی توانی آنان را به خود نزدیک نمایی ولی از سوی دیگر در پناه حکومت اسلامی زندگی می کنند، در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز، گاه مهربان باش و گاه تند.» (۲)

د: امام به معاون استانداری بصره، زیاد بن ابیه نوشت:

«به خدا قسم اگر مرا خبر رسد که تو در بیت المال مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده ای چنان بر تو سخت گیرم که درمانده و پریشان حال شوی.» (۳)

ص: ۴۸

۱- «اعْلَمُ أَنَّ الْبُصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ وَ مَغْرَسُ الْفِتَنِ ...». نهج البلاغه، نامه ۱۸.

۲- نهج البلاغه، نامه ۱۹.

۳- نهج البلاغه، نامه ۲۰.

ه: امام به استاندار مصر، محمد بن ابی بکر نوشت:

«با مردم فروتن باش و گشاده رو. به همگان به یک چشم بنگر، در نگاه های آرام و یا تند طوری عمل کن که سران مصر طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نشوند...» (۱)

و: امام به یکی از عاملان خود نوشته است:

«از تو خبری به من رسیده است که اگر انجام داده باشی خدایت را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی و امانت خود را از دست داده ای. شنیده ام محصول زمین را برداشته و هر چه پایت به آن رسیده برای خود نگاه داشته ای و آن چه در دست بوده خورده ای. حساب خود را به من باز پس بده و بدان که حساب خداوند بزرگ تر است.» (۲)

ص: ۴۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۷ .

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۰؛ نظیر همین مطلب در نامه ۴۳ خطاب به فرماندار اردشیر خره فیروز آباد آمده است .

ز: امام در نامه به استاندار بصره، عثمان بن حنیف که وی را به دلیل شرکت در مهمانی و حضور بر سر سفره رنگین که تنها ثروتمندان در آن حضور داشتند، مذمت کرد نوشت:

«پسر حنیف! شنیده ام توسط یکی از جوانان بصره به مهمانی دعوت شده ای که خوردنی هایی نیکو برایت آورده اند و پی در پی کاسه ها پشت نهاده اند. گمان نمی کردم در مهمانی ای شرکت کنی که نیازمندان از آن رانده شده اند و ثروتمندان دعوت شده باشند. بنگر کجایی؟ و از آن سفره چه می خایی؟»^(۱)

(۲)

ح: امام به منذر بن جارود که یکی از کارگزاران حکومتش بود، نوشت:

«اما بعد، تقوا و پارسایی پدرت جارود مرا درباره تو فریفت و گمان کردم پیرو

ص: ۵۰

۱- خاییدن: جویدن، به دندان نرم کردن. ر.ک: فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۹۶.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

پدرت هستی و به راه او می روی ولی به من خبر داده اند از فرمانبرداری هوای نفست دست بر نمی داری و ذخیره ای برای آخرت فراهم نمی کنی. دنیای خود را با ویران کردن آخرت آباد می کنی و به قیمت بریدن از دینت به خویشاوندان خویش می پیوندی. اگر این خبر درست باشد و تو آشنایان خویش را از بیت المال بیشتر می بخشی شتر تو و بند کفشت از تو بهتر است و همچون تو را نمی توان بر مرزی به پاسداری گماشت... چون نامه به تو رسید نزد من بیا ان شاءالله « (۱)

۲ مذاکره و وظایف مذاکره کنندگان

حضرت در برخورد با دشمنان نخست از راه مذاکره و بدون جنگ و خونریزی سعی می کرد مشکلات را حل کند. سید رضی گردآورنده نهج البلاغه سه نمونه از فرستادن نماینده برای مذاکره را گزارش کرده است. نخست خطبه حضرت به نماینده

ص: ۵۱

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۱.

مذاکره کننده با یکی از سران جنگ جمل و دو دیگر نامه های حضرت به نمایندگان مذاکره کننده با معاویه و سران خوارج؛ ولی بعید نیست موارد بیشتر نیز وجود داشته که به دست سید رضی نرسیده باشد.

الف: حضرت پیش از جنگ جمل، عبدالله بن عباس را برای مذاکره با سران جنگ افروز جمل اعزام کرد، و در رهنمودی به وی فرمودند:

«سعی کن با طلحه دیدار نداشته باشی؛ زیرا وی همانند گاوی است که شاخ ها را برای نبرد راست کرده، به کار دشوار پای می گذارد و آن را آسان می پندارد وی روحیه سازش پذیری و تسلیم در مقابل منطق صحیح را ندارد و مذاکره با وی بی اثر است ولی به سراغ زبیر برو که خویی نرم تر دارد و به او بگو در حجاز مرا شناختی و در عراق با ما بیگانه شدی چه شده که بر من تاختی!» (۱)

ص: ۵۲

۱- «لَا تَلْقَيْنَنَّ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَّه تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا...» نهج البلاغه، خطبه ۳۱.

ب: حضرت پیش از شروع نبرد با معاویه، جریر بن عبداللّه را به سوی وی گسیل داشت و در نامه ای به وی فرمود:

«چون نامه من به تو رسید معاویه را وادار تا کار را یکسره کند و دو دلی را بگذارد و به یک سو گراید با مذاکرات بی ثمر طولانی وقت را تلف نکند و تصمیم آخر خود را بگیرد سپس او را آزاد بگذارد در پذیرفتن جنگی که مردم را آواره می کند یا آشتی ای که وی را خوار کند. اگر جنگ را پذیرفت دیگر نزد او نمان اصرار نکن و اگر آشتی را پذیرفت از او بیعت بگیر.» (۱)

ج: امام پیش از نبرد نهروان، عبداللّه بن عباس را برای گفت و گو با خوارج اعزام کرد

و به او فرمود:

«با قرآن بر آنان استدلال نکن؛ زیرا قرآن تاب تفسیرهای گوناگون دارد. تو تفسیری

ص: ۵۳

۱- «فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفُضْلِ وَ خُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ...». نهج البلاغه، نامه ۸.

را می گویی و آنان چیز دیگری می گویند مذاکره و استدلال تو به جایی نمی رسد ولی با احادیث پیامبر و سنت آن حضرت برای آنان استدلال کن که دیگر راهی جز پذیرفتن آن ندارند.» (۱)

۳ وظایف ارتش و سران نظامی

امام در پیام و فرمان های خویش به نظامیان، مهربانی و رحمت اسلامی و رعایت حال زنان و ضعیفان را در عین صلابت و درشتی متذکر شده است.

الف: حضرت به سپاهیان خویش قبل از نبرد صفین فرمود:

«با آنان میجنگید مگر جنگ را شروع کنند... اگر به خواست خداوند شکست خوردند آنان را که پشت کرده اند، مکشید و آنان را که قدرت دفاع از خویش ندارند، آسیب مرسانید، مجروحان را از پا در میاورید، زنان را آزار ندهید هر چند به شما یا رهبر

ص: ۵۴

۱- «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ ...» نهج البلاغه، نامه ۷۷.

ب: امام به معقل بن قیس ریاحی که از سران لشکر حضرت در صفین بود و بر سه هزار نفر به عنوان مقدمه لشکر فرماندهی می کرد، فرمود:

«تقوا داشته باش از خدایی که از دیدار او ناچاری، جنگ مکن مگر با آن که با تو بجنگد، در خنکی بامداد راه بسپار و در هنگام گرمی روز به سپاهت استراحت بده، سرشب راه مرو؛ بلکه با پدیدار شدن سحر در پناه برکت خداوندی حرکت کن؛ چون دشمن را دیدی در میانه لشکرت باش، نه چنان از دشمن فاصله بگیر همانند کسی که ترس دارد و نه چنان نزدیک شو همانند کسی که می خواهد جنگ را آغاز کند. پیش از آن که به راه راست دعوتشان کنید و راه عذر بر آنان ببندید جنگ را شروع نکنید

ص: ۵۵

۱- «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ يَبْدُؤُواكُمْ ...» نهج البلاغه، نامه ۱۴.

و کینه آنان شما را به شروع جنگ و اندارد.» (۱)

ج: حضرت به سپاهیان در مورد موقعیت جغرافیایی محل نبرد چنین فرمود:

«چون به سر وقت دشمن رفتید یا دشمن بر سر شما آمد، لشکرگاهتان را در بلندی ها یا دامنه کوه ها یا بین رودخانه ها قرار دهید تا شما را پناه و دشمن را مانعی بر سر راه باشد و جنگ با آنان از یک سو یا دو سو انجام شود، بر ستیغ کوه ها، دیده بان ها بگمارید... مبادا پراکنده شوید، چون فرود می آید با هم فرود آید و چون کوچ کردید با هم کوچ کنید و در هنگام شب بر گرداگرد خود نیزه ها برپا کنید یا کم بخواهید

و یا لختی بخواهید و لختی بیدار مانید.» (۲)

د: حضرت در مورد صلابت و دلیری به هنگام نبرد فرمود:

«حق شمشیرها را ادا کنید، پهلوهای دشمن را به خاک در آرید و

ص: ۵۶

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۱۱.

بکوشید تا نیزه را هر چه کارگر تر فرو برید و ضربت را هر چه سخت تر فرود آورید، دم فروبندید که ترس را بیشتر دور می کند...» (۱)

ه: حضرت درباره حقوق ارتشیان فرمود:

«بدانید حق شماست که من چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ، و کاری را جز در حکم شرع، بی مشورت شما انجام ندهم و حق شما را از موقع آن به تأخیر نیندازم و تا آن را نرسانم وقفه ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم و چون چنین کردم اطاعت من بر عهده شما واجب است...» (۲)

و: امام علیه السلام در مورد صلابت و جدیت در میدان نبرد به محمد حنیفیه فرمود:

«اگر کوه ها از جای کنده شد تو جای خویش بمان، دندان ها را بر هم فشار و کاسه سرت را به خدا عاریت بسپار، پای در زمین کوب و چشم به کرانه سپاه بدوز و بیم بر خود راه

ص: ۵۷

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۶.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۰.

ز: امام علیه السلام در مورد عدم آسیب رساندن ارتش به مردم در مسیر راه خطاب به استانداران نوشت:

«از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزارانی که سپاهیان از سرزمین آن ها عبور می کنند. اما بعد، من سپاهیان را فرستادم که به خواست خداوند از سرزمین شما عبور خواهند کرد، من آنان را به آزار نرساندن به مردم سفارش کرده ام، من نسبت به آزاری که برسانند بیزارم مگر راهی برای سیر کردن خود نداشته باشند، پس اگر از سپاهیان، کسی دست به ستم گشاید او را کیفر دهید و در مقابل دست انسان های بی خرد را بر روی آنان بازنگذارید که ارتش را آزار داده و روحیه آنان را تضعیف کنند من در میان سپاه جا دارم شکایت های خود را به من برسانید... آن چه از

ص: ۵۸

آنان به شما می رسد را با من در میان گذارید تا به یاری خدا آن را تغییر دهم.»^(۱)

۴ دستورالعمل درباره دریافت مالیات

در نهج البلاغه سه نامه وجود دارد که آیین نامه حضرت، به مأموران دریافت مالیات تلقی می شود و امام علیه السلام تصویر زیبایی از برخورد با مردم ارائه فرموده است.

سید رضی در ابتدای یکی از آن ها نوشته است:

«این جمله ها را آوردیم تا همه بدانند علی علیه السلام ستون حق را به پا داشت و در تمامی کارهای ریز و درشت، نشانه های عدالت را به جای نهاد.»^(۲)

در این نامه ها، عدالت اسلامی به نحوی دقیق و لطیف مطرح شده و چهره رحمت دین نشان داده شده است.

ص: ۵۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

الف: امام علیه السلام برای مأموران دریافت مالیات از مردم، چنین نوشت: (۱)

«با تقوای الهی حرکت کن، هرگز مباد که مسلمانی را بترسانی، یا بر قلمرو او به زور بگذری یا از چیزی بیشتر از آن چه حق خدا در مال اوست، بگیری. هرگاه بر قبيله ای فرود آمدی در سر آب آنان خانه بگیر و با خانه و خانواده های آنان در نیامیز. سپس با متانت و وقار پیش برو و پس از سلام بی آن که در سلام و تعارف کم ترین کوتاهی روا داری چنین بگو: ای بندگان خدا مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده است تا حقی را که خداوند در امواتان دارد، بگیرم. آیا در اموال شما حقی هست که پیردازید؟ اگر کسی جواب منفی داد دوباره سخن خود را بازگو نکن و اگر کسی گفت آری همراهش روان شو بی آن که او را تهدید کنی یا بر او سخت بگیری، هر چه از زر و

ص: ۶۰

۱- عبارت این است: «كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَشْتَعْمَلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ.» معلوم می شود این شیوه همیشگی حضرت بوده است .

سیم داد بستان و اگر اموالی از نوع گاو و گوسفند و شتر داشت بی اجازه و سرزده وارد آن شو؛ زیرا گر چه خداوند حقی در آن ها دارد ولی بیشتر آن ها از آن اوست، دام ها را هراسان مکن که این رنجش دامدار را در پی خواهد داشت.

در حسابرسی دارایی را دو بخش کن سپس صاحب مال را در انتخاب آزاد بگذار هر کدام را برگزید، بی چون چرا بپذیر و سپس باقی مانده را تقسیم کن و باز آزادش بگذار و به همین سان کار را ادامه بده تا همان بماند که حق خداست. اگر باز صاحب مال تقاضای فسخ و تغییر داد، بپذیر و دوباره اموال را در هم بیامیز و همان کار گذشته را در تقسیم تکرار کن... سپس اموال را به کسی که مورد اعتماد تو و دلسوز نسبت به اموال مسلمانان باشد، بسپار... و به او گوشزد کن میان ماده شتران و بچه های شیرخوار آن ها جدایی نیندازد و در دوشیدن شیر چنان زیاده روی نکند که به فرزندشان آسیب رساند و به هنگام سواری بر آنان فشار نیاورد... رعایت این نکته ها موجب

خواهد شد که پاداش تو بسیار شده و به رستگاری نزدیک شوی. انشاءالله « (۱)

ب: امام علی علیه السلام در نامه ای به یکی از مأموران مالیاتی وی را به تقوای الهی در کارهای نهانی و پنهانی دعوت کرد و فرمود:

«هر کس نهان و آشکارا، گفتار و کردار او دوگانه نباشد، از عهده ادای امانت برآید و در عبادت توفیق اخلاص یابد، او را فرمان می دهم با مردم تندخو نباشد به آنان دروغ نگوید... بی گمان در این مالیات تو را سهمی معین است که ما به تو خواهیم رساند ولی در این حال قشرهایی از کم توانان و تنگدستان شریک تو می باشند، تو نیز بکوش حقوق آنان را بی کم و کاست پردازی و بدا به حال کسی که تهی دستان و تنگدستان و بدهکاران و... در برابر خدا دشمن او باشند. کسی که امانت را دست کم گیرد و خیانت را چراگاه خویش قرار دهد در دنیا خود را در پرتگاه رسوایی جای دهد و در آخرت

۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

ص: ۶۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

خوارتر و رسواتر باشد که بزرگ ترین خیانت ها، خیانت به اُمت و زشت ترین دغل کاری، ناراستی کردن با رهبران است.»

(۱)

ج : امام علیه السلام در نامه ای دیگر به مأموران مالیات نوشت:

«از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع آوری خراج، کسی که نگران سرنوشت خود نباشد نیاز فردای خود را پیش نفرستد. بدانید آن چه به آن مأموریت دارید اندک است و آسان با پاداشی بس گران، اگر سرکشی از حق که خداوند نهی کرده، هیچ کیفی نمی داشت به پاس بازده ارزشمند خودداری از آن اعمال، در رعایت نکردن آن عذری نبود بر فرض که خداوند وعده عذاب و جهنم نداده بود، سرکشی نکردن از حق به قدری آثار مفید دارد که ترک آن به هیچ بهانه ای روا نیست پس در روابط خود با مردم انصاف را پاس دارید و در برآوردن نیازهای آنان

ص: ۶۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

شکیبایی ورزید که شما ملّت را خزانه داران و اّمت را نمایندگان و رهبران را سفیران هستید. هرگز مباد که کسی را از مایحتاجش باز دارید و برای گردآوری مالیات پوشاک زمستانی یا تابستانی کسی را یا حیوان سواری را که با آن کار می کند یا خدمتکارش را بفروشید. هرگز مباد احدی را برای درهمی تازیانه بزیند و هرگز مباد که به مال احدی از مردم چه مسلمان و چه اقلیت های مذهبی دست درازی کنید، مگر اسب و جنگ افزار که بخواهد در اختیار دشمن قرار بگیرد و در تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شود...» (۱)

۵ اصول کشور داری در عهدنامه مالک اشتر

مفصل ترین و با اهمیت ترین دستورالعمل علی علیه السلام فرمانی است که آن حضرت برای مالک بن حارث نخعی ملقب به «اشتر» سردار دلیر و پاک اعتقاد خود هنگامی که او

ص: ۶۴

را مأمور استانداری مصر نموده بود، نوشت. این فرمان جامع آرای سیاسی و نخستین برنامه و دستور حکمرانی در اسلام است که امام با نظم منطقی و با استناد به آیات قرآنی و احادیث رسول گرامی اسلام علیه السلام، آیین حکومت الهی را ارائه و نشان داده است که چگونه ممکن است در عین زهد و بی اعتنایی به دنیا، امور کشور را به صورتی که مورد رضای خدا و خشنودی و آسایش خلق باشد، اداره نمود.

در این جا فهرستی از عنوان های فرمان را ارائه می کنیم:

مسئولیت سنگین وزیران و مقامات عالیه دولت ؛

شرایط انتخاب مأموران عالی رتبه ؛

اصل تفکیک قوا ؛

لزوم استقلال دادگاه و قاضی ؛

راه اصلاح مأموران دولت ؛

طبقه بندی مشاغل دولتی و آموزش کارمندان دولت ؛

ص: ۶۵

طبقه بندی جامعه اسلامی و تعیین وظایف هر طبقه ؛

لزوم پای بندی مقامات دولتی به پیمان ها ؛

عوامل ایجاد اعتماد بین رئیس حکومت و مردم ؛

عدالت اجتماعی ؛

زیان نزدیکان بد حکمران ؛

اهمیت بازرگانان و صنعت گران در اقتصاد کشور؛

انسان دوستی و نیکوکاری حکمرانان ؛

احتکار و زیان های آن ؛

حفظ حقوق کارگران ؛

برابری قوی و ضعیف در برابر قانون ؛

ص: ۶۶

فرمان حضرت به مالک اشتر به قدری در اوج عظمت قرار دارد که برخی صدور آن را در آن زمان و با توجه به فرهنگ حاکم بر ۱۴ قرن پیش، مورد تردید قرار داده اند و بسیاری از محققان برای اثبات صدور و اصالت و صحت این فرمان تحقیقاتی ارزشمند انجام داده اند. (۲)

ص: ۶۷

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، ص ۱۱۷ به بعد.

اخلاق یکی از شعبه های حکمت عملی است که آن را علم چگونه زیستن دانسته اند. براساس قواعد اخلاقی، رفتار انسان برای دست یابی به سعادت و کمال توجیه می شود و نیک و بد و به طور کلی وظایف فردی و اجتماعی انسان مشخص می شود.

محاسن اخلاقی و مکارم اخلاقی صفات پسندیده آدمی را تشکیل می دهد. (۱) محاسن اخلاقی به صفاتی گفته می شود که تنها در رفتار ظاهری او انعکاس دارد ولی ممکن است شخصیت عالی نداشته باشد؛ همانند تمیزی و آراستگی ظاهری، خوشرویی، رعایت آداب اجتماعی در برخورد با دیگران که صاحب این صفات گرچه از محاسن اخلاقی برخوردار می باشد و رفتار ظاهری او پسندیده است ولی ممکن است فردی ستمگر، دو رو، خائن و یا دروغگو باشد که در زمره انسان ها به شمار

ص: ۶۸

۱- ر.ک: دریچه ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۴۰؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

نیامده و از نظر شخصیتی در حد حیوانیت سقوط کرده باشد.

مکارم اخلاقی به صفاتی گفته می شود که در درون و جان آدمی جای گرفته باشد همانند خداترسی، نوع دوستی، عدالت خواهی، راستی و درستی که باعث عظمت شخصیت می شود و از او انسانی وارسته و عالی و متعالی می سازد و صاحب آن به مراتب کمال و کرامت آدمی نایل می شود.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به مکارم اخلاقی توجه داده، و از محاسن اخلاقی به نیکی یاد کرده و رعایت آن ها را به انسان ها توصیه کرده است.

تربیت چیزی جز آموزش آداب پسندیده و متخلق کردن فرد به اخلاق نیکو به منظور شکوفایی استعدادها و تلطیف عواطف و احساس های او نیست. در واقع، با تربیت سعی می شود تغییرهای مطلوب در وجود انسان برای رسیدن به کمال ایجاد شود.

(۱)

ص: ۶۹

۱- ر.ک: دریچه ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۴۰ ۱۴۱؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

اهمیت اصول تربیت نهج البلاغه آن گاه روشن می شود که با سایر مکتب ها و مبانی تربیتی آن ها سنجیده شود؛ زیرا مکتب ها و مذهب هایی هستند که مادی بودن و علاقه های دنیایی را به طور مطلق نفی می کنند و به زندگی دنیایی با دیده تحقیر می نگرند؛ همانند دین هندو و بودا؛ یا شیوه هایی که در ریاضت های شاق جسمانی جوکیان و یا بعضی از صوفیه و یا در رهبانیت مسیحی مشاهده می شود که به اصطلاح تنها درصدد تعالی روح هستند و کالبد جسمانی خود را از بهره وری نعمت های حلال خداوندی بی بهره ساخته اند.

در مقابل، مکتب هایی همچون کمونیسم یا کاپیتالیسم وجود دارند که اساس آن ها بر ماده گرایی استوار است و پیروان آنان جز به نان و اقتصاد و رفاه مادی ولذت های جسمانی نمی اندیشند و در نتیجه، در فساد و تباهی غوطه ورنند.

مکتب تربیتی نهج البلاغه که بر جهان بینی توحیدی اسلام استوار است

دربردارنده تعادل و هماهنگی بین امور مادی و معنوی است، و مکتبی است که مادی بودن را اصل می‌داند ولی هدف بودن آن را انکار می‌کند. این مکتب بر نردبان مادی بودن، انسان را به صعود بر بام بلند آفرینش و به سوی خداوند دعوت می‌کند و زندگی معنوی را بر بنیاد و زندگی مادی بنا می‌سازد.

در مکتب نهج البلاغه به پرورش انسان صالح مؤمن توجه شده و هر دو بعد جسم و روح و جنبه های مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی او مورد توجه قرار گرفته است. اگر برخی از روش های تربیتی تنها به جنبه محسوس و مادی نگریسته اند یا تنها به جنبه روحانی انسان توجه کرده اند یا برخی اصالت فرد و برخی اصالت اجتماع را مطرح ساخته اند؛ (۱) نهج البلاغه با جامعیتی خاص، برای همه نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی آدمی چاره اندیشی کرده است. روش تربیتی نهج البلاغه متناسب با

ص: ۷۱

۱- ر.ک: دریچه ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۴۰ ۱۴۱؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

فطرت و سرشت بشری بوده و تمامی احتیاج های جسمی و روانی و فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده است.

شخصیت والای حضرت علی علیه السلام خود نمونه کامل تربیتی اسلام و تبلور عینی تفکر و بینش توحیدی است، آن حضرت از سنین کودکی در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تحت سرپرستی آن انسان بزرگ قرار گرفت و پرورش یافت.

ابعاد روحی و مکارم والای آن حضرت با فرهنگ زلال وحی و قرآن شکل گرفته و تا آن جا پیش رفت که خود، قرآن ناطق و مفسر و شارح راستین این کتاب مقدس گردید.

آن حضرت در مورد دوران کودکی که در دامن تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرورش می یافت، فرموده است:

«شما می دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است و خویشاوندیم با او در چه نسبت است. آن گاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جا داد مرا در بستر خویش می خوابانید چنان که تنم را به تن خویش می سود و بوی خوش خود را به من

ص: ۷۲

می بویانید و گاه بود که لقمه ای را جویده و در دهانم می گذاشت. از من دروغی نشنید و خطایی در کردار ندید... من در پی او بودم چنان که شتر بچه در پی مادر سایه به سایه آن حضرت حرکت می کردم هرروز برای من از اخلاق خودنشانه ای به پا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت... من سومین مسلمان بودم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام نور وحی را می دیدم و بوی نبوت را می شنیدم، هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد آوا و ناله شیطان را شنیدم، از پیامبر در مورد آن پرسیدم، فرمود: این شیطان است از این که او را نپرستند ناامید و نگران است بعد فرمود: همانا تو می شنوی آن چه من می شنوم و می بینی آن چه من می بینم جز این که تو پیامبر نیستی ولی تو وزیری و به راه خیر می روی سرانجام کارت خیر و سعادت است.» (۱)

ص: ۷۳

۱- «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقُرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمُنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَ أَنَا وَ لَدِ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه عوامل بسیاری را به عنوان مبانی اخلاقی و لوازم عزت دنیا و آخرت آدمی معرفی کرده است و این صفات لازمه شخصیت انسان کامل است؛ صفاتی همچون دانش اندوزی توأم با عمل، زهدورزی و بی‌اعتنایی به جلوه‌های دنیایی، آزادگی و آزاد مردی، دادگری و ظلم‌ستیزی، نظم و حسابرسی در امور، تقوای الهی، حسن معاشرت و خوش خلقی و انسان دوستی، شکیبایی، وفاداری، ثبات قدم، رازداری، فروتنی، دوراندیشی، میانه روی، یادآوری مرگ، عبرت از احوال گذشتگان و... .

این صفات در دو محور اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی قابل تقسیم است.

الف: اخلاق فردی

۱ دانش اندوزی توأم با عمل

در دیدگاه نهج البلاغه علم توأم با عمل و عالمان عامل از پایگاهی رفیع برخوردارند. امام در فضیلت علم در مقایسه با دارایی فرمود:

«دانش از دارایی بهتر است؛ چرا که دانش تو را پاسدار است و تو مال را نگهبان، مال با

ص: ۷۴

هزینه کردن کم آید اما دانش با انفاق آن می بالد به برگ و بار می نشیند و شخصیت پرورده شده توسط مال، با نابودی مال، نابود می شود. به وسیله دانش، آدمی در زندگی توفیق عبادت پیدا می کند... علم فرمانرواست و مال فرمانبر و مغلوب.» (۱)

امام در مورد عمل کردن به علم فرمود:

«دانشمندی که برخلاف علمش عمل کند چونان نادانی سرگردان است که از نادانی خویش هوشیار نگردد بلکه حجت بر عقاب او بیشتر است و حسرت و اندوهش زیادتیر و سرزنشش نزد خداوند افزون تر است.» (۲)

۲ بی اعتنایی به زخارف دنیوی

در مکتب تربیتی اسلام دل به مال و جاه بستن و آرزوهای طولانی نسبت به تأمین

ص: ۷۵

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲- «إِنَّ الْعَالَمَ الْعَامِلَ بَعَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

لذت های جسمانی و هواهای نفسانی داشتن مذموم شناخته شده است، ولی زهدی که در اسلام و نهج البلاغه از آن تمجید شده است از نوع رهبانیت مسیحی و انزوای صوفیانه نیست؛ چرا که در این نوع، زهد ملازم با ترک دنیا و گریز از جامعه و دست کشیدن از کار و زندگی است.

انسان دست پرورده نهج البلاغه ضمن دل بستن به آن چه بقا و وفا ندارد و ضمن تحت تأثیر واقع نشدن نسبت به امور فریبنده جهان مادی، هیچ گاه از کار و کوشش دست برنداشته و از رزق حلال خداوندی بهره خویش را می جوید، به وظایف فردی و اجتماعی خود اقدام کرده و از سهم و نصیب خود در دنیا برخوردار می شود.

امام علی علیه السلام زاهدان را چنین توصیف کرده است:

«زاهدان مردمی بودند در دنیا که ظاهراً از اهل دنیایند اما در واقع، اهل آن نیستند آنان در دنیا زندگی می کنند مانند کسی که اهل دنیا نیست زیرا دل به دنیا نبسته اند و آن را سرای عاریتی دانسته اند کار از روی بصیرت کردند... تن های آنان این جا در

کار و تلاش است ولی در واقع میان مردم آخرت در گردش است.»^(۱)

امام، زهد را چنین تعریف کرده است:

«مفهوم زهد کلاً در این دو جمله از قرآن است که خداوند فرمود: "هرگز بر آن چه از دست شما رفته دلتنگ نشوید و به آن چه به شما می رسد شادمان نگردید" پس کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آن چه پیش آید شادمان نشود، زهد را از هر دو سوی آن دریافته است.»^(۲)

مقصود از هر دو طرف زهد بی اعتنایی به گذشته و آینده است.

ص: ۷۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰ .

۲- «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُورَةَ بَحَانُهُ "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ"» نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹ .

از دیگر خطوط برجسته و درخشان در سیمای اخلاقی نهج البلاغه آزادی و ظلم ستیزی است. رهایی انسان از بندگی غیرخدا و نجات او از اسارت علاقه های فریبنده دنیایی و دشمنی با ظلم و ظالم موضوع هایی است که در قلمرو معارف نهج البلاغه از اهمیتی خاص برخوردار است. امام فرمود:

«بنده دیگری مباش که خدایت تو را آزاد آفریده است.» (۱)

هم چنین در عظمت و اهمیت تقوا فرمود:

«تقوا، وسیله رهایی و آزادی از هر بندگی است.» (۲)

ص: ۷۸

۱- «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ مُحْرًا» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... عِنْتُ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

امام در مورد انصاف ورزی با مردم و پرهیز از ظلم و ستم به آنان فرمود:

« ای مالک! با خدا به انصاف رفتار کن او امر و نواهی او را رعایت کن و درباره مردم انصاف را از دست مده خود و نزدیکان و آشنایان تو نه خود بر آنان ستم کن و نه بگذار خویشان و دوستانت به نام تو بر آن ها ستم ورزند که اگر چنین نکنی ستمکاری و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند دشمن او شود و با هر کس که خدا دشمن شود عذرش را نمی پذیرد و دلیل و توجیه او را نادرست می گرداند.» (۱)

حضرت به امام حسن و امام حسین علیهم السلام فرمود:

« همواره دشمن ستمگر و طرفدار مظلوم باشید.» (۲)

ص: ۷۹

۱- «أَنْصِفِ اللَّهَ - وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَنْ خَاصَّهِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- «كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

بی گمان نظم در کارها و برنامه ریزی دقیق مبتنی بر زمان بندی حساب شده، برای رسیدگی و انجام امور، سودمندی های فراوانی دارد که به پیشرفت فرد و اجتماع مدد می رسانند. نظم، از هدر رفتن وقت و از بین رفتن نیروها و امکانات آدمی جلوگیری می کند.

شخص منظم می تواند در سایه نظم در زندگی به تمامی تعهدها و پیمان های خود به موقع وفا کند. اشخاص منظم در هر کجا که باشند موجب خیر و برکت و اعتماد و تسکین خاطر مردمی هستند که با وی سر و کار دارند. رعایت نظم از موضوع های اساسی در سامان دهی کارها به شمار می آید.

امام علی علیه السلام در حالی که فرق سرش شکافته و از درد ناشی از آن در بستر افتاده

بود و به هنگام آخرین وصیت های خویش پس از توصیه به تقوای الهی، نظم در کارها را متذکر شد که در خود نکته ها نهفته دارد. امام فرمود:

«شما امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و همه فرزندانم و کسانم و آنان را که وصیت و

نامه من به آنان می رسد به ترس از خدا و نظم و

آراستن در کارها سفارش می کنم.» (۱)

با این همه در این که چرا مسلمانان و شیعیان آن حضرت با نظم بیگانگی دارند و کشورهای بیگانه از دین این مقدار به رعایت آن پرداخته اند، جای تأمل بسیار دارد.

امام می فرمود:

«بندگان خدا خودتان را ارزش سنجی کنید قبل از آن که شما را بسنجند و خویشتن را حسابرسی نمایید قبل از آن که به حسابتان برسند.» (۲)

ب: اخلاق اجتماعی

۱ خوش خلقی و انسان دوستی

از مبانی تربیت و اخلاق در نهج البلاغه حسن معاشرت و خوش خلقی و انسان

ص: ۸۱

۱- «أوصيكمما وجميع وُلدي و أهلي و من بلغه كتابي يتقوى الله و نظم أمركم.» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۰

دوستی است. امام به زمامداران خود توصیه می فرمود که با همه مردم مهربان باشند.

در عهدنامه مالک اشتر چنین آمده است:

مهربانی و خوش رفتاری با رعیت تمامی مردم چه مسلمان و چه غیر مسلمان را در دل خود جای ده. با آنان مهرورزی کن و همچون جانور شکاری مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو دسته اند: یا برادر دینی تو آند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند می باشد. خواسته یا ناخواسته خطایی از آنان سر می زند، به خطاشان منگر و از گناهشان درگذر.» (۱)

امام به همه انسان ها خطاب می کنند:

«چنان با مردم آمیزش و برخورد داشته باشید که اگر مردید، بر شما بگریند و اگر زنده

ص: ۸۲

۱- «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۵۳.

ماندید، به شما مهربانی ورزند خواستار معاشرت با شما باشند.» (۱)

«خوش خویی، دام دوستی است و مدارا و دوستی با مردم پوشنده عیب هاست.» (۲)

امام نحوه رفتار با دیگر مردم را چنین می پسندد:

«چون برادر دینی تو از تو بُرید خود را به پیوند با او وادار و چون روی بر گرداند مهربانی پیش آر، و چون بخل ورزد از بخشش او و هنگام دوری گزیدن او، از نزدیک شدن و به وقت سخت گیری از نرمی کردن و به هنگام گناهش از عذر خواستن دریغ مدار چنان که گویی تو بنده

اویی و او به تو نعمتی داده است و حقی بر گردنت دارد و مبادا این نیکی را آن جا انجام دهی

ص: ۸۳

۱- «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً أَنْ تُتُّمَّ مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

۲- «الْبُشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَالْأَخْتِمَالُ قَبْرِ الْعُيُوبِ.» نهج البلاغه، حکمت ۶.

که نباید و یا درباره کسی که آن را شاید به کسی که شایسته نیکی نیست چنان رفتار نکن. [\(۱\)](#)

۲ برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان

سفارش های امام در برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان خواندنی است.

حضرت فرمود:

«از خدای بترسید درباره یتیمان برای دهان های آنان نوبت قرار ندهید که گاه سیر و گاه گرسنه بمانند کاری نکنید که بر اثر بی سرپرستی ضایع و تباه شوند.»

«از خدا بترسید درباره همسایگان که سفارش شده پیامبران می باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره درباره آنان سفارش می فرمود تا آن جا که گمان کردیم او برای [\(۲\)](#)

ص: ۸۴

۱- «اَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ اُخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَي الصَّلَاةِ وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَي اللِّطْفِ وَ الْمُقَارَبَةِ...» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- «اللَّهُ -اللَّهُ فِي الْأَيْتَامِ فَلَا تُغْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ...» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

همسایه حق ارث قرار خواهد داد.» (۱)

«همانا برترین وسیله نزدیکی به خداوند سبحان عبارت است از: ایمان به خدا و پیامبرش... و احسان و نیکی و پیوند با نزدیکان و خویشاوندان که مال را افزون سازد و اجل و مرگ را به تأخیر اندازد.» (۲)

۳ انصاف ورزی با مردم

حضرت خطاب به امام حسن علیه السلام فرمود:

«ای فرزند عزیزم! در روابطت با دیگران، خود را میزان قرار ده هر چه را برای خود می پسندی، برای دیگران نیز پسند... چنان که دوست نداری ستم بینی، خود نیز ستم

ص: ۸۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۷.

۲- «أَنْ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْأَيْمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ... وَصَلَّهَ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاهُ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَأُهُ فِي الْأَجَلِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

مکن، و همان گونه که از دیگران نیکی را انتظار داری، خود نیز در حق آنان نیکی کن. هر کاری را که از دیگران زشت می شماری، ارتکابش را برای خود نیز زشت بدان، از خدمت دیگران به تو به مقداری خشنود باش که خود راضی به ارایه آن به دیگران هستی... آن چه را دوست نداری درباره ات بگویند تو نیز درباره دیگران مگو...» (۱)

امام علی علیه السلام در وصیتی طولانی خطاب به امام حسن علیه السلام نکته های فراوان اخلاقی را تذکر داده است.

در این جا برخی از محورهای آن را فهرست می کنیم:

«از پدری که در آستانه فناست و چیرگی زمان را پذیراست زندگی را پشت سر نهاده، به گردش روزگار گردن نهاده... به فرزندی که آرزومند چیزی است که به دست نیاید و

ص: ۸۶

۱- «یا بُنَّی اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ.» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

بیماری‌ها را نشانه و در گرو گذشت زمانه است... تو را سفارش می‌کنم به:

ترس از خدا و پیوسته در فرمان او بودن ؛

دلت را به اندرز و موعظه زنده بدار و به پارسایی بمیران ؛

آخرت را به دنیا مفروش ؛

به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران قرار ده ؛

در راه خدا بکوش و از ملامت سرزنش گران بینی به خود راه مده ؛

خود را به شکیبایی عادت بده ؛

به راه پدران پارسایت برو ؛

به دنیا دل میند ؛

راهی طولانی در پیش داری پس توشه آن را فراهم کن ؛

تو برای آخرت و جهان دیگر آفریده شده‌ای نه برای دنیا ؛

کمتر سخن بگو و بیشتر تفکر کن ؛

ص: ۸۷

حق دیگران را ضایع مکن و...» (۱)

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه

بی گمان انسان در طول حیات اجتماعی خویش همواره به صورت قبیله ای زندگی کرده و با زندگی جمعی و اجتماعی به ایجاد شهرهای بزرگ و تمدن های عظیم دست یافته است.

گرچه در تاریخ زندگی انسان حالت هایی همچون انزوا گزینی و دیر نشینی و سکنا گزینی در کوه و غار مشاهده می شود، ولی این حالت ها غیر معمول بوده و در تعداد بسیار کمی از جمعیت های بشر رخ داده است.

بر این اساس، در دانش جامعه شناسی این پرسش مطرح شده است که چرا بشر

ص: ۸۸

۱- «مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقَرِّ لِلزَّمانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ...» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

زندگی اجتماعی را برگزیده است؟

آیا علت خارجی و بیرونی نظیر توفان و سیل و بیماری های سخت یا نزاع ها باعث شده است که انسان ها به سمت یکدیگر جذب شده و به تشکیل واحد جمعی مبادرت ورزند؟

آیا علت درونی و طبیعت حیوانی و غریزی انسان وی را وادار به زندگی جمعی کرده است؟ به این معنا که انسان نیز همچون حیواناتی که به صورت جمعی به منظور یافتن شکار بیشتر و خوردن لاشه های زیادتر زندگی می کنند، دست به زندگی جمعی زده است تا پوشاک و خوراک او بهتر و مناسب تر تأمین شود.

آیا زندگی اجتماعی امری متناسب با طبیعت عقلانی انسان است و اندیشه و تفکر و شعور فطری انسان آن را بر زندگی انفرادی ترجیح داده است؟

در نظریه نخست، زندگی اجتماعی انسان غیرطبیعی و امری اضطراری و تحمیلی است؛ زیرا از اضطرار و اجبار عوامل آب و هوایی یا زیست محیطی و همانند آن ناشی

ص: ۸۹

شده است و انسان ها از روی میل و کشش درونی دور یکدیگر جمع نشده اند و تنها از روی ضرورتی که طبیعت برای آن ها فراهم آورده، و به تعبیر دیگر از بد حادثه و عناد زمانه به زندگی اجتماعی روی آورده اند. پس شهرنشینی هدفی اصیل و اولی نبوده و به عنوان رفع اضطرار و هدف ثانوی تلقی می شود.

بر اساس نظریه دوم، حیات اجتماعی ظاهرا امری طبیعی است و براساس طبیعت حیوانی بشری شکل گرفته و نیازهای غریزی باعث ایجاد اجتماع انسان ها شده است.

در این نظریه نیز حیات اجتماعی از اصالت و هدفی انسانی برخوردار نیست؛ زیرا گرچه نیازها و ضرورت های اولیه بشری، از درون انسان را وادار به پیوستن به جامعه کرده است ولی منظور از آن تأمین هر چه بیشتر این احتیاج ها می باشد، هدف ارضای هر چه بهتر جنبه های حیوانی است و تشکیل اجتماع وسیله ای برای نیل به آن محسوب می شود.

بر طبق نظریه سوم، از آن جا که حیات جمعی از جنبه انسانی نشأت گرفته و دارای غایتی اصیل و هدف و کمال است، اجتماع هدفی است که انسان ها نه از روی عجز و

درماندگی و اضطراب و نه از ناحیه جبر و فشار غرایز حیوانی ؛ بلکه از سر فهم و شعور انسانی به منظور ارتقا به کمالات انسانی، آن را برگزیده اند و با تشکیل آن گامی به سوی کمال برداشته اند. پس اجتماع به سان شرکتی است که با اختیار و انتخاب انسان ها شکل گرفته که گرچه اجتماع و تشکّل آن ها منافع بیشتری و درآمدی پر سودتر را در پی دارد ولی اهداف متعالی انسانی مورد نظر آن است. (۱)

از نظر نهج البلاغه، دنیا و اجتماع بشری دارای ویژگی های زیر است:

الف: زندگی اجتماعی میدان برد و باخت و فضایی برای مسابقه است.

ص: ۹۱

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک: مسایل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام ، ص ۲۳ به بعد ؛ السیاسه المدنیّه، چاپ مکتبه الزهراء، ص ۶۹ ؛ مقدمه ابن خلدون، فصل اول کتاب اول ؛ جامعه و تاریخ، شهید مطهری، ص ۱۴ ؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۹۲ .

انسان ها به این میدان وارد شده اند تا با هم رقابت کنند، انسان موجودی مسابقه دهنده و رقابت جو است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

«آگاه باشید که امروز، روز آمادگی است و فردا روز مسابقه و خط پایان، بهشت است و آن که بدان نرسد جایگزین دوزخ است.»^(۱)

«قسم به خدایی که او پیامبر صلی الله علیه و آله را به راستی مبعوث کرد به هم درخواهید آمیخت، درآمیختنی؛ و غربال خواهید شد، غربال شدنی. همانند مواد دیگر که در دیگ می ریزند زیر و رو خواهید شد تا پست ترین شما بالاترین شما شود و بالاترین شما پست ترین شما گردد آنان که واپس مانده اند سبقت جویند و آنان که پیش

ص: ۹۲

۱- «أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ وَغَدَا السَّبَاقَ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

«سپاس خدای را که... دنیا را جای آمادگی و قیامت را جای مسابقه و پاداش مسابقه را بهشت قرار داد.»(۲)

ب: زندگی اجتماعی میدان تجارت و سود و ضرر است. انسان آمده است تا سوداگری کند و حیات اجتماعی صحنه داد و ستد و تجارت است.

قرآن در سوره توبه از خرید جان و مال مؤمنان در مقابل بهشت سخن گفته است(۳)

ص: ۹۳

۱- «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتُنَا بِهِ لُبَّ الْبَلَاءِ وَ لِيُغَرِّبُنَا غُرْبَهُ... لِيَسْبِقَنَّا سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَ لِيَقْصُرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا.» نهج البلاغه، خطبه ۱۶ .

۲- «...وَالدُّنْيَا مِضْمَارُهُ وَ الْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶ .

۳- (۱۱۱ / توبه) .

در نهج البلاغه، امام به اصحاب خود چنین فرمود:

«چه شده است که شما را تاجرانی می بینم که بدون سود می باشید؟»^(۱)

ج: انسان در زندگی اجتماعی نیازمند دفاع، پشتیبانی و رسیدگی است؛ زیرا بدون اجتماع در مانده می شود. از این رو، قوم و قبیله ای می خواهد تا پریشانی او را برطرف سازند و دردهای او را تسکین دهند و هنگام فقر و مسکنت به یاری او بشتابند. او می خواهد در اجتماع باشد تا به دیگران کمک کند و دیگران به او کمک کنند.

عقل منفعت جو و حسابگر او می فهمد که اگر با اجتماع باشد حمایت اجتماع را در پی خواهد داشت و در حال جدایی از آن ها، تنها یک دست را از اجتماع دریغ داشته ولی دستان فراوانی را از دست داده است. امام علی علیه السلام فرمود:

ص: ۹۴

۱- «مَالِي أَرَاكُمْ... تُّجَّارًا بِلَا أَرْبَاحٍ». نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

«مردم! مرد اگر چه مالدار باشد ولی از کسان خویش بی نیاز نیست تا به دست و زبان از او دفاع کنند؛ چه آن ها بیشترین مردم هستند که او را احاطه کرده اند و در حال پراکندگی خاطر، اصلاح کننده ترین و در هنگام بلا و مصیبت مهربان ترین کسان هستند... آگاه باشید اگر یکی از شما خویشاوند فقیری داشته باشد مبادا یاری خویش را از او دریغ بدارد و از پای بنشیند... کسی که یاری خود را از کسان خود دریغ دارد یک دست از آنان بازداشته و دست هایی را از یاری خود از دست داده است و آن که با اطرافیان طریق نرمی گزیند پیوسته از کسان خود مودت خواهد دید.» (۱)

امام علی علیه السلام مردم را به همراهی کردن و ملازمت با جماعت توصیه می فرمود:

«دو گروه از این امت در ارتباط با شخص من به ورطه هلاکت می افتند، یکی دوستداران افراطی که با مهر از راه حق بیرون می افتند، و دیگر کینه توزان که کینه به

ص: ۹۵

۱- «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَعِينِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنِ عَشِيرَتِهِ (عشیرته) وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ هُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلْمُهُمْ لِشَعَثِهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

انحرافشان می کشاند. در این میان بهترین شکل ارتباط با من، از آن مردمی است که در راستای تعادل حرکت می کنند و راه میانه را می پیمایند شما هم همراه آنان باشید و همواره با اکثریت و انبوه مردم همسو باشید که دست خدا بر سر جماعت است و از تفرقه پرهیزید که موجب آفت است همانا آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود تک روی کند سهم شیطان است چنان که گوسفند چون از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان است.» (۱)

امام علیه السلام در این خطبه به همراهی انبوه مردم امر فرمود و دلیل آن را بودن قدرت خداوند با جمعیت مردم ذکر می کند؛ چرا که اجتماع همراه با قدرت و شکوه و جلال و ۱۲۷ .

ص: ۹۶

۱- «وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ فَأَلْزَمُوهُ وَ الزُّمُوهُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذُّنْبِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷ .

عظمت خداوند و همراه سلطه و چیرگی خدایی است. هنگامی که جمعیتی شکل می گیرد،

مقارن آن حیاتی خلق می شود و قدرتی زاده می شود و جلال و شکوهی پدید می آید که همان فیض خداوند و مظهر نمایش قدرت اوست. برعکس، انسان تک رو، شیطان زده است، افراد منزوی، صفات شیطان را نشان می دهند و از او آموزش می گیرند و طبعاً کانون وسوسه و شیطنت و مظهر افتراق و تاریکی اند؛ چرا که جماعت کانون رحمن است و انفراد کانون شیطان، گروه، تبلور حیات و شادابی و قدرت است و تک روی مظهر مرگ و ضعف و فترت.

حضرت در خطبه ای مردم را چنین توصیه کرده است:

«ای مردم! خوشا به حال کسی که اشتغال به عیب خود، او را از پرداختن به عیوب دیگران باز دارد، و خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود باشد و غذای خود را خورد و به طاعت خدای خویش مشغول باشد و بر گناهان خود بگرید پس مشغول خود باشد و

ص: ۹۷

ممکن است برخی این سخن حضرت را منافی با اجتماع گرایی دانسته و خیال کنند حضرت به انزوای طلبی و جدا شدن از اجتماع توصیه دارند، ولی کلام بالا ناظر به خودسازی و محاسبه نفس است. یعنی انسان گرچه در اجتماع زندگی می کند باید همیشه خود را ارزیابی کرده و به عیب های خویش متوجه باشد؛ نه این که با دیگران ارتباط نداشته باشد؛ زیرا این سخن از شخصیتی صادر شده است که خود به طور جدّی در صحنه اجتماع حضور داشته و از معاشرت با مردم کناره گیری نکرده است.

حضرت در این بیان، عاقلانه بودن در اجتماع را مورد نظر قرار داده و توصیه

ص: ۹۸

۱- «یا ایُّهَا النَّاسُ! طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوْتَهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

فرموده است که انسان باید در عین زندگی در اجتماع، با مردم محتاطانه برخورد کند و زبان خود را کنترل و راحتی دیگران را بر نشاط خود ترجیح دهد.

با توجه به ویژگی های مذکور، [زندگی اجتماعی میدان مسابقه و میدان تجارت و سود و زیان است. انسان در زندگی اجتماعی نیازمند کمک دیگران است] روشن می شود انسان ذاتاً به اجتماع و جماعت گرایش داشته و دین نیز او را به پیوستن به اجتماع فرامی خواند و به شکل برهانی انسان خواهان تجارتی پرسود است و تجارت پرسود از نظر عقل با پیوستن به جمع به دست می آید. پس انسان عقلاً خواهان پیوستن به جمع است. انسان ها به جمع می پیوندند؛ چون می خواهند به فایده بیشتر و به کمال و فعلیتی افزون تر نایل شوند، ولی اگر احساس کنند میدان، میدان زیان و باخت است به بازار پرسودتر و بی ضررتری جذب می شوند. اگر انسان احساس کند در زندگی گروهی اصل سرمایه او که انسانیت است مورد مخاطره قرار می گیرد به سوی جمعیت دیگری مهاجرت می کند و فلسفه هجرت در اسلام همین است. هجرت و فلسفه آن در

تداوم همان فلسفه جمعی است؛ یعنی پرفایده کردن و بی ضرر ساختن تجارت انسان تاجر.

اگر در جامعه ای فضیلت خواهی و حقیقت جویی و شرافت اخلاقی در معرض خطر بیفتد به طوری که مردم به جای عبادت خداوند متعال، به عبادت طاغوت پردازند، و تفاخر به مال و جاه و ریاست، جای تقوا و سداد و راستی را بگیرد، و انسان احساس کند با بودن در چنین اجتماعی دچار ضرر و زیان خواهد شد، از این اجتماع جدا می شود و به جماعتی می پیوندد که سود خود را در آن می بیند. بنابراین، تصویری منطقی و معقول از حیات اجتماعی ارایه می شود.

انسان به جمع نیاز دارد ولی در عین حال نمی خواهد در میدان مسابقه عقب بماند و یا در تجارت خویش دچار ضرر شود. پس حیات اجتماعی ناشی از عقل حسابگر انسانی است.

ص: ۱۰۰

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع

جامعه به سان کودکی که متولد می شود، و با تغذیه رشد و نمو می کند و به مراحل جوانی و پیری و مرگ می رسد؛ دارای مراحل کودکی، بلوغ و جوانی و میان سالی، پیری و فرتوتی و نیز فنا و نابودی است. جامعه دچار بیماری می شود و یا از حلاوت و شادابی برخوردار می گردد عواملی هستند که نشانگر ضعف و زبونی جامعه و عواملی نیز نشان دهنده حلاوت و توانمندی آن می باشند.

خصیصه هایی وجود دارند که حیات اجتماعی را تداوم می بخشند و ویژگی هایی که آن را به سوی فنا و مرگ می برند. تفصیل این بحث که به بررسی نقاط ضربه پذیری و آسیب پذیری جوامع و نیز به شناخت علایم حیات بخش و عمرافزای اجتماعی می پردازد از حوصله این درس خارج است. در این جا تنها برخی از عوامل را از دیدگاه نهج البلاغه یادآوری می کنیم:

ص: ۱۰۱

اتحاد ملی، رحمت واسعه خداوندی را به همراه خواهد داشت. حضرت فرمود:

«دست خدا با جمعیت است.» (۱)

هم چنین فرمود:

«عرب امروز اگر چه در گذشته اندک بودند ولی با گرایش به اسلام زیاد شده اند و با اجتماع و اتحاد عزت یافته اند.» (۲)

«پس نظاره کنید چگونه بودند اقوام و امت های گذشته زمانی که جمعیت آنان به دور هم گرد آمدند و هواها و میل هایشان اهدافشان با هم و قلب هایشان معتدل و

ص: ۱۰۲

۱- «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷ .

۲- «وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶ .

همسان و دست هایشان یاریگر، و شمشیرهایشان نصرت دهنده یکدیگر، و بینایی ها ژرف و تصمیم ها و اراده ها یگانه بود. آیا در اطراف و اکناف جهان ارباب و پادشاه نبودند؟ پس نگاه کنید به آن چه در آخر کار گرفتار شدند، زمانی که در بین آنان تفرقه افتاد و الفت گسسته شد و سخن و دل ها مختلف گردید و دسته دسته شدند و به جنگ با یکدیگر پرداختند و خداوند لباس عزت و کرامت را از ایشان بیرون کرد و فراوانی نعمتش را از ایشان سلب نمود، و برای عبرت، داستان و سرگذشت آنان در بین شما باقی ماند.» (۱)

حضرت در این بیان به زیبایی اثر عزت بخش و نشاط آفرین وحدت و اتحاد مردم را برنموده و نشان داده است که تفرقه و پراکندگی و دسته دسته شدن امت ها چگونه آنان

ص: ۱۰۳

۱- «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلَفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْأَعْيُنُ مُتْرَادِفَةً...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .

را به نابودی می کشاند که تنها قصه و داستان آن ها باقی می ماند!

۲ صداقت و نفاق

از نشانه های سلامت و طراوت جامعه این است که قول ها و گفتارها، اندیشه ها و آرمان های جمعی مردم با عمل ها، رفتارها، رویه ها و عادت های آنان همساز باشد. چنین جامعه ای نشان از صلاح و رستگاری دارد. در متون دینی ما درباره هماهنگی گفتار و عمل و راستی و صداقت احادیث فراوانی آمده است. ما تنها به جمله ای از نهج البلاغه اکتفا می کنیم. حضرت فرمود:

«ای مردمی که بدن هایشان با هم ولی خواست ها و آرزوهایشان مختلف است. سخنان [و لاف و گزاف] شما سنگ های سخت را نرم می کند ولی کارهای شما دشمنانتان را به طمع می اندازد. در مجالستان چنین و چنان می گوئید و شعار می دهید ولی چون وقت جنگیدن فرامی رسد می گوئید ای جنگ از ما دور شو جز فرار شعاری نداری کسی که مثل شما مخاطب هایش باشند دعوتش را هیچ ارجی نماند و دلی که همپای ر

ص: ۱۰۴

۳ عدالت و جور

تقسیم عادلانه قدرت بین طبقات مختلف مردم و توزیع عادلانه ثروت در بین گروه های متفاوت، مایه استحکام بنیه وجودی جامعه است. عدالت در جامعه الفت و همسازی ایجاد می کند و یک گروه را با یک گروه دیگر هماهنگ می سازد. کارآمد شدن نظام مملکتی به کارایی همه بخش های آن است نه به کارایی تنها یک بخش. هیچ شغلی از بقیه شغل ها بی نیاز نیست. باید با عدالت به همه گروه ها و همه شغل ها رسیدگی، و امکانات را در بین آنان توزیع کرد.

ص: ۱۰۵

۱- «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أُنَبِّدَانَهُمُ الْمُخْتَلِفَةَ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُكُمْ يُرْوِي الصُّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْيَادُ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

امام علی علیه السلام فرمود:

«آگاه باش که رعیت دارای طبقاتی است که کار بعضی اصلاح نمی پذیرد مگر به بعضی دیگر، و گروهی از گروهی بی نیاز نیست. برخی لشکر خداوندند و برخی کاتبان و نویسندگان و برخی قضاوت پیشگان و برخی تجار و برخی اداری و...» (۱)

هم چنین فرمود:

«هیچ چیز چون ستمگری و ظلم نعمت خدا را دگرگون نمی کند و کیفر او را نزدیک نمی گرداند.» (۲)

«به درستی آنان که پیش از شما بودند هلاک شدند؛ زیرا حق مردم را ندادند و آن را

ص: ۱۰۶

۱- «وَ اعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- «لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلِيٍّ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

با رشوه خریدند و به راه باطلشان بردند و آنان پیرو آن گردیدند.» (۱)

ابن ابی الحدید در شرح کلام بالا نوشته است:

«یعنی حق مردم را به آنان ندادند و مردم مجبور شدند حق خود را با رشوه و مال به دست آورند و سپس با جایگزینی باطل به جای حق، این عمل سنتی شد که نسل های بعد در پی آن عمل کردند. برخی به جای اِشْتَرُوا، اِشْتَرُوا نقل کرده اند. در این صورت معنا چنین می شود که کارگزاران حکومتی حق مردم را ندادند و مال و ثروت را برای خود نگه داشتند؛ زیرا اِستری به معنای "برای خود برگزیدن" است.» (۲)

ص: ۱۰۷

۱- «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ...» نهج البلاغه، نامه ۷۹.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۷۹.

هر جامعه ای که کم و بیش با کمبودها و نقص ها و مفسدتی در بخش های اقتصادی، سیاسی، اداری و... مواجه است و از یک سلسله اموری نظیر جرم و قتل، سرقت و شورش و رشوه خواری و... رنج می برد، برای اصلاح باید از کجا شروع کند و راه و روش اصلاح کدام است؟ از نهج البلاغه چنین به دست می آید:

اصلاح جامعه در وهله اول باید از نظام سیاسی آغاز شده و به اصلاح زمامداران و کارگزاران توجه شود:

«رعیت اصلاح نمی شود مگر با اصلاح والیان و والیان اصلاح نمی شوند جز با استقامت ملت. پس آن گاه که مردم حق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حق مردم را رعایت کند، حق در میانشان قوی و نیرومند خواهد شد و جاده های دین صاف و

استوار گردد... زمانه اصلاح شود و به ماندگاری دولت امید می رود...» (۱)

اصلاح جامعه، به حضور چشمگیر دانشمندان و کارشناسان در مسایل جدی جامعه و اظهار نظر آنان بستگی دارد:

«با علما و دانشمندان در تثبیت و استحکام اموری که سرزمین تو را به صلاح می آورد به مباحثه و گفت و گوی بسیار پرداز.»

(۲)

اصلاح جامعه، به اصلاح اخلاقی افراد جامعه بستگی دارد. پس مردم باید

ص: ۱۰۹

۱- «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوُلَاهِ وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاهُ إِلَّا بِإِسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- «وَأَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَاقِشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

روحیات و عادات خود را تغییر دهند:

«هر آن که درونش را بیالاید، خدای چهره برونش را راست گرداند، و هر آن که برای دینش بکوشد، خداوند امر دنیایش را بسنده باشد، و هر آن که پیوستگی های خود و خداوندش را نیکو کند، خداوند رابطه مردم را با او نیکو سازد.»^(۱)

«مردم چیزی از امور دینشان را برای اصلاح دنیایشان ترک نمی کنند مگر آن که خداوند آنان را دچار امری زیان بارتر از آن خواهد کرد.»^(۲)

اصلاح جامعه به اصلاح نظام مالیاتی بستگی دارد:

« ای مالک مالیات را دقیقاً زیر نظر بگیر به گونه ای که صلاح مالیات دهندگان باشد ؛

ص: ۱۱۰

۱- «مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلاَنِيَّتَهُ...» نهج البلاغه، حکمت ۴۲۳.

۲- «لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاصْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۰۶.

زیرا در بهبودی وضع مالیات و بهبودی حال مالیات دهندگان، بهبودی حال دیگران نیز نهفته است و هرگز به آسایش نمی رسند جز از راه صلاح و آسایش مالیات دهندگان» (۱).

حضرت راه رسیدن به اصلاحات را نصیحت (۲)، گذشت از خطای مردم (۳) شدت و غلظت بر برخی از متخلفان (۴) و میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در عفو و مجازات (۵) معرفی کرده است.

ص: ۱۱۱

۱- «و تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخُرَاجِ بِمَا يُضِيلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صِيْلَاحِهِ وَ صِيْلَاحِهِمْ صِيْلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صِيْلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵- نهج البلاغه، نامه ۱۹.

سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه

سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه

پرستش خداوند یکتا و ترک پرستش هر موجود دیگر سرلوحه دعوت تمامی پیامبران الهی است.

رسولان الهی در صدر رسالت خویش، مردم را به توحید عملی فراخوانده اند و تعلیمات هیچ پیامبری از عبادت خالی نبوده است.

در دین مقدّس اسلام نیز «عبادت خداوند یکتا» رکنی مستحکم و اصلی مهم است که مردم به ادای آن موظّف شده اند.

در برخی مکتب ها اعمال و رفتار و ذکرهای خاصی که تنها به آخرت تعلق دارد و به زندگی دنیا ربطی ندارد و فرد را دچار انزوا و ترک زندگی اجتماعی می کند، عبادت تلقّی می شود؛ ولی در اسلام، عبادت در متن زندگی واقع شده و توأم با فلسفه های زندگی

است. افزون بر این که برخی عبادت ها در اسلام، تنها به صورت جمعی برگزار می شود

و به صورت فردی قابل اجرا نیست. (۱) انجام عبادت های فردی نیز، در بردارنده برخی وظایف زندگی است؛ مثلاً فردی که در تنهایی و خلوت نماز روزانه می خواند خود به خود به انجام پاره ای از وظایف اخلاقی و اجتماعی مبادرت می ورزد. نمازگزار باید افزون بر وقت شناسی، جهت شناسی، توجه کامل به معبود، رعایت بهداشت و نظافت، به حقوق دیگران احترام بگذارد، از غصبی نبودن لباس و مکان خود مطمئن باشد، با بندگان شایسته خدا اعلام صلح نماید و... .

در اسلام هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاک خدایی توأم باشد، عبادت محسوب می شود. بر این اساس، حتی تجارت، کار، درس، فعالیت اجتماعی و... می توانند عبادت باشند.

ص: ۱۱۳

۱- همانند نماز جمعه، جماعت، فطر، قربان و... .

برخی، عبادت را نوعی معامله با خداوند می دانند؛ بدین معنا که همانند کارگری که برای کارفرما کاری انجام داد، و مزدی دریافت می کند، انسان عابد نیز در مقابل عبادت، مزدی دریافت خواهد کرد که البته مزد او در سرای دیگر به او داده خواهد شد. از نظر اینان تار و پود عبادت همین اعمال بدنی و حرکات ظاهری است که به وسیله زبان و خم و راست شدن بدن انجام می پذیرد.

ولی برخی از انسان ها، از عبادت تلقی دیگر دارند، آنان عبادت را به صورت کارگر و کارفرما و کار و مزد تلقی نمی کنند؛ بلکه عبادت را نردبان قرب به خداوند، پرورش استعدادهای روحی، سپاس خالق و اظهار شیفستگی، به کمال مطلق می دانند، بر این اساس، پیکر عبادت همان قالب و ظاهر آن است ولی روح عبادت این است که عبادت تا چه اندازه سیر و سلوک به سوی خداوند است.

حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه عبادت را چنین تلقی نموده و سخنان و

عبادت های آن حضرت سرچشمه و الهام بخش این نگرش عالی شده است.

در نهج البلاغه، مطالب مربوط به اهل سلوک و عبادت فراوان آمده است. حضرت گاه به «یاد خداوند» که هدف عبادت است، پرداخته و گاه سیمای عابدان شب زنده دار را ترسیم کرده است.

در جایی، عبادت کردن مردم با انگیزه های متفاوت مورد توجه قرار گرفته و در جای دیگر، عنایت های غیبی که در پرتو عبادت صحیح فراهم می آید، بیان شده است. حضرت در بیانی به تأثیر عبادت در محور آثار گناهان اشاره کرده و در بیانی، به درمان پاره ای از بیماری های اخلاقی و عقده های روانی به وسیله عبادت پرداخته است.

یاد حق

عبادت، آثار فراوان معنوی، اخلاقی و اجتماعی دارد که ریشه همه آن ها در «یاد حق» است. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

ص: ۱۱۵

«نماز را برای این که به یاد من باشی، به پا دار.» (۱)

انسان عابد که به نماز می ایستد غیر خداوند را از یاد می برد، او توجه دارد که خود بنده ای ضعیف است که از خود هیچ ندارد و همیشه تحت مراقبت موجودی قادر و عالم و بصیر و مهربان است که همه چیز به دست اوست. اگر یاد خداوند که هدف نهایی از عبادت است در دل عابد جای گیرد، دلش صفا خواهد یافت و آماده دریافت عنایات خداوندی خواهد شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«خداوند یاد خود را صیقل دهنده دل ها قرار داده است، دل ها بدین وسیله پس از کبری شنوا، و پس از نایبایی بینا، و از پس سرکشی رام می گردند. خداوند متعال را همواره در هر برهه ای از زمان که پیامبران نبوده اند بندگانی است که از راه اندیشه با

ص: ۱۱۶

۱- «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۱۴ / طه).

آنان در راز بوده و از طریق خرد با آنان دمساز است. آنان چراغ هدایت را به نور بیداری که در گوش ها و دیده ها و دل ها فراهم آمده، برافروخته اند.»(۱)

سیمای عابدان شب زنده دار

در نگرش نهج البلاغه، دنیای عبادت آکنده از لذت است، که با لذت های مادی قابل مقایسه نیست، دنیای پر جوش و خروش عبادت، شب و روز نمی شناسد، سراسر غرق در روشنایی و نشاط است. کسی که شیرینی عبادت در دنیا را چشید، به لذت های دنیایی توجهی ندارد.

حضرت از این عابدان حقیقی سیمای روشن و جذابی ارایه می نماید، آنان

ص: ۱۱۷

۱- «إِنَّ اللَّهَ -سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذُّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ...» . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

را خوشبخت و سعادت‌مند معرفی کرده و آنان را حزب الله می‌داند:

«خوشا به حال کسی که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه پروردگار خویش به انجام می‌رساند و در راه او هرگونه تلخی و سختی را به جان می‌خرد. شب هنگام از خواب دوری می‌گزیند و آن‌گاه که سپاه خواب حمله آورد زمین را فرش و دست خود را بالش قرار می‌دهد همانند کسانی است که هراس معاد، خواب از چشمانشان ربوده و پهلو از بسترها تهی کرده‌اند، لب‌هایشان به یاد پروردگار همواره در جنبش است و با استغفار طولانی، گناهانشان پراکنده شده است. آنان حزب الله هستند.»^(۱)

در بیان گران‌قدر دیگری شیوه قرائت آیات خداوند توسط شب‌زنده‌داران، و چگونگی عبادت و تضرع و ابتهاج آنان در شب‌ها و رفتار و منش آنان

ص: ۱۱۸

۱- «طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غَمَضَهَا...» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

در روزها ترسیم شده است:

«شب هنگام برای عبادت برپایند، آیات قرآن را با آرامی و شمرده و با تأمل و درنگ بر زبان دارند و با خواندن آن اندوهبارند و در آن خواندن داروی درد خود را به دست می آورند. اگر به آیه ای گذشتند که تشویقی در آن است چنان به آن طمع می بندند که جان هایشان از شوق لبریز گردد، گویی که دیده هایشان بدان می نگیرد و اگر به آیه ای از آیات قهر و غضب می رسند بدان چنان گوش فرا می دهند که گویی آهنگ برآمدن و فروشدن آتش جهنم را می شنوند. کمر به عبادت خم کرده اند و پیشانی ها و پنجه ها و زانوها و سرانگشت پاها را به خاک می ساینند و آزادی خود را از خداوند می طلبند، اما همین شب زنده داران، در روز پرهیزگار و بردبار و دانا و پارسایند در شب تا این حد روحشان به دنیای دیگری پیوسته است ولی در روز انسان های اجتماعی اند.» (۱)

ص: ۱۱۹

۱- «أَمْ أَلَلَّيْلَ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً...». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

گذشت که تلقی انسان ها از عبادت یکسان نیست و انگیزه های مختلفی می تواند برای عبادت کردن وجود داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام عبادت کنندگان را از جهت انگیزه عبادت سه دسته می داند: گروهی از عبادت تلقی کارگر و کارفرما و کار و مزد داشته و برای رسیدن به مزد و پاداش به عبادت می ایستند؛ حضرت عبادت این دسته را همانند تجارت تاجران دانسته است. گروهی نیز از ترس عذاب الهی عبادت می کنند؛ حضرت این دسته را «برده صفت» دانسته که تنها از سر خوف و ترس به کاری دست می زنند. گروه سوم کسانی اند که خداوند را شایسته عبادت یافته اند و تنها انگیزه «سپاسگزاری» آنان را به عبادت الهی وادار ساخته است؛ حضرت عبادت این گروه را، عبادت آزادگان و آزاد مردان می داند: «مردمی خدا را به امید بخشش پرستیدند این پرستش بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند و این عبادت بردگان است و گروهی وی را برای سپاس

پرستیدند و این پرستش آزادگان است.» (۱)

حضرت در بیانی دیگر فرمودند:

«اگر خداوند از نافرمانی خود بیم نمی داد به فرض که خداوند کیفی برای نافرمانی معین نکرده بود واجب بود به شکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود.» (۲)

حالات و مقامات عابدان

حضرت در بیان مقامات و حالات ویژه عابدان حقیقی که در پرتو عبادت الهی برایشان رخ می دهد به زندگی عقلانی آنان اشاره کرده و از میرانده شدن نفس اماره سخن به میان آورده و حضرت بیان کرده است که اگر خداوند به درستی عبادت شود برقی در دل عابد خواهد جهید که دنیای او را روشن خواهد کرد و در پرتو آن نور،

ص: ۱۲۱

۱- «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ - رَغْبَةً فَتَلُكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ...» نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲- «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ.» نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰.

منزل ها و مراحل را طی خواهد کرد تا به آخرین حد سیر و صعود معنوی نایل آید. حضرت از آرامش خاص آن رادمردان و افاضه علوم بر قلب آنان سخن گفته است.

«عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است تا اندام درشت او لاغر شد و خشونت های روحی او به نرمی مبدل گشت، نوری سخت درخشان بر قلب او درخشید و راه را بر او روشن و به راه راست سوق داد، پیوسته از این منزل به آن منزل برده شد تا به آخرین که منزل "سلامت" است رسید، پاهایش همراه بدن آرام او در قرارگاه امن و آسایش ثابت ایستاده است. این همه برای این است که دل و ضمیر خود را به کار گرفت و پروردگار خود را خشنود ساخت.»^(۱)

عابدان و سالکان الهی به حیات و مرگ بدن نمی اندیشند؛ بلکه همواره در اندیشه «مرگ دل» به سر می برند:

ص: ۱۲۲

۱- «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.

« سالکان مردم دنیا را می بینند که مرگ تن هاشان را بزرگ می پندارند، اما آنان مرگ دل های زندگان را بزرگ تر می شمارند.» (۱)

سالکان زنده دل بر اثر تهذیب نفس، دارای دانش های فراوانی می شوند که بر قلب آنان سرازیر و اشراق و افاضه می شود: «علمی که بر پایه بینش کامل است بر قلب های آنان هجوم آورده است، روح یقین را لمس کرده و آن چه را ناز پروردگان دشوار دیده اند، آسان پذیرفته اند و بدان چه نادانان از آن رمیده اند، خو گرفته اند.» (۲)

ص: ۱۲۳

-
- ۱- «يَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.
 - ۲- «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ ...» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

«فرشتگان آنان را در میان گرفته اند آرامش برایشان فرود آمده است، درهای آسمان ملکوت به روی آنان گشوده و کرسی های کرامت برایشان نهاده شده است. خدا از حالشان آگاه و از کوششان خشنود و آن گاه که دست به دعا برمی دارند، پس رفتن پرده های تاریک گناه را احساس نموده و بوی مغفرت و گذشت الهی را استشمام می کنند.» (۱)

تأثیر عبادت در محو گناهان

بر پایه آموزه های دینی، هر گناهی باعث ایجاد سیاهی در دل انسان می شود. گناهان با ایجاد نقطه های تیره، رغبت به کارهای نیک را کاهش داده و رغبت به گناهان دیگر را ایجاد و یا افزایش می دهند.

ص: ۱۲۴

۱- «قَدْ حَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ترجمه قسمت اخیر عبارت از استاد شهید مرتضی مطهری است؛ سیری در نهج البلاغه، ص ۸۸.

در مقابل، یاد و بندگی خداوند، وجدان مذهبی انسان را پرورش داده، رغبت به کارهای نیک را افزایش داده و باعث کاهش تمایل های نفسانی و میل به فساد و گناه می شود.

عبادت خداوند گاه برطرف کننده تیرگی های ناشی از گناهان و گاه باعث حراست و نگهداری بندگان مؤمن در برابر آفات اخلاقی و بیماری های روانی است؛ به عبارت دیگر، عبادت هم آثار موجود گناهان در دل آدمی را رفع می کند و هم دفع کننده آفاتی است که انسان همواره در معرض ابتلاء به آن ها قرار دارد.

در نهج البلاغه به هر دو جنبه اشاره رفته و خاصیت رفع و گناه زدایی در کنار تأثیر عبادت در حراست از انسان در مقابل آفات اخلاقی مطرح شده است.

حضرت در خطبه ای که به نماز و زکات و ادای امانت ها سفارش می کنند، در مورد اثر نماز فرمودند:

«نماز، گناهان را مانند برگ درخت می ریزد و گناهان را می گشاید چنان که بند از کسی

بگشایند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرم که بر در خانه شخص باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شست و شو دهد، تشبیه فرمود. آیا با چنین شست و شوها چیزی از آلودگی بر بدن باقی می ماند؟» (۱)

حضرت در خطبه ای دیگر پس از اشاره به پاره ای از رذایل اخلاقی؛ همانند ستم، کبر، سرکشی، عصبیت، کینه و فخر فروشی فرمود:

« از آن جا که بشر در معرض این آفات است خدا بندگان با ایمان خود را با نمازها و زکات ها و روزه گرفتن های دشوار از این آسیب ها برکنار می دارد، این عبادت ها، چشم هارا از خیرگی بازمی دارد، دل هارا متواضع کرده و خودبینی را زایل می کند.» (۲)

ص: ۱۲۶

-
- ۱- «وَإِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ وَتُطْلَقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِيقِ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.
 - ۲- «وَ عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ مَعْبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه

نهج البلاغه در بردارنده دیدگاه ها و اندیشه های اقتصادی فراوانی است که در بخش زیادی از خطبه ها و نامه ها وجود دارد.

اقتصاد از ریشه «قَصِدَ» به معنای حد وسط آمده است. میانه روی بین زیاده روی و خست وری را اقتصاد می نامند. (۱) همین مفهوم در کلام امام علی علیه السلام آمده است، آن جا که فرمود:

«هر کس میانه روی پیشه کند، نیازمند نشود.» (۲)

ما در این درس به برخی از زمینه های مختلف اقتصادی در کلام امام علی علیه السلام

ص: ۱۲۷

۱- مفردات راغب، اصفهانی، ص ۴.

۲- «ما عالٍ مَنِ اقْتَصَدَ». نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

اشاره می کنیم.

۱ طبیعت و مسؤولیت انسان

اسلام بر اعتقاد به آفریدگار جهان استوار است. او خداوندی است که همه چیز را برای انسان آفرید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (۱)

«خداوند هر چیز را در عالم هستی به اندازه و از روی حساب خلق کرد.»

«خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (۲)

«به زمین استعداد پذیرش بذر و به بذر استعداد رشد و باروری داد.»

او آب ها را جاری ساخت تا بذرها به کمک آن سبز شوند و به صورت گیاهان و

ص: ۱۲۸

۱- (۲۹ / بقره) .

۲- (۲ / فرقان) .

درختانی پربار در آیند. همه این استعدادها در دل این آفریده ها به ودیعت نهاده شده و از انسان خواسته شد مسؤولیت جمع آوری بذرها را به عهده بگیرد، آن ها را در دل خاک بگذارد و با آبیاری آن ها زمینه به بارنشستن آن ها را فراهم و همگان را بهره مند سازد.

به عبارتی دیگر، این انسان است که باید از استعدادهای نهفته در عالم هستی بهره مطلوب ببرد و آن را در مسیر درست خود قرار دهد. بر این اساس، نعمت های الهی با کار انسان پیوند می خورد تا ثمره اش روزی مقرری باشد که خداوند برای هر آفریده ای در دل زمین جای داده است. خداوند به خاک قدرت باروری و حاصل خیزی بخشیده و در قبال آن مسؤولیت کشت را به انسان واگذار کرده است، معادن را در درون زمین تعبیه کرده و مسؤولیت استخراج آن را به عهده انسان نهاده است، آب و هوا و دیگر نعمت های الهی به اندازه فراهم آمده و این انسان است که باید این نعمت های الهی را به رزق پاک برای خود و دیگر موجودات تبدیل کند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در

ص: ۱۲۹

خطبه ای دایره مسؤولیت انسان را «آبادی تمام زمین» و «سعادت‌مند کردن تمام بندگان خدا» دانسته و انسان را حتی در برابر حق چهارپایان دارای مسؤولیت معرفی کرده است:

«خدا را در نظر بگیرید تقوا پیشه کنید در حق سرزمین های خداوند و بندگان او که شما حتی نسبت به سرزمین ها و چهارپایان مسؤول اید...» (۱)

حضرت به مالک اشتر نوشت:

«باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن مالیات و خراج؛ زیرا مالیات بدون آبادانی میسر نمی شود و گرفتن مالیات بدون آبادانی موجب ویرانی سرزمین ها و

ص: ۱۳۰

۱- «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ أَطِيعُوا اللَّهَ - وَ لَا تَعْصُوهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۲ کار و تلاش

گذشت که جریان اقتصاد بر دو محور می چرخد: طبیعت با ذخایری که در خود دارد، و مسئولیت که با کار سازنده و هدفدار همراه است. از این رو اسلام به کار و تلاش ارج نهاده و عرقی را که از پیشانی کارگر در اثر کار می ریزد مبارک دانسته است؛ چرا که تنها با کار و تلاش کاخ تمدن ها افراشته می شود و اگر کار نبود زندگی به همان شکل قرون اولیه باقی می ماند. حضرت در توصیف مورچه به تلاش و جنب و جوش برای تهیه روزی و ذخیره سازی آن برای فصل سرما اشاره می کند.

(۲) بعید نیست یکی

ص: ۱۳۱

-
- ۱- «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَوْ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فَيَا سْتَجْلَابِ الْخَرَاجِ ...». نهج البلاغه، نامه ۵۳.
 - ۲- أَنْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

از هدف های حضرت از طرح آن، یاد دادن تلاش و پس انداز به مسلمانان باشد که اگر مورچه چنین است چرا ما که قدرت کار و تلاش داریم چنین نباشیم! حضرت حقیقت هایی را از زندگی به تصویر می کشد و توجه انسان ها را به آن معطوف می دارد تا درس بیاموزند.

امیرمؤمنان از داوود پیامبر علیه السلام و کار وی سخن می گوید: او که صاحب زبور است و خواننده خوش صوت اهل بهشت، ولی از بیت المال ارتزاق می کرد و خدایش او را ملامت کرد و پس از آن به بوریا بافی (۱) روی آورد و از برگ خرما زنبیل می بافت و به همنشینان خود می گفت چه کسی آن را برای من می فروشد؟ و از

ص: ۱۳۲

۱- مرحوم خویی به نقل از علامه مجلسی نوشته است: «شاید بوریا بافی قبل از نرم شدن آهن در دست داود بوده است.» منهاج البراعه، ج ۹، ص ۳۶۹.

۳ ثروت و ذخیره سازی آن

اقتصاددانان ثروت را چیزی می دانند که برای انسان سودآور باشد، ولی آن را مقید می کنند که باید مادی باشد (۲) اما در دیدگاه اسلام ثروت دو قسم است: ثروت مادی و ثروت معنوی. در نظر اسلام ثروت افزون بر مال و طلا و نقره و زمین و... شامل هوش و خرد نیز می شود. در روایتی حضرت علی علیه السلام خرد را بزرگترین ثروت و سودمندترین

ص: ۱۳۳

۱- «وَإِنْ شِئْتُمْ ثَلُثْتُ بِعَدَاوَدَ عَلَيْهِ السَّلَامِ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَقَارِيٍّ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَيِّئَاتٍ الْخُوصِ بِيَدِهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰. گر چه حضرت در این خطبه در مذمت دنیا سخن گفته است ولی در عین حال، به کار و تلاش و بهره مندی از حاصل دسترنج خویش، ارج نهاده شده است.

۲- اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه، دکتر حایری، ص ۳۱.

آن‌ها دانسته است؛ چرا که با به کارگیری خرد، انسان می‌تواند سرمایه‌های بسیاری به دست آورد و به عکس اگر از نعمت خرد برخوردار نباشد اگر سرمایه‌ای هم داشته باشد به تباهی کشیده خواهد شد.

«ثروت مادی» از دو بعد مورد توجه اسلام است: نخست بهره‌برداری صحیح و سرمایه‌گذاری ثروت به شکل معقول و مشروع؛ دوم اندوختن و ذخیره‌سازی آن. دین، ثروت‌اندوزی را مذمت کرده و به شدت با این پدیده مبارزه کرده است. قرآن کریم ثروت‌اندوزان را به عذابی سخت بشارت داده شده:

«...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱)

«آنان که طلا و نقره را ذخیره کرده و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذابی دردناک بشارت بده.»

ص: ۱۳۴

ثروت اندوزی موجب حبس اموالی می شود که باید در جاهای درست هزینه شود و ثروت اندوزان، جامعه را از سرمایه ای که باید در آن جریان یابد، محروم می کنند. بر همین اساس، امام علی علیه السلام آنان را مرده و نابود شده معرفی کرده است:

«ثروت اندوزان مرده اند گر چه به ظاهر حیات دارند.» (۱)

اسلام که ثروت اندوزی و حبس اموال را مذمت کرده راه های بهره برداری صحیح از ثروت را معرفی کرده که برخی از آن ها عبارتند از:

الف بخشش به فقیران و نیازمندان، اگر ثروت در اختیار مستضعفان قرار بگیرد، قدرت خرید آنان بالا می رود و با خرید و فروش روند اقتصاد شتاب می گیرد و رونق به بازار رو می کند. صاحبان سرمایه با بخشش کردن مال افزون بر پاداش الهی،

ص: ۱۳۵

۱- «هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءٌ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

خود نیز از رهگذر رونق بازار بهره مند می شوند .

قرآن کریم بخشش کردن را تشویق کرده و آن را به نفع خود بخشش کننده دانسته است:

«... مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُفْسِدُكُمْ...» (۱)

«هر چیزی که بخشش کنید به نفع خود شماست.»

پیشوایان معصوم علیهم السلام و امام علی علیه السلام فراوان بخشش مال را مطرح کرده و بر آن تأکید ورزیده اند. حضرت فرمود:

«خوشا به حال آن که خود را خوار انگاشت و کسی پاکیزه داشت و درونش را از بدی به پرداخت و خوی خود را نیکو ساخت و زیادی مالش را بخشید...» (۲)

ص: ۱۳۶

۱- (۲۷۲ / بقره) .

۲- «طوبى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَالَحَتْ سَيْرِيْرَتُهُ وَ حَسِنَتْ خَلِيْقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ...» نهج البلاغه، حکمت ۱۲۳ .

تاریخ زندگی حضرت امیرالمؤمنین گویای عمل حضرت به صدقه و بخشش و وقف به سود نیازمندان جامعه اسلامی است. سخن از وقف ها و صدقه های حضرت در کتاب های تاریخی فراوان یافت می شود.

ب پرداخت وام به نیازمندان، صاحبان سرمایه می توانند از راه اعطای وام نیازمندان را در زمینه های اقتصادی یاری دهند و چه بسا از راه دسترسی به سرمایه، به تولید پرداخته و رونق اقتصادی را به ارمغان آورند. خداوند متعال قرض دادن به نیازمندان را، قرض دادن به خداوند معرفی کرده است. (۱)

حضرت علی علیه السلام با تشویق صاحبان سرمایه به اعطای وام به نیازمندان پس از قرائت آیه قرآن، فرمود:

«خداوند از روی تنگدستی وام از شما نمی گیرد... او از شما وام می گیرد و

ص: ۱۳۷

۱- «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (۱۱ / حدید).

گنجینه های آسمان ها و زمین از آن اوست و بی نیاز و ستوده است. او خواسته است که شما را بیازماید تا کار کدام یک از شما بهتر آید...» (۱)

هم چنین در خطبه ای دیگر بر سر صاحبان سرمایه فریاد برمی آورد:

«خدا پدرانتان را بپامرزد اندکی پیش فرستید تا برای شما ذخیره باشد و به سودتان بینجامد و همه را باقی مگذارید که وبال گردنتان شده و به زیانتان باشد.» (۲)

ج سرمایه گذاری مستقیم که عبارت است از هزینه کردن سرمایه در زمینه های

ص: ۱۳۸

-
- ۱- «وَلَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قَلٍ... وَاسْتَفْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.
- ۲- «لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَ لَا تُخْلِفُوا كَلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ»، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

اقتصادی که به جامعه خدمت کرده و به مرور زمان موجب افزایش سرمایه نیز بشود. علاقه به سرمایه گذاری ریشه در نهاد انسان دارد،^(۱) و از آن جا که سرمایه گذاری موجب اشتغال و کاهش درصد بیکاران است، مطلوب دین نیز هست.

۴ عدالت اجتماعی

یکی از اهداف اصلی نظام اقتصادی در اسلام، دستیابی همه افراد جامعه به آسایش و رفاه زندگی است، اختلاف شدید طبقاتی مورد قبول اسلام نیست. گرچه توزیع ثروت و اختلاف درآمدها بر اثر تفاوت های طبیعی حاکم بر افراد پذیرفته شده است.

کارآیی و توانمندی افراد یکسان نیست و این تفاوت ها، اختلاف درآمدها را در پی

ص: ۱۳۹

۱- حضرت فرمود: «وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَنْمِيزَ الْمَالِ وَ يَكْرَهُ انْتِلاَمَ الْحَالِ.» «برخی از مردم افزایش مال را می پسندند و از کاهش آن ناخرسندند.» نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

دارد و دور از عقل است که مزد همه افراد، با هر استعداد و هر کارایی یکسان تعیین شود. امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر مردم را به چند دسته تقسیم کرده و طبقات جامعه را برشمرده و فرموده است:

«هر یک سهمی دارند.» (۱)

اسلام که رفاه همه افراد جامعه را خواستار است دستور می دهد افرادی که درآمد آنان از مخارج سالیانه آنان کمتر است تفاوت درآمد تا سطح رفاه را از جامعه یا دولت بگیرند، و به این وسیله عدالت به نحوی زیبا اجرا می شود؛ چرا که از حق کسانی که توانایی بالایی دارند چیزی نکاسته و مزد آنان را برابر با افراد پایین تر ندانسته است. در عین حال، نمی گذارد که افراد با قابلیت های پایین از تنگی معیشت رنج ب

ص: ۱۴۰

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

برند و می‌کوشد امکانات زندگی معمولی را برای آنان فراهم آورد.

دولت اسلامی موظف است در عین آزاد گذاشتن کسب درآمد برای کسانی که توانایی بالاتری دارند، از راه گرفتن مالیات، و توزیع آن در بین اقشار کم درآمد عدالت اجتماعی را فراهم آورد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«خدای سبحان روزی نیازمندان را در مال‌های توانگران واجب داشته است. پس نیازمندی گرسنه نماند جز آن که توانگری از حق او، خود را به نوایی رسانده است و توانگران در این مورد، مورد بازخواست خداوند قرار خواهند گرفت.» (۱)

حضرت خطاب به کارگزار خود در مکه نوشت:

«آن چه را از ثروت عمومی که در نزدت فراهم آمده و در واقع متعلق به خداست به

ص: ۱۴۱

۱- «إِنَّ اللَّهَ -سُبْحَانَهُ- فَرَضَ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ...» نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

مصرف عیالمندان و گرسنگانی برسان که در قلمرو قدرت تو به سر می برند. اگر نیازها و خلأها را پاسخگو باشد آن چه را که مازاد مصارف آن سامان است به سوی ما بفرست تا میان نیازمندان این جا تقسیم کنیم.» (۱)

۵ بیت المال

اموال عمومی از آن همه افراد جامعه است. حاکم اسلامی موظف است مساوات را مبنای کار خویش قرار دهد و فرصت های مساوی برای استفاده از بیت المال را برای همه اقشار فراهم آورد. امام علی علیه السلام سرلوحه کارش همین بود و بارها مورد عتاب و سرزنش یغماگران بیت المال قرار گرفت ولی سر سوزنی از این سیاست عقب نشینی نکرد. امام علیه السلام درباره اموالی که خلیفه سوم از بیت المال حیف و میل کرده بود فرمود:

«به خدا قسم اگر ببینم که بیت المال به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد آن را به

ص: ۱۴۲

۱- «وَ أَنْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ...» نهج البلاغه، نامه ۶۷.

بیت المال باز می گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یابد.»^(۱)

حضرت در این سیاست به رسول خدا اقتدا می کرد و به خوارج می فرمود:

«می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ... دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه نواخت سپس سهم آنان از بیت المال را پرداخت گرچه حد الهی را بر فاسقان اجرا می کرد ولی سهم آنان را از بیت المال قطع نکرد...»^(۲)

حضرت در پاسخ اعتراض طلحه و زبیر به تقسیم مساوی بیت المال فرمود:

ص: ۱۴۳

۱- «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْأَمْوَاءَ لَرَدَدْتُهِنَّ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً...» نهج البلاغه خطبه ۱۵.

۲- «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

«اما آن چه گفتید در "برابر دانستن همه مردم" و پرداخت یکسان بیت المال، آن چیزی بود که به رأی خود در آن داوری نکردم و پی هوای خویش نرفتم، من و شما دیدیم رسول خدا در این باره چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا کرد.» (۱)

هم چنین فرمود:

«بی گمان این ثروت غنیمت ها و بیت المال نه ملک شخصی من است و نه از آن توست تنها ثروت بازیافته مسلمانان می باشد...» (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام آشکارا و با فریاد رسا فرمود:

«اگر مال شخصی من باشد باز هم آن را به تساوی تقسیم می کنم پس چگونه چنین نکنم

ص: ۱۴۴

۱- «أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأَعْيُنِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكُمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي وَلَا وَلِيَّتُهُ هُوَ مِنِّي بَلْ وَحِيدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

۲- «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فِئْتِي لِلْمُسْلِمِينَ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

در حالی که مال از آن خداوند است.» (۱)

هم چنین فرمود:

«به خدا سوگند اگر شب‌ها را بر بستر خارهای برگزند سعدان نام خاری پرتیغ و مورد علاقه شتر است به صبح آورم و دست و پایم به غل و زنجیر کشیده شود، تحملش برایم بسی دلپذیرتر از آن است که در قیامت خدا و رسولش را در حالتی ملاقات کنم که به بنده ای از بندگانش ستم روا داشته یا مالی را به ناحق گرفته باشم...» (۲)

۶ فقر زدایی

فقر زدایی

فقر از پدیده‌های شومی است که بر اثر انحصار منابع ثروت در دست طبقه خاصی

ص: ۱۴۵

۱- «لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ .» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۲- «وَاللَّهِ لَأَعْنُ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا.» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

از مردم و برخورداری حاکمان از ثروت و نیز تجمع و انباشته شدن ثروت در نزد توانگران به وجود می آید، و تنها راه مبارزه با فقر، نابود کردن علل مذکور است. بر این اساس، امام علی علیه السلام دو گونه برنامه را برای فقرزدایی مطرح فرمود: رهنمودهای اخلاقی و برنامه های اقتصادی.

در رهنمودهای اخلاقی، سفارش هایی به ثروتمندان و توصیه هایی به فقیران بیان فرمود ولی به آن اکتفا نکرده و برنامه هایی را به عنوان وظایف فرد و جامعه برای ریشه کن کردن فقر ارائه کرد.

الف رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان

ثروتمندان نباید خود را از نیازمندان برتر بدانند، بلکه باید در برابر نیازمندان فروتنی کنند. امام فرمود:

«چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر مستمندان برای به دست آوردن آن چه نزد خداوند است و نیکوتر از آن بزرگ منشی مستمندان با توکل بر

خداوند در برابر اغنیاست.» (۱)

ثروتمندان بدانند که ثروت موجب طغیان و سرکشی می شود. پس باید همواره شکرگذار خداوند باشند. طبیعی است که شکر خداوند بدون کمک به بندگان خداوند مفهومی ندارد. امام فرمود:

«سیاسگزاری زیور توانگری است.» (۲)

توانگران باید قبل از این که نیازمندان از آنان چیزی بخواهند، سخاوت داشته و گشاده دست باشند.

«سخاوت بی خواستن بخشیدن است و آن چه بعد از خواستن بخشند یا از شرم است و

ص: ۱۴۷

۱- «ما أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶.

۲- «الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.» نهج البلاغه، حکمت ۶۸.

یا از بیم سخن زشت شنیدن.» (۱)

ب سفارش های اخلاقی به نیازمندان

قناعت ورزیدن به آن چه دارند. اگر نیازمندان به بیش از مقدار نیازشان طمع نورزند به گنجی پایان ناپذیر دست یافته اند:

«قناعت مالی است که پایان نیابد.» (۲)

از امام علی علیه السلام پرسیدند: معنای آیه قرآن که می فرماید: «ما آنان را حیات طیبه و

پاکیزه خواهیم داد.» (۳) چیست؟ فرمود:

ص: ۱۴۸

۱- «السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلِهِ فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ.» نهج البلاغه، حکمت ۵۳.

۲- «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۷۵ و حکمت ۵۷.

۳- (۹۷ / نحل).

«مقصود قناعت و رسیدن به روحیه خرسندی است.» (۱)

عفت و پاکدامنی. به این معنا که انسان آبرویش را با خواهش از مردم نریزد و گرنه به آن خو گرفته و از حرکت به سوی بهتر شدن باز می ماند. حضرت فرمود:

«العفاف زینه الفقر.» (۲)

مذمت و نکوهش دنیاطلبی:

«بندگان خدا شما را سفارش می کنم این دنیا را که وانهنده ترک کنند شماسست واگذارید هر چند وانهادن آن را دوست نمی دارید.» (۳)

ج برنامه های اقتصادی (وظایف فردی نیازمندان)

حضرت نیازمندان را به کار و تلاش جدی، کسب علم و تجربه، درست هزینه کردن

ص: ۱۴۹

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۶۸.

۳- «عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا النَّارِ كَيْ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرَكَهَا.» نهج البلاغه، خطبه ۹۹.

آن چه دارند و تنظیم خانواده سفارش فرمود؛ چرا که فقر به واسطه علم و سواد از بین خواهد رفت و کار و کوشش و پرهیز از تنبلی موجب رونق زندگی است و هزینه کردن درست و هماهنگی بین دخل و خرج و پرهیز از تنبلی موجب رونق زندگی است و هزینه کردن درست و هماهنگی بین دخل و خرج و پرهیز از مخارج گزاف، وضع اقتصادی فرد را سامان خواهد داد.

حضرت فرمود:

«مؤمن زمانی از وقت خود را در پی تحصیل معاش و ترمیم گذران زندگی است. (۱) کار و عمل با علم و دانش همراه است. (۲) بدون دانش، کاری نمی توان انجام داد و دانش بدون عمل بیهوده است ... هر کس میانه روی کند، نیازمند نشود (۳)».

کم

ص: ۱۵۰

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

د برنامه های اقتصادی (وظایف دولت و جامعه)

امام علیه السلام جامعه را به همیاری و تعاون و همکاری جهت توزیع ثروت و رسیدگی به نیازمندان فراخوانده و از راه گرفتن مالیات های الهی و نظارت دلسوزانه بر بازار و نیز مراقبت و کنترل کارگزاران دولتی خویش، به حل مشکل فقر اقدام کرده است. امام نیازمندان را به همکاری با ثروتمندان فراخوانده تا در زمینه های اقتصادی مختلف با کار و تلاش رونق اقتصادی را به ارمغان آورند. حضرت فرمود:

«با کسانی که روزی به آنان روی آورده، شریک شوید.»^(۱)

از سوی دیگر، قیمت ها را در بازار به شدت کنترل می کرد و به مالک اشتر نوشت:

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۵۱)

بودن نان خور یکی از دو توانگری است.»^(۲)

ص: ۱۵۱

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۰.

«باید در خرید و فروش اجحافی بر خریدار یا فروشنده نشود.» (۱)

و کارگزاران خویش را به شدت مورد بازخواست و حساب و کتاب قرار می دهد. (۲)

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه

جامعه بشری از آغاز مرحله تجمع و گردهم آیی احساس نیاز به نظم و مدیریت اجتماعی و به تعبیر درست تر به حاکمیت و نظام می کرد. وجود نظام در هر جامعه ای گروهی را به عنوان حاکمان و گروه دیگر را که بیشتر افراد هر جامعه را تشکیل می دهند شهروندان آن نظام، در رابطه متقابل قرار می دهد. این روابط نیازمند نظم، قانون و چهارچوب ویژه متناسب با محیط زندگی و فرهنگ هر جامعه است. در

ص: ۱۵۲

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۰.

نظام های اسلامی با توجه به این که حاکمان مجری دستورهای اسلامی و احکام برآمده از قرآن و متون دینی هستند. (۱) باید نظام ارتباطی حاکم و شهروندان و بالعکس منبعث از متون دینی باشد. از جمله کسانی که در دوران حاکمیت خود به تعیین این چهارچوب و تبیین نظام ارتباطی درست بین حاکم و شهروندان پرداخته و دستورهای اسلام و قرآن را در این حوزه تشریح کرده است، امام علی علیه السلام است.

فرمان های حکومتی و سخن رانی های سیاسی آن حضرت که بخشی از آن در «نهج البلاغه» گرد آمده است، دستورهایی درباره چگونگی رابطه حاکم و شهروندان در بردارد که در این نوشته، زیر عنوان «رابطه متقابل حاکم و شهروندان» به تعدادی از آن ها

ص: ۱۵۳

۱ احساس مسئولیت در برابر همه شهروندان

از نظر امام علی علیه السلام حاکم باید در برابر همه شهروندان خود احساس مسئولیت کند. همواره این واقعیت را در نظر بگیرد که شهروندانش یا هم دینان وی و یا از هم گوهران او هستند (۱) حفظ حرمت و دفاع از حیثیت آنان چه مسلمان و چه غیر مسلمان بر وی لازم است و باید در برابر تهاجم علیه شخصیت و حیثیت آنان عکس العمل از خود نشان دهد (۲) و از آبروبری علیه شهروندانش جلوگیری کند.

ص: ۱۵۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

۲- «... وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۷ .

«از رعیت آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر بجوید که همه مردم را عیب هاست و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آن هاست. پس مبادا که آن چه را بر تو پنهان است آشکار گردانی و باید، آن را که برایت پیداست، بپوشانی و داوری در آن چه از تو نهان است با خدای جهان است. پس چندان که توانی زشتی را بپوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو ببوشاند. گره هر کینه را که از مردم داری بگشای و رشته هر دشمنی را پاره نمای. خود را از آن چه برایت آشکار نیست ناآگاه گیر و شتابان گفته سخن چین را مپذیر که سخن چین نرد خیانت بازد هر چند خود را همانند خیرخواهان سازد.» (۱) احساس مسؤولیت حاکم در برابر مال و جان و عرض شهروندان موجب می شود

ص: ۱۵۵

۱- «وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ... وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

همواره خود را مدافع منافع شهروندانش بداند. حرمت و شخصیت آنان را شخصیت خود پندارد و عزت و شرف جامعه خویش را عزت و شرف خویش داند و همواره در راه اعتلای شخصیت جامعه خود تلاش کند و عزت و سربلندی را برای جامعه اش به ارمغان آورد.

علی علیه السلام خود حاکمی بود که همواره در برابر حیثیت و شخصیت شهروندانش احساس مسؤولیت می کرد و به همین سبب در جریان تهاجم لشگریان شام بر قلمرو حاکمیت آن حضرت و تجاوز به جان و مال و عرض مردم برافروخته می شد و از این که کوفیان هیچ احساس غیرت نمی کردند برمی آشفته و فریاد می آورد:

«ای نه مردان به صورت مرد... خدایتان بمیراناد که دلم از دست شما پر خون است و سینه ام مالا مال خشم شما مردم دون.»

(۱)

ص: ۱۵۶

۱- «یا أشباه الرجال... صَدْرِي غَيْضًا.» نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲ پرهیز از سخت گیری و سهل انگاری

حاکم اسلامی باید از سخت گیری، دژم خوئی و تحقیر مردم پرهیز کند. نه چنان سست و کم رمق برخورد کند که نظام جامعه به هم بریزد (۱) و اطرافیان طمع کار گردند و کارها از دست حاکم خارج شود و هر کس به وسع قدرت و نفوذ خود در حاکم بر امور مردم مسلط گردد و نه چنان درشت خوئی و سخت گیری کند که موجب تنفر جامعه از حاکم گردد و ناتوانان و توده مردم از او ناامید شوند. (۲)

حاکم باید با چهره ای مهربان و پدران با مردم برخورد کند. چنان وحشت و هیبت

ص: ۱۵۷

-
- ۱- «لَا تُخْرِجُهُ الْقُدْرَةُ إِلَى خَرَقٍ وَلَا اللَّيْنُ إِلَى ضَعْفٍ.» «یکی از نشانه های مؤمن آن است که قدرت او را به خشونت نکشانند و نرم خوئی اش موجب سستی نشود.» شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۵.
 - ۲- «قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ... وَ لَا يَعْقِدُ بِهِ الضَّعْفُ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

از خود نشان ندهد که افراد طبقه های فرودست قدرت سخن گفتن و دفاع از حقوق خود را نداشته باشند و آن گونه در برابر دشمن چهره ناتوان و ضعیف نشان ندهد که تلقی ضعف و ناتوانی به وجود آید.

امام علی علیه السلام فرمود:

«پس از سپاهیان خود کسی را بگمار که خیرخواهی وی را برای خدا و رسول او و امام خود بیشتر دانی و دامن او را پاک تر و بردباری اش بیشتر که دیر خشم آید و زود به پذیرفتن پوزش گراید و بر ناتوانان رحمت آرد و با قوی دستان برآید و آن کسی که درشتی او را برنیانگیزاند و ناتوانی وی را برجای نشانند.»^(۱)

۳ ارج نهادن به افکار عمومی

یکی از مسایل مهم، برای حاکم اسلامی ارج نهادن به افکار عمومی است. افکار

ص: ۱۵۸

عمومی و رضایت و عدم رضایت توده‌ها بهترین وسیله برای سنجش درستی و نادرستی شیوه حکومتی حاکم در نظام اسلامی است. توده مردم معمولاً در پی خیر، عدالت و درستی هستند. ارج نهادن به افکار عمومی حاکم اسلامی را کمک می‌کند تا همواره از درستی و نادرستی کارهای خود و مسئولان زیر دست خود آگاه شود؛ چون انعکاس رفتار آنان در افکار عمومی روشن‌ترین انعکاس است. علی علیه السلام اهمیت افکار عمومی را به مالک اشتر گوشزد می‌کند:

«مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو آن می‌گویند که درباره آنان می‌گویی و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان بر زبان‌های بندگانش جاری ساخت.» (۱)

ص: ۱۵۹

۱- «وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ارج نهادن به افکار عمومی حاکم را برای شنیدن آرای مردم آماده می کند. در نتیجه، حاکم خود را غیر مسؤول در برابر مردم نمی شمارد. حاکم ارزشگذار به افکار عمومی همواره به مشورت با شهروندان خویش می اندیشد و از این راه از فکر و ابتکار شهروندان خود بهره می گیرد و امکان اشتباه و لغزش خویش را به حداقل می رساند و با دست یابی به روش ها و دیدگاه های درست تر و کم زیان تر نظام و حکومت خود را مستحکم تر می سازد. امام علیه السلام مشورت کردن را عین هدایت (۱) و استوارترین پشتیبان (۲) می شمارد. استبداد رأی را موجب هلاکت و مشورت را وسیله بهره گیری از

ص: ۱۶۰

۱- «... وَ الْأَسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ» ؛ «و رأی زدن دیده راه یافتن است، و آن که تنها با رأی خود ساخت خود را به مخاطره انداخت.» نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱ .

۲- «... وَ لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ» ؛ «هیچ پشتیبان استوارتر از رأی زدن (نیست)». نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳ .

خود مردم می شمارد. (۱) اهمیت دادن به افکار عمومی از نظر علی علیه السلام چنان محکم است که در دستور به مالک اشتر یادآور می شود اگر کاری انجام دادی که موجب تخریب ذهن عامه درباره خودت شد به سرعت عذرخواهی کن و نگذار شخصیت در نزد افکار عمومی تخریب شود:

«اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی شان در آر، که بدین رفتار نفس خود را به فرمان آورده باشی و با رعیت مدارا کرده و حاجت خویش را برآورده و رعیت را به راه راست واداشته.» (۲)

ص: ۱۶۱

-
- ۱- «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»؛ «هر که خود رأی گردید به هلاکت رسید و هر که با مردم رأی برانداخت خود را در خرد آنان شریک ساخت.» نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱
 - ۲- «وَ إِنْ ظَنَنْتِ الرَّعِيَّةَ... عَلَى الْحَقِّ» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

توجه به افکار عمومی به قدری در تصحیح افکار حاکمان مؤثر است که مولا علیه السلام همواره بر استانداران خود توصیه می کرد خود را از مردم جدا نکنند و مانع دیدار مردم به طور مستقیم نگردند. در همان نامه خطاب به مالک نوشت:

«پس از این همه، فراوان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت نمونه ای است از تنگخویی و کم اطلاعی در کارها. نهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آن چه بر آنان پوشیده است، باز دارد. پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید، و کار خرد بزرگ نماید، زیبا زشت شود و زشت زیبا و باطل به لباس حق درآید و همانا والی انسانی است که آن چه را مردم از او پوشیده دارند و حق را نشانه ای نبود، تا بدان راست از دروغ شناخته شود.»^(۱) حاکم در عین ارج نهادن به افکار عمومی و خود را در معرض دید شهروندان

ص: ۱۶۲

۱- وَ أَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ... ضُرُوبُ الصُّدُقِ مِنَ الْكُذِبِ. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

قراردادن و انتقادهای و نصیحت‌ها و توصیه‌های آنان را شنیدن باید توجه داشته باشد که در مشورت با مردم افراد قابل اعتنا و به دور از ضعف نفس‌های گوناگون را برای کار مشاوره برگزیند. مشکل‌ترین کارها برای حاکمان چگونگی دست‌یابی به افکار عمومی است و چه بسیار اتفاق می‌افتد که حاکمان افراد دارای ضعف را به عنوان نماینده افکار عمومی تلقی کرده و آنان را خیرخواه جامعه می‌شمارند و با آنان به مشورت می‌پردازند.

امام علی علیه السلام فرمود:

بخیل را در رأی زنی خود در میاور که تو را از نیکوکاری بازگرداند و از درویشی می‌ترساند و نه ترسو را تا در کارها سست نماید و نه آزمند را که حرص ستم را برایت بیاراید که بخل و ترس و آزرشست‌هایی جدا جداست که فراهم

ص: ۱۶۳

حاکمی که به افکار عمومی ارج می نهد به مراتب بهتر از حاکمانی که از این امر گریزان هستند به مشاوران دلسوز و آگاه دست پیدا می کنند؛ زیرا افکار عمومی به طور طبیعی اندیشه های گوناگون را در معرض دید قرار می دهد و امکان گزینش بیشتری را در اختیار حاکم می گذارد. در حالی که در بریدن از افکار عمومی تنها افراد ضعیف النفس و بیمار و برخوردار از اغراض سودجویانه خود را به حاکم نزدیک می کنند و در مشاوره همواره نفع خود را در نظر می گیرند. یکی از وظایف عمده حاکم در برابر مردم تلاش برای بهبودی زندگی اجتماعی و فردی افراد تحت حاکمیت خویش است. بی توجهی به بهبود زندگی مردم موجب فقر

ص: ۱۶۴

۱- «وَلَا تُدْخِلَنَّ... سُوءَ الظَّنِّ بِاللَّهِ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴ توجه به بهبود زندگی مردم

و بدبختی عمومی، جهل و نادانی گسترده، خرابی شهرها و منابع تغذیه جامعه، گسترش فساد و خلاف و ده ها پی آمد منفی دیگر می شود که افزون بر تحمیل فشار فراوان بر زندگی روزمره مردم و عقب نگه داشته شدن آنان در دراز مدت باعث سست شدن پایه های حاکمیت می شود. علی علیه السلام در عهدنامه ای که برای مالک اشتر به عنوان والی مصر نگاشته دلیل این نگارش را چهار امر قرار داده که دو امر آن مربوط به بهبود زندگی فردی و زندگی عمومی آنان می گردد. حضرت علی علیه السلام نوشت:

«این فرمانی است که بنده خدا علی امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث در عهدی که با او می گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می گمارد تا خراج آن را فراهم آورد، و پیکار کردن با دشمنان و سامان دادن کار مردم مصر و آباد کردن شهرهای آن.» (۱)

در این فرمان دو موضوع سامان دادن کار مردم و آباد کردن شهرهای آنان به طور

ص: ۱۶۵

دقیق به مسأله بهبود زندگی مردم مربوط است. اگر از تعبیر «اِسْتِصْلَاحُ اَهْلِهَا» سامان دادن مردم فهمیده شود کارهایی از قبیل آموزش، تربیت و اصلاح رفتار و اخلاق مردم نیز در زمره مسؤولیت های حاکم در برابر شهروندان قرار می گیرد و بهبود زندگی مردم اعم از بهبود معیشتی و رفتاری می گردد. علی علیه السلام در همین فرمان یادآور می شود که باید برای حاکم توجه به بهبود زندگی مردم و آباد کردن کشور از جمع آوری مالیات و خراج مهم تر و جدی تر باشد:

«باید نگرستنت به آبادانی زمین بیشتر از ستدن خراج باشد، که ستدن خراج جز با آبادانی میسر نشود و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد و کارش جز اندکی راست نیاید؛ و اگر از سنگینی مالیات شکایت کردند، یا از آفتی که به کشت رسیده، یا آبی که از کشت هاشان بریده، یا باران بدان ها نباریده یا بذر زمین بر اثر غرق شدن یا بی آبی تباه گردیده، بار آنان را سبک گردان چندان که می دانی کارشان سامان پذیرد بدان. آن چه بدان بار آنان

را سبک گردانی بر تو گران نیاید، چه آن اندوخته ای بود که به تو بازش دهند، با آبادانی که در شهرهایت کنند و آرایشی که به ولایت ها دهند.» (۱)

علی علیه السلام در این نامه مسؤلیت آبادانی و تزیین و آرایش شهرها و ولایت ها را بر عهده حاکم می گذارد و نتیجه کارکرد مردم را که موجب آبادانی و زیبایی شهرها می شود، تزیین و آبادانی شهر و قلمرو حاکم می شمارد و از این طریق حاکم را ممنون عملکرد رعیت می شمارد.

مولا- علیه السلام یادآور می شود که تحقق وظیفه حاکم در آبادانی کشور موجب رویکرد و تلاش بیشتر مردم در آبادانی کشور می شود و مردم با میل و رضایت خاطر به پرداخت مالیات می پردازند:

«بسا که در آینده کاری پدید آید که چون آن را به عهده آنان گذاری با خاطر خوش

ص: ۱۶۷

۱- وَ لَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ... وَ تَزْيِينِ وِلَايَتِكَ. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بپذیرند و خرده نگیرند که چون شهرها آبادان بود، هر چه بر عهده مردم آن نهی برد؛ و زمین جز با تنگدستی ساکنان آن ویران نشود. مردم شهرها هنگامی تنگدست گردند که والیان روی به گردآوردن مال آرند.» (۱)

حاکمی که درآمدهای کشور را برای آبادانی کشور قلمرو حاکمیت خود صرف نکند به مرور حسن ظن و اعتماد مردم خویش را از دست خواهد داد و کم کار به جایی خواهد کشید که کارهای خوب وی نیز بد تفسیر گردد و مردم به عنوان حاکمی غیر امین به وی نگاه کنند. در چنین شرایطی است که نظام امور از هم می گسلد. مردم در پی یافتن راه های گریز از پرداختن مالیات و بهره رسانی به حاکم می افتند و حاکم در پی تنگ گرفتن و بستن راه ها که نتیجه نهایی آن بی ثباتی جامعه و از بین رفتن هویت اجتماعی است.

ص: ۱۶۸

۱- «فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ... لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاهِ عَلَى الْجَمْعِ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

همان گونه که حاکم در برابر شهروندان خود وظایفی دارد شهروندان نیز در برابر حاکم وظایف ویژه ای دارند که مهم ترین این وظایف را می توان در «اطاعت از حاکم» و «خیرخواهی و اظهار نظر در کارهای وی» شمرد.

۱ اطاعت از حاکم

حاکمی که شهروندان از او اطاعت نکنند در واقع انسانی دست بسته و ناتوان است و قدرت سامان دهی هیچ کاری را نخواهد داشت. علی علیه السلام فرمود:

«اما آن را که فرمان نبرند سر رشته کار از دستش برون است.»^(۱)

حاکمی توانمند و قادر بر سامان بخشی کارها و ایجاد آبادانی و پیشرفت و

ص: ۱۶۹

۱- «وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

استحکام و استوارسازی نظام و حاکمیت است که شهروندانش از وی اطاعت کنند و گرنه توانمندانۀ ترین حاکمان در صورت همراه نبودن مردم ناتوان می شود. علی علیه السلام که خود گرفتار شهروندانی نافرمان بود و آشکارا تأثیر نافرمانی شهروندان را حس کرده بود، درباره خود خطاب به کوفیان فرمود:

«با نافرمانی و فروگذاری جانبم، کار را به هم درآمیزید تا آن جا که قریش می گوید پسر ابوطالب دلیر است اما علم جنگ نمی داند.» (۱)

شهروندانی که از حاکم خود پیروی نکنند باید در انتظار شکست و ذلت بنشینند و آرزوی عزت و سربلندی را به گور ببرند گر چه دم از حق و آرمان های والا بزنند. علی علیه السلام درباره لشگریان خود که از وی فرمان برداری نمی کردند و در نهایت نیز طعم

ص: ۱۷۰

۱- «وَأَفْسَيْدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعُصَيَّيَانِ وَالْجِدْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ.»
نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

تلخ نافرمانی را چشیدند، فرمود:

«بدانید! به خدایی که جانم در دست اوست این مردم بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارتر هستند ؛ بلکه چون شتابان فرمان باطل حاکم خود را می برند و شما در گرفتن حق من کُند کارید و هر یک کار را به دیگری وامی گذارید امروز مردم از ستم حاکمان خود می ترسند و من از ستم رعیت خویش... بامدادان شما را راست می کنم شامگاهان چون کمان خمیده پشت سویم باز می آید. شما را اندرز دادن، سنگ خارا به ناخن سودن است و آن موریانه خورده را با صیقل زدودن.» (۱)

نتیجه منفی پیروی نکردن شهروندان از حاکم در عصر آن حضرت موجب شد به آسانی قدرت از دست علویان خارج شود و سالیان سال مردم تحت سیطره امویان و

ص: ۱۷۱

۱- «أَمَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ... وَ أَغْضَلَ الْمُقَوْمَ.» نهج البلاغه، خطبه ۹۷. درباره تأثیر نافرمانی شهروندان از حاکم خطبه های علی علیه السلام درباره کوفیان و درد دل از آنان بسیار خواندنی است از جمله همین خطبه !

عباسیان قرار گیرند و بر جامعه آن رود که در تاریخ ملل دیگر سابقه ندارد.

۲ خیرخواهی و اظهار نظر در کارهای وی

حق دیگری که والی بر گردن شهروندان دارد و شهروندان باید آن را انجام دهند خیرخواهی حاکم است. شهروندان باید نسبت به حاکم احساس نزدیکی و انس کنند و وی را از خود بدانند و هر آن چه به خیر و صلاح اداره کشور است در اختیار حاکم بگذارند. از تملق و چاپلوسی در برابر حاکم پرهیزند و از پنهان کاری دوری کنند. علی علیه السلام که مظهر عدل و داد بود و هیچ شائبه غرور و گول خوردن در حق وی متصور نیست باز از مردم خود می خواهد در برابرش تملق نکنند و واقعیت ها را آن گونه که هست برای وی مطرح کنند و از اظهار نظر و بیان رأی و مشورت کوتاهی نکنند. وی در خطبه ای که در صفین برای مردم خواند چنین فرمود:

«در دیده مردم پارسا زشت ترین خوی والیان این است که خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگ منشی شمارند و کارهایشان را به حساب خودخواهی بگذارند و خوش

ص: ۱۷۲

ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن.»^(۱)

در ادامه سخن، از مردم می خواهد:

«مرا به نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که مانده است برآیم و واجب ها که بر گردنم باقی است ادا کنم. پس با من چنان که با سرکشان گویند سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجوید و با ظاهر آرایبی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کسی که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود کار به حق و عدالت کردن بر او دشوار است پس از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز مایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم مگر که خدا مرا در کار

ص: ۱۷۴

۱- «وَإِنَّ مِنْ أَشْخَفٍ... وَاسْتِمَاعِ الثَّنَاءِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است.» (۱)

همکاری شهروندان در بیان دیدگاه‌های خیرخواهانه و کمک به حاکمان در انجام کارهای سنگین حکومتی، موجب قدرت و توان حاکمیت در به اجرا درآوردن منویات اجتماعی هر جامعه‌ای می‌گردد. از غلطیدن امور به جاده‌های انحراف پیش‌گیری می‌کند، حاکم را در بسط عدالت یاری می‌رساند و جامعه زمینه بروز توانایی‌های خود را می‌یابد.

در حوزه وظایف هر کدام از شهروندان در برابر حاکم و حاکم در برابر شهروندان اموری دیگر؛ از قبیل گسترش عدالت، ریشه کن کردن جهل و بی‌سوادی، شرکت در حرکت‌های دفاعی از کیان کشور و غیره وجود دارد.

ص: ۱۷۵

۱- «فَلَا تُشَوُّوا عَلَيَّ بِجَمِيلٍ... مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

عدالت، آرمان ارجمند حکومت دینی است و در همواره تاریخ معشوق همه انسان های آزاده، خردمند و بزرگ بوده است. خداوند متعال پیامبران را برانگیخت تا در پرتو آموزه های آنان مردمان به قسط و دادگری برخیزند و عدالت را در همه عرصه ها و صحنه های زندگی فردی و اجتماعی استوار سازند.

از نگاه قرآن، فرد و جامعه ای که از عدالت برخوردار نیست به انسان لالی می ماند که افزون بر آن که نمی تواند سخن بگوید بسی ناتوان است و قدرت دست یافتن به روزی خود را ندارد و سربار دیگران است و در پی هر کاری که برآید، نومید، شکست خورده و بدون دست یابی به نتیجه ای، باز خواهد گشت.

خداوند متعال در قرآن کریم در این باره فرموده است:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى

مَوْلِيَهُ اَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَآيَاتٍ بِيْخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (۱)

«خداوند دو مرد را مثل می زند، یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار خواجه خویش است هر کجا که او را فرستد نیکی و سودی نیارد؛ آیا او با کسی که به عدل و داد فرمان می دهد و بر صراط مستقیم است، برابر است؟!»

بدین سان، کسی که عدالت می ورزد و در جامعه ای که در آن عدالت استقرار یافته، در صراط مستقیم گام نهاده و شتابان به سمت هدف خود می رود و از نشاط، حیات و شادابی برخوردار است.

جامعه ستم زده نیز به پیکری بی جان می ماند که نه تحرکی دارد، نه نشاطی و نه پویایی و به گفته مولا علی علیه السلام :

ص: ۱۷۶

۱- (۷۶ / نحل).

محمد حلبی می گوید:

«از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه شریفه " بدانید زمین را پس مرگش زنده می کند" پرسیدند. آن حضرت در پاسخ فرمود: مقصود آن است که در زمین پس از این که ظلم زده باشد، عدالت استقرار می یابد.» (۲)

بر پایه این آیه شریفه و تفسیر روشنی که صادق آل محمد علیهم السلام از آن کرده است، جامعه به ستم آلوده، افسرده، پژمرده و مرده است و هیچ خیر و برکتی از آن بر نمی خیزد و چونان جسمی متعفن در گوشه ای افتاده و بوی بد آن مشام

ص: ۱۷۷

۱- «الْعَدْلُ حَيَاةٌ.» غُرُرُ الْحِكْمِ، ترجمه محدث ارموی

۲- «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْعَدْلُ بَعْدَ الْجَوْرِ» الْكَافِي، ج ۸، ص ۲۶۷. هوشیاران و خردمندان را می آزرده، و عدالت در این کالبد بی جان روح حیات می دمد و

پویایی و بالندگی را بر جان آن می نشانند و آن را به سوی سعادت سوق می دهد.

سخن گفتن از عدالت بسی آسان می نماید و چه بسیار کسانی که با بیانی شیوا و کلامی رسا در ابعاد گوناگون آن سخن گفته اند، لیکن چون خود زمام امور را به دست گرفته و یا خداوند متعال آنان را در معرض آزمایش قرار داده است، در عمل به دشمن عدالت تبدیل شده اند و آن را زیر پای حب مال و جاه و مقام و... لگدکوب کرده اند. به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام:

«چه بسیار کسانی که در سخن، از حق دم می زنند و در عمل از آن سر می پیچند.» (۱)

حضرت در نهج البلاغه چنین فرمودند:

«حق در مقام سخن گسترده ترین پهنا را داراست ولی در مقام اجرا و عمل بدان در تنگنایی بی مانند است. (در مقام سخن به آسانی می توان آن

ص: ۱۷۸

۱- «ما أَكْثَرَ مَنْ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ وَلَا يُطِيعُهُ.» غرر الحکم، ج ۶، ص ۶۲.

را ستود و از آن گفت ولی اجرای آن بسی دشوار و مشکل است.» (۱)

اجرای عدالت و استقامت در برابر تهاجم نیروها و انگیزه های شیطانی محسوس و نامحسوس برای استوار سازی عدالت در جامعه و در محیط زندگی و کار، بسی دشوار می نماید و هر کسی نمی تواند بدان دست یازد؛ بلکه پولادین مردانی می باید که پای در صحنه گذارند و راست قامت و علی وار در برابر حمله های شیطان های درونی تاریخ اقتدا کند.

علی علیه السلام هم در مرحله سخن و هم در میدان عمل، عدالت را زنده کرد و با اجرای دقیق آن به پیروان خود آموخت گر چه تحقق عدالت دشوار است اما می توان آن را در جامعه استوار ساخت.

ص: ۱۷۹

۱- «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصِفِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

او همگان را در برابر قانون مساوی می دانست و با پیروی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان به اجرای عدالت پرداخت و زندگی مردمان را از آن سرشار ساخت که سیره او تجسم عینی و کامل عدالت و در گستره تاریخ و آفاق حیات بشری «فریاد رسای عدالت انسانی» و تجسم قسط قرآنی نامیده شد.

در عرصه سخن در خطبه ها، سخنان و نامه ها، به ویژه، نامه هایی که به کار گزارانش نوشته است نکته هایی راهگشا و سازنده فراروی شیفتگان عدالت نهاد و راه آنان را برای رسیدن به این گوهر گران قدر نمایاند. از آن حضرت در پنجاه خطبه و صدها سخن مطالب ارزنده ای درباره عدالت گزارش کرده اند که به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد. یکی از شاعران مسیحی، امام علی و کتاب نهج البلاغه اش را این گونه توصیف کرده است:

«علی علیه السلام در برابر ستم کاران چونان تندی می غزد و برای مظلومان پناهی است استوار و امید بخش.

علی علیه السلام حریم مقدس عدالت است و با انسانیتی والا و شمشیر و قلم، حریم آن را پاس می دارد.

سرزمین هایی را که ستم بر آن ها غلبه یافته و مکان هایی که کابوس فقر بر آن ها چیره شده است چه کسی می تواند نجات دهد؟ جز نهج البلاغه که برنامه حاکمیتی عادل است که بنیاد ستم را در هر مکان و زمان از ریشه برمی آورد.»(۱)

ص: ۱۸۱

۱- فُؤادُ جُرْدَاقِ لِبْنانِي در کتاب صَوْتُ الْعِدَالَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ، ج ۵، ص ۱۲۱۰، درباره علی و نهج البلاغه اش چنین می گوید: هُوَ لِلظَّالِمِ رَعِيْدٌ قاصِفٌ هُوَ لِلْمَظْلُومِ مُعْتَصِمٌ وَ هُوَ لِلْعِدْلِ حِمِيٌّ قَدْ صانَهُ خَلْقٌ فَذُو سَيْفٍ وَ قَلَمٍ مَنْ لاَ وَطْآنَ بِهَا الْعُسْفُ طَغى وَ لاَ رِضٍ فَوَقَّ الْفَقْرَ جُثْمٌ غَيْرَ نَهْجٍ عَادِلٍ فِي حَكْمٍ يَرْفَعُ الْحَيْفَ إِذِ الْحَيْفُ حَكِمٌ به نقل از الحياه مترجم، ج ۵، ص ۲۵۲ .

در این درس ها گوشه هایی از سخنان و سیره آن حضرت را فراروی خوانندگان گرامی می نهیم و تأکید می کنیم آن چه در این نوشته پیش روی شماست بخشی از آموزه های آن حضرت است.

عدالت چیست ؟

بشر از دیر باز با مفهوم عدالت آشنا بوده و حکیمان، فیلسوفان و رهبران دینی همواره از فضیلت آن سخن گفته اند. به همان سان که از روزگاران کهن چالش هایی درباره تعریف حدود قلمرو و مفهوم آن وجود داشته است.

برای ارائه تعریفی از عدالت اجتماعی ناگزیریم در آغاز افزون بر گزارش معنای لغوی آن، اشاره ای به انواع عدالت داشته و معنای هر کدام را به طور فشرده بررسی کنیم.

عدالت در لغت به معنای برابری، و آن چه دارای راستی، استقامت و حد وسط باشد

ص: ۱۸۲

و مفهوم مقابل ظلم است. (۱)

خلیل بن احمد فراهیدی واژه شناس نامور تازی در این باره نوشته است:

«عدل، نقیض جور است؛ تازیان می گویند: فلانی با مردم به عدالت رفتار می کند، و به خوردنی و نوشیدنی به هنگام خوردن اگر نه گرم باشد و نه سرد، عدل و معتدل می گویند.» (۲)

مفسر ارجمند قرآن کریم مرحوم علامه طباطبایی درباره معنای عدالت در قرآن

توضیحی سودمند داده است:

«حقیقت عدل برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه میان امور به گونه ای که هر چیزی سهمی را که در خور و شایسته آن است، به دست آورد، و همه امور از این

ص: ۱۸۳

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳؛ المعجم الوسیط، ص ۵۵۸؛ قاموس القرآن، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲- ترکیب کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۴

جهت که جایگاه بایسته خود را یافته اند، مساوی گردند. بدین سان عدالت در اعتقاد آن است که به حق ایمان آورد. عدل در اعمال شخصی آن است که به آن چه سعادت او را تأمین می کند، عمل کند؛ و از آن چه شقاوت او را در پی می آورد، پرهیزد و عدالت در میان مردم و جامعه آن است که هر شخصیتی را در جایگاه شایسته و در خور عقلی، شرعی و عرفی خود بنشانند. بدین سان که نیکوکار را به سبب احسانش پاداش دهد و...»^(۱)

چکیده نظریه علامه طباطبایی در تعریف عدالت آن است که عدالت را نباید به یکی از ابعاد زندگی محدود کرد، بلکه معنایی عام دارد و در همه گستره زندگی فردی و اجتماعی آدمی باید جلوه کرده و رخ نماید و عدالت به معنای ایجاد برابری میان همه اشیا و اشخاصی است که منزلت برابر و مساوی دارند.

ص: ۱۸۴

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۵۴.

در علوم اسلامی «عدالت» به سه معنا به کار می رود:

اول: عدل الهی (عدالت خدا)؛

دوم: عدالت انسان که شرط احراز مناصبی از قبیل قضاوت، امامت جماعت و جمعه، رهبری جامعه اسلامی، پذیرش شهادت در دادگاه و... است؛

سوم: عدالت اجتماعی با معنایی گسترده که همه ابعاد مسایل اجتماعی، از قبیل اقتصاد، سیاست، مدیریت و... را دربرمی گیرد.

در این کتاب ما بررسی معنای سوم را پی می گیریم، لیکن برای فراهم آمدن بیشتر زمینه تحقیق آن به دو معنای اول نیز اشاره ای می کنیم و یادآوری این نکته سودمند است که این هر سه معنا در کلام علی علیه السلام آمده است.

ص: ۱۸۵

آموزه عدل الهی از تعالیم مهم و گران سنگ پیامبران است. در عهد عتیق (۱) و آیین مسیحیت (۲) به دادورزی و عدالت خداوند اشاره شده است. قرآن کریم به صورتی آشکار از عدل الهی سخن می گوید و در آیات پرشماری عدالت خدا را به تصویر کشیده (۳) و بر این نکته پای می فشرده که:

«خداوند حتی هموزن ذره ای ستم نمی کند و مردم خود بر خویشان ستم می کنند.» (۴)

علی علیه السلام در این باره فرمود:

ص: ۱۸۶

۱- گنجینه تلمود، ترجمه امیر فریدون قربانی، ۱۳۵۰، ص ۲۲.

۲- ر.ک: الهیات مسیحی، هری هین، ص ۸۱.

۳- (۵۷ / انعام) ؛ (۸ / انفال) و... .

۴- (۴۰ / نساء) ؛ (۴۴ / یونس) و... .

«بر این حقیقت گواهی می‌دهم که ذات خداوند خود عدل است و معجزی عدالت، و داوری عادلانه اش مرز میان حق و باطل را می‌نمایاند.» (۱)

«او خدایی است که وعده هایش راست بوده و بزرگ تر از آن است که بر بندگانش ستم کند، در میان خلقش به قسط و داد رفتار می‌کند و در فرمان روایی خویش بر آنان عدالت گستر است.» (۲)

عدالت به معنای دوم همان است که در فقه اسلامی بدان می‌پردازند و درباره آن می‌کاوند؛ بسیاری از فقیهان بر این باورند که عدالت به این معنا عبارت است: ملکه و نیرویی برخاسته از ایمان آدمی که انگیزه انجام واجبات است و ترک گناهان.

ص: ۱۸۷

۱- «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ وَعَدَلٌ وَحَكَمٌ فَصَلِّ!» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۲- «الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

عدالت اجتماعی (عدالت به معنا سوم) همان است که در پی تبیین آن هستیم. پژوهش در سخنان و سیره آن حضرت نشانگر آن است که آن حضرت تعریفی خاص از عدالت ارایه نداده و صدالبته بر آشنایان به مسایلی از این دست پوشیده نیست که تبیین این گونه موضوع ها از شأن حضرتش علیه السلام به دور است؛ لیکن با تتبع در سخنان و کاوش در سیره آن حضرت می توان جلوه های عدالت علوی را به شرح زیر دانست:

۱ حکومت قانون (تساوی در برابر قانون)

انسان ها به لحاظ برخورداری از هوش، مال، مهارت ها، دانش ها و سایر درجات معنوی و مادی متفاوت اند؛ ولیکن از دیدگاه علی علیه السلام همه آنان در مقابل قانون یکسان اند و بی هیچ تفاوتی باید بدان احترام گذارند و قانون درباره همه آن ها برابر و یکسان اجرا شود.

بی گمان حضرت علی و فرزندان بزرگوار و همسر ارجمندش فاطمه زهرا علیهاالسلام

برترین درجات و منزلت ها را داشته اند و خواهند داشت، با این حال آن حضرت هیچ تفاوتی میان خود و خانواده اش و میان سایر مردم نمی دید و قانون را به گونه ای یکسان درباره همگان اجرا می کرد.

او خود در میان مزرعه، نخلستان، چشمه ها و چاه هایی که کنده بود کار می کرد، عرق می ریخت و زندگی خود را از این راه تأمین می کرد و از آن به فقیران و مستمندان و خود طلایه دار پیشگامان مبارزه و جهاد علیه دشمنان اسلام بود، و بیش از همه و پیش از همه برای پاسداری از مرزهای اسلام ناب سینه سپر می ساخت و در معرض خطر بود؛ آن حضرت در این باره فرمود:

«بر تو باد که عدالت را درباره دوست و دشمن اجرا کنی.» (۱)

ص: ۱۸۹

۱- «عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ...». غرر الحکم، ترجمه محدث ارموی، ج ۴، ص ۲۹۴.

به یکی از استاندارانش که فریب دنیای مکار را خورده و از فرمان آن حضرت سرپیچی کرده و قصد داشت اموال بیت المال را از طریق انتقال به حجاز برای منافع شخصی خود در آن جا نگه داری کند، چنین نوشت:

«... شگفتا مگر به آخرت و معاد ایمان نداری و از موشکافی حضرت حق در قیامت نمی هراسی! ای آن که تو را در زمره خردمندان می دانستیم چه شد که خوردن و آشامیدن این مال را روا می دانی و با آن که می دانی حرام است، از آن بهره میبری. با مال یتیمان، بینوایان و رزمندگانی که خداوند این مال را برای آنان قرار داده و با آن ها این شهرها را محافظت و نگه داری کرده است، کنیزکان خریده و همسرانی به ازدواج خود درمی آوری. پس از خدا بترس و مال های این گروه را بازگردان و اگر از این دستور سرباز می زنی و خداوند زمینه دست یابی به تو را فراهم آورد هر

آینه دوباره [به کیفر رساندن تو] به پیشگاه خداوند عذر آورم و شمشیری بر سرت فرود آورم که هر که را با آن زدم رهسپار دوزخ شد. به خدا سوگند اگر حسن و حسین به چنین عملی دست زده بودند با آنان سازش و آشتی نمی کردم و آنان به هیچ

خواسته ای از من [در این باره] دست نمی یافتند تا این که حق را از آنان می ستاندم و باطل نشأت گرفته از ستم آن ها را به جای خود می نشاندم. سوگند به پروردگار جهانیان اموالی را که [از سر ستم] برده ای اگر به حلال از آن من باشد مرا خرسند نمی کند که پس از خود، آن ها را به ارث گذارم...» (۱)

این علی بن ابی طالب است که برای خود و فرزندانش فضیلتی در برابر قانون بر احدی از مسلمانان قایل نیست؛ خواهرش ام هانی دختر ابوطالب نزد آن حضرت رفت. امام بیست درهم به او داد. ام هانی از کنیز عجمی خود پرسید امیرمؤمنان به تو چقدر داد؟ پاسخ داد: بیست درهم، ام هانی با ناراحتی به سوی امام بازگشت تا اعتراض کند. امام فرمود: برگرد خدا تو را رحمت کند که ما در کتاب خدا ترجیحی برای فرزندان

انتهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۱.

ص: ۱۹۱

اسماعیل بر اسحاق ندیده ایم. (۱)

هم چنین از بصره تحفه ای بس گران بها برای حضرت فرستادند. دخترش ام کلثوم گفت: آیا اجازه می دهید آن را به گردن بیاویزم و خود را بدان بیارایم؟ فرمود: ابورافع آن را به بیت المال ببر و کسی حق ندارد از آن استفاده کند مگر آن که همه زنان مسلمان مانند آن را داشته باشند. (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام این روش را از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم آموخته بود.

در قرآن کریم آمده است:

ص: ۱۹۲

۱- حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۴؛ ر.ک: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۸۰۱.

۲- حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۴؛ ر.ک: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۸۰۱.

«مبادا دشمنی با گروهی سبب شود عدالت را ترک کنید.» (۱)

«هماره می باید عدالت را به پا دارید گر چه به زیان خودتان یا پدر و مادرتان و یا نزدیکان باشد.» (۲)

«چون سخن می گوئید عدالت را به پا دارید هر چند درباره نزدیکانتان باشد.» (۳) بدین سان می توان گفت که علی علیه السلام تجسم عینی و جلوه عملی این آیات شریف و سنت رسول خدا بود. درباره سنت رسول خدا مناسب تر می نماید از زبان خود آن حضرت نمونه ای از عدالت ورزی پیامبر بزرگ خدا صلی الله علیه و آله را یاد کنیم. امیر المؤمنین علیه السلام به

ابن اعبد فرمود: آیا تو را از داستان فاطمه علیها السلام که محبوب ترین افراد نزد من و پیامبر

ص: ۱۹۳

۱- «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (۸ / مائده).

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (۱۳۵ / نساء).

۳- «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (۱۵۲ / انعام).

خدا بود خبر ندهم؟ گفت: بلی. فرمود: فاطمه آن قدر آسیا گردانید که دستانش پینه بست و به اندازه ای با مشک آب کشید که اثر بند مشک بر گردنش نمایان شد و خانه را روید تا جامه هایش غبار گرفت. زمانی اسیرانی چند برای پیامبر آوردند. من به فاطمه گفتم خوب است نزد پدرت روی و از او خادمی بخواهی. [تا در کارخانه تو را کمک کند و از این مشکلات برهی] فاطمه خدمت پیامبر رفت دید آن حضرت با گروهی در حال گفت و شنود است. (یا جوانانی چند نزد آن حضرت اند) [و بی آن که خواسته خود را به ایشان عرض کند] باز گشت. فردای آن روز پیامبر نزد فاطمه آمد و فرمود: با من چه کار داشتی؟ فاطمه ساکت ماند، من گفتم: ای رسول خدا! فاطمه آن قدر آسیا گردانیده و مشک به دوش کشیده که دستش پینه بسته و اثر بند مشک بر گردنش نمایان گردیده است؛ چون تعدادی اسیر برای شما آوردند من به او گفتم خدمت شما برسد و از شما خادمی بخواهد تا او بار این مشکلات را بردارد.

پیامبر فرمود: ای فاطمه! تقوا داشته باش، واجبات الهی خود را به جای آور و به

کارهای خانواده ات پرداز و چون بستر رفتی سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ و سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ»
که مجموعاً صدبار می شود بگو. این برای تو از خادم بهتر است. فاطمه گفت: از خدا و رسولش خشنودم. (۱)

حضرت علی علیه السلام نیز در بیزاری جستن و پرهیز از استفاده شخصی از بیت المال و اجرای دقیق عدالت چنین فرمود:

«... به خدا سوگند عقیل را دیدم که فقر او را از پای درآورده بود و به ناچار یک من از گندم بیت المال [به خاطر نیازش بیش از سهم مقرر] از من خواست و کودکانش را دیدم با موهای ژولیده و رنگ های پریده از شدت فقر چنان که گویی چهره آنان با نیل سیاه شده بود و مکرر به من مراجعه کرد. من به سخنان او گوش دادم، او پنداشت که دینم را به او می فروشم و از راه خود بازگشته و اختیار خود را به او می سپارم. اما من آهنی را

ص: ۱۹۵

۱- همان، ص ۸۰۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۲ ۳۲۴.

در آتش گداختم و آن را نزدیک بدن او بردم تا عبرت گیرد. ناگهان چونان بیماری دردمند فریاد زد به گونه ای که نزدیک بود که از آهن گداخته بسوزد. بدو گفتم: ای عقیل مادران به سوگت نشینند؛ آیا از آهنی که یک انسان به شوخی داغ کرده ناله برمی آوری، اما مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبار از سر خشم خود برافروخته است؟ تو از آزار بنالی و من از آذر نالم؟! (۱)

آری این بود گوشه هایی از سیره آن حضرت در اجرای قوانین الهی و حکومت اسلامی. بی گمان این روش بر هر انسانی که در گفتار از عدالت دم می زند و در عمل سر و کاری با آن ندارد، گران خواهد آمد؛ زیرا همان گونه که پیش تر از آن حضرت علیه السلام گزارش کردیم عدالت در تعریف زبانی بسی آسان و گسترده و در میدان عمل بسی دشوار است و تنگ.

ص: ۱۹۶

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۱۵.

آن حضرت این گونه عمل کرد تا به همه مردم به ویژه رهبران، زمامداران، مدیران و قاضیان و فرماندهان در رعایت عدالت و برقراری تساوی مردم در برابر قانون تنبه دهد که میان دوست و دشمن و خویشاوند و بیگانه تفاوتی نگذارند.

روایات در این باره فراوان است و بسیار و آن چه آوردیم مشتی بود نمونه خروار. از مجموع این روایات به روشنی می توان نتیجه گرفت که یکی از جلوه های آشکار و درخشان عدالت در روش و گفتار علی علیه السلام لزوم ایجاد مساوات در عمل به قانون است.

۲ بهره برداری برابر از اموال و امتیازهای عمومی

بی گمان هر دولت و حکومتی دارای سرمایه های عمومی است که میان مردم تقسیم می شود یا امکاناتی که بین افراد به گونه ای و با شرایطی توزیع می شود و یا حمایت های مالی است که دولت در چهارچوب هایی برای اقشار و یا گروه های خاصی در نظر می گیرد. در آن روزگار یکی از منابع مالی دولت ها غنیمت های جنگی بود که در جنگ ها، به دست می آوردند. برپایه گزارش مورخان امیر مؤمنان در آغاز پذیرش

منصب خلافت اسلامی در خطبه هایی آتشین تبعیض ناروایی را که قبل از ایشان انجام گرفته مردود شمرد و درباره هدیه های عثمان چنین فرمود:

«به خدا سوگند اگر ببینیم این اموال به مهر زنان یا بهای کنیزان رفته آن را باز می گردانم که در عدالت گشایشی است (عدالت عمومیت دارد و فراگیر است) و آن که عدالت را برتباد ستم را سخت تر یابد.»^(۱)

مخالفت طلحه، زبیر و عایشه گرچه عوامل مختلفی داشت اما بی گمان مهم ترین دلیل آن انتظار دریافت سهم بیشتری از بیت المال بود. سیاست حضرت علیه السلام در تساوی حقوق از روز سوم آغاز شد و تا بستر شهادت ادامه یافت، در روز سوم خلافت، به هر یک از مسلمانان اعم از سیاه و سفید، عرب و عجم، برده و آقا سه درهم پرداخت و این

ص: ۱۹۸

۱- «لَوْ وَحِدَتْهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءَ وَ مَلَائِكَ بِهِنَّ الْأِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَاِنَّ فِي الْعِدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعِدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

روش را ادامه داد و این موضوع سبب شد گروهی از نزدیکان آن حضرت به معاویه ملحق شوند؛ در همان روز اول پس از تقسیم مساوی بیت المال، سهیل بن حنیف به امیرمؤمنان اعتراض کرد که ای امیرمؤمنان این مرد تا دیروز غلام من بود و امروز آزادش کرده ام. فرمود: به او هم به اندازه تو می دهم. پس به هر کدام سه دینار بخشید و احدی را بر دیگری برتری نداد. (۱)

تقسیم عادلانه بیت المال سبب شد گروهی از یاران آن حضرت به سمت معاویه روند و معاویه با آغوش باز و با طلا و نقره در خور از آن ها استقبال کرد.

از این روی گروهی از یاران حضرت عرض کردند: ای امیرمؤمنان! خوب است این اموال را بیرون آوری و این را میان این سران و بزرگان عرب تقسیم کنی و آنان را بر ما

ص: ۱۹۹

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

برتری دهی تا کارها سامان یابد و پایه های حکومت استوار گردد و بر اوضاع و احوال مملکت پهناور اسلامی مسلط گردی، آن گاه روشی را که خداوند بر تو مقرر داشته که تقسیم برابر بیت المال و برقراری عدالت میان امت است، پیش گیری.

در پاسخ سخنی معروف، استوار و ژرف دارد، فرمود:

«مرا فرمان می دهید تا پیروزی را از طریق ظلم بر زیر دستانم، طلب کنم؟ سوگند به خدا که این روش را نپذیرم تا جهان سرآید و ستاره ای در آسمان از پی ستاره ای برآید! اگر این مال از آن من بود همگان را در تقسیم آن برابر می دانستم تا چه رسد که مال، مالِ خداست (مال بیت المال است).»^(۱)

بسیاری از روایاتی که در بخش اول نیز گزارش کردیم نشانگر این حقیقت است که

ص: ۲۰۰

۱- «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۲.

علی علیه السلام در امتیازهای اقتصادی که دولت و حکومت اسلامی به مردم می دهد همه را برابر می دانست و به هیچ وجه مصلحت اندیشی و گاه توجه های غلط را روا نمی دانست، او هرگز عدالت را در آستانِ مصلحت قربانی نمی کرد بلکه مصلحت های شخصی را در فرض تعارض با عدالت به خاک سیاه می نشاند.

۳ مراقبت و بازرسی از اجرای عدالت توسط کارگزاران

امیر مؤمنان علی علیه السلام نه تنها در زندگی شخصی خود عدالت را مراعات می کرد و در آن چه به طور مستقیم به اعمال خود ایشان و یا نزدیکان و خانواده اش مربوط بود بر عدالت اجتماعی تأکید می ورزید، بلکه روح بلند و ویژگی ظلم ستیزی آن حضرت ستم را در هیچ نقطه ای از سرزمین پهناور اسلامی بر نمی تابید و در برابر هرگونه بی عدالتی که در قلمرو حکومت ایشان به وقوع می پیوست، موضع قاطع می گرفت.

بازرسی دقیق ایشان از کارگزاران، بخشیدن آنان در حیف و میل بیت المال و تلاش گسترده برای اجرای عدالت در گستره جامعه از ویژگی های روح بزرگ و

عدالت خواه علوی بود.

در این باره مطالب فراوانی در روش عملی و سخنان ارزشمند آن حضرت گزارش شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

«صادقانه به خداوند سوگند می خورم که اگر گزارش رسد که از غنیمت های بیت المال مسلمانان چیزی، کم و یا زیاد به خیانت برداشته ای آن چنان بر تو سخت بگیرم که در زندگی کم بهره، بی نوا، حقیر و ضعیف شوی. والسلام.» (۱)

در همان خطبه در واکنش به ستمی که لشگریان معاویه در حق برخی از مسلمانان روا داشته اند چنین فرمود:

«به من خبر رسیده که یکی از آنان (لشگر معاویه) به خانه زن مسلمان و زن غیرمسلمانی

ص: ۲۰۲

۱- «وَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ حُنْتَ مِنْ فِئْتِي الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا...» نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده و خلخال و دست بند و گردن بند و گوشواره های آنان را از نشان بیرون آورده است. در حالی که آنان هیچ وسیله دفاعی جز گریه و التماس نداشتند... پس اگر به سبب این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و به جاست.»

لحن سخنان و نامه های آن حضرت در این باره متناسب با مخاطبان متفاوت است آن حضرت در نامه ای به مصقله بن هبیره شبیانی که از کارگزاران اوست، چنین نوشت:

«گزارش رسیده که غنیمت های مربوط به مسلمانان را که با اسلحه و اسب هایشان فراچنگ آورده اند، و خون هایشان در این راه ریخته شده بین افرادی از بادیه نشینان قبیله ات که خود برگزیده ای تقسیم می کنی. سوگند به کسی که دانه را از زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید، اگر این گزارش درست باشد تو در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدرت کم خواهد بود. حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت اصلاح مکن که از زیانکارترین افراد خواهی بود. آگاه باش

حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم این اموال مساوی است...» (۱)

۴ نفی ارزش های طبقاتی

از آفت های جامعه های جدید و قدیم بروز ارزش های طبقاتی و گاه نژادی است که استقرار عدالت را تهدید می کند؛ برخی از این طبقات و یا نژادها برای خود شأنی خاص قایل اند و خود را سزاوار برخی از امتیازهای ویژه می دانند. اسلام و رهبران اسلامی ارزش های طبقاتی و نژادی و گروهی را مردود شمرده اند. آیات زیادی از قرآن کریم (۲) نشانگر این واقعیت است. پیش از این موارد متعددی را گزارش کردیم که حضرت علی علیه السلام میان خویشان، یاران، نزدیکان و بیگانگان امتیازی قایل نبود و همه را

ص: ۲۰۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۳ .

۲- از جمله این آیه شریفه معروف «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱۳ / حجرات) .

به عنوان رهبر حکومت اسلامی به یک چشم می نگریست.

ابو اسحاق همدانی روایت کرده که، دو زن؛ یکی عرب و دیگری غیر عرب خدمت علی علیه السلام رسیدند و از آن حضرت مالی درخواست کردند. حضرت چند درهم و مقداری خوراکی به طور مساوی به آنان داد. زن عرب گفت: من عرب هستم و این زن عجم است. حضرت فرمود: به خدا سوگند من در این اموال عمومی ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نمی بینم. (۱)

فیض کاشانی روایت کرده است که آن حضرت [در آغاز خلافت] خطبه ای خواند و ضمن تأکید شدید بر آزادگی همه انسان ها چنین فرمود:

«... متوجه باشید که اکنون مقداری مال نزد من است و من میان سرخ و سیاه به تساوی تقسیم خواهم کرد.»

ص: ۲۰۵

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷.

مروان به طلحه و زبیر گفت: منظورش فقط شما دو تن هستید. امام به هر کس سه دینار عطا کرد و به مردی از انصار سه دینار داد و پس از او غلام سیاهی آمد و به او هم سه دینار داد. مرد انصاری گفت: ای امیرمؤمنان! این غلامی است که من دیروز آزادش کرده ام، آیا من و او را برابر می داری؟ حضرت فرمود:

«من در کتاب خدا نظر کردم و ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم.»^(۱)

۵ عدالت در زندگی شخصی

از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام نخستین شرط حکومت اسلامی، عدالتِ حاکم و حاکمان است؛ حاکم اسلامی نباید در زندگی شخصی خود از فقیران جامعه پیشی بگیرد. آن گاه که حضرت به افراط و تفریط دو برادر (عاصم و علا، فرزندان زیاد) انتقاد کرد، برادری

ص: ۲۰۶

۱- وافی، ج ۳، ص ۲۰؛ به نقل از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، احمد رحمانی همدانی، ص ۷۹۹.

که راه زهد پیش گرفته و از دنیا اعراض کرده بود به حضرت اعتراض کرد و گفت:

«ای امیرمؤمنان تو خود پوشاک زبر و تن آزاری به تن کرده ای و از خوراک دشواری می خوری.»^(۱)

حضرت استدلال او را باطل دانسته و بانگ بر او زد:

«وای بر تو! من نه چون توام، چه خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابرنهند تا مستمند و تنگ

دست را، فقر او به هیجان و طغیان نیاورد.»^(۲)

آن حضرت در دوران قبل از خلافت نیز زاهدانه می زیست و اموال خود را در راه خدا انفاق می کرد. تا آن جا که شأن نزول

آیه شریفه « وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيْهِمْ مَشْكِينًا وَ

ص: ۲۰۷

۱- «یا امیرالمؤمنین هذا أنت فی حُشُونِهِ مَلْبَسِكَ وَ جُشُونِهِ مَا كَلِمَتِكَ.»

۲- «وَيَجِيءُكَ إِنِّي لَسَيِّئٌ كَمَا أَنْتَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَيْدِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا- يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.» نهج

البلاغه، خطبه ۲۰۹.

يَتِيمَا وَ اَسِيْرًا» (۸ / انسان)، انفاق آن حضرت و خانواده اش از غذایی بود که برای افطار روزه خود فراهم آورده بودند. اما پس از خلافت بر طبق خطبه یاد شده و شواهد و مدارک دیگر حضرت سطح زندگی خود را در مرتبه زندگی فقیران آن روزگار بلکه پایین تر از آن قرار داد.

هنگامی که به حضرت گزارش رسید که مردی از بصریان، عثمان بن حنیف، استاندار بصره را به مهمانی دعوت کرده و وی بر سر سفره ای نشسته که ثروتمندان بدان خوانده شده و تهی دستان از آن رانده شده اند؛ حضرت سخت بر آشفت و شیوه زندگی خود را به عنوان رئیس حکومت اسلامی برای وی چنین توصیف کرد:

«بدان که امام شما از دنیایش به دو جامه فرسوده و از خوراک به دو قرص نان بسنده کرده است... سوگند به خداوند از دنیای شما نه طلایی اندوخته اند، و نه از غنیمت های آن مال فراوان ذخیره ای کرده ام و نه با کهنه جامه ای که به تن دارم جامه کهنه دیگری

این زهد زیبا و این عدالت والا و ارزشمند حضرت امام علیه السلام در حالی بود که می توانست از مال خود به لذیذترین غذاها دست یابد و از آن ها بهره برد. آن حضرت در این باره چنین فرمود:

«اگر می خواستم، به عسل ناب، مغز گندم و جامه بافته از ابریشم، راه داشتم، لیکن هرگز هوای من، بر من غالب نخواهد شد و حرص مرا به برگزیدن خوراک ها نخواهد کشید. شاید که در حجاز و یا یمامه کسی باشد که حسرت گرده نانی برد و یا هرگز سیر

نخورد و من سیر بخوابم و در پیرامونم شکم هایی باشند از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته.» (۲)

ص: ۲۰۹

۱- «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ...» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

«شماها نمی توانید این گونه زندگی کنید لیکن مرا به تقوا گزینی، کوشش، پاکدامنی و درستکاری یاری کنید.»^(۱)

بدین سان آن حضرت همه حاکمان و مدیران حکومت اسلامی را به گام نهادن در مسیر عدالت خواهی و پیراستگی از آلودگی به خواسته های نفسانی و آراستگی خود به زیور پاکدامنی، تلاش و زهد می خواند، امام راحل در این باره فرمود:

«من امیدوارم حکومت اسلامی در ایران تشکیل شود... تا بشر بفهمد دولت اسلام چگونه است... و طرز اجرای عدالت به چه صورت است و شخص اول مملکت در زندگی با رعیت هیچ فرقی ندارد.»^(۲)

آن حضرت در توصیف محبوب ترین بندگان خدا فرمود:

ص: ۲۱۰

۱- «أَلَا وَاتُّكُم لَا تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَكِنِ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۴.

«نفس خویش را با عدالت مهار کرده و نخستین گام او در استوارسازی عدالت نفی خواهش های نفسانی از جان است.»^(۱)

فشرده آن چه درباره جلوه های عدالت در سیره و سخنان علی علیه السلام آوردیم آن است که از نگاه آن حضرت این جهان نظمی خاص دارد و خداوند در طبیعت و تکوین قانون را حکمفرما ساخته و بدین سان عدالت را در طبیعت استوار گردانیده و نیز در حق بشر هرگز ستم نمی کند. انسان نیز باید عدالت را از خود آغاز کند از گناهان بپرهیزد و تکالیف الهی را به جا آورد و همواره برای نابودی ظلم و استقرار عدالت اسلامی در جامعه بکوشد و پا از حریم قانون حکومت اسلامی فراتر نهد و تبعیض را حتی در حق دشمنانش روا ندارد و از دادن امتیازهای عمومی به نزدیکان، دوستان و... خودداری کند.

ص: ۲۱۱

۱- «...قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ.» نهج البلاغه، خطبه ۷۸.

علی علیه السلام حکومت را برای برقراری عدالت و برپاداشتن قسط اسلامی در پهنه جامعه می خواست ؛ حکومت و زعامت اگر به عنوان یک امر مادی تلقی شود و انسان به منظور دستیابی به قدرت و مقام و منصب در پی آن باشد بسی بی ارزش و پست می نماید و از نگاه علی علیه السلام برای پاسداری از آن و کوتاه کردن دست چپاول گران از دستیابی بدان، شمشیر می زند و فرمان جهاد می دهد.

ابن عباس در دوران خلافتش بر آن حضرت وارد شد، دید با دستانش کفش کهنه خویش را پینه می زند، از ابن عباس پرسید: قیمت این کفش چقدر است؟ ابن عباس پاسخ داد: هیچ. حضرت فرمود: از نظر من ارزش این کفش کهنه از حکومت و امارت بر شما بیشتر است ؛ مگر به وسیله آن حقی را برپادارم یا باطلی را براندازم!

علی علیه السلام در واقع این نکته را از سنت و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن فرا گرفته بود؛ قرآن هدف از برانگیختن پیامبران و نازل کردن کتاب های آسمانی و الهی را،

اجرای عدالت و استوارسازی قسط در گستره جامعه ها می داند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»^(۱)

«ما پیامبران خود را با دلیل های استوار برانگیختیم و با آنان کتاب و ابزار سنجش حق و باطل فرو فرستادیم تا مردم عدالت را به پا دارند.»

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که بگوید پروردگرم به من مأموریت داده عدالت را برپادارم.

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...»^(۲)

«بگو پروردگرم به من فرمان داده است عدالت را برپادارم.»

آن حضرت که در عرصه عمل و در سخنان سودمند و سازنده اش همواره در پی

ص: ۲۱۳

۱- (۲۵ / حدید) .

۲- (۲۹ / اعراف) .

ترویج و برقراری این هدف مقدس قرآنی بود، فرمود:

«زینت و زیبایی سیاست، عدالت در زمامداری است.»^(۱)

«اجرای عدالت زیبایی و زینت زمان داران است.»^(۲)

«معیار و ملاک سیاست [سالم] برقراری عدالت [در جامعه] است.»^(۳)

«بهترین سیاست ها اجرای عدالت است.»^(۴)

ص: ۲۱۴

-
- ۱- «جَمَالُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْأُمْرَاءِ.» غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۷۵.
 - ۲- «الْعَدْلُ... جَمَالُ الْوُلَاةِ.» غرر الحکم، ج ۲، ص ۹۰.
 - ۳- «مِلاکُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ.» غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۱۶.
 - ۴- «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ.» غرر الحکم، ج ۳، ص ۳۸۵.

«عدالت به اصلاح امور مردم می انجامد.»^(۱)

مجموع این سخنان و دیگر سخنان آن حضرت نشانگر این واقعیت است که از دیدگاه آن حضرت، عدالت می باید در ستیغ اهداف حاکمان، مدیران و مسؤولان حکومتی قرار گیرد، و می باید آن را به عنوان روشی استوار، راهی راست، سنتی محمدی و علوی و وظیفه ای الهی همواره نصب العین خود سازند و توجه داشته باشند که این عدالت است که می تواند کاستی های اقتصادی و اجتماعی را سامان دهد و زمینه سعادت دنیا و آخرت مردم را فراهم آورد.

در این جا به توضیح شرایطی که برای اجرای عدالت لازم است، می پردازیم:

ص: ۲۱۵

۱- «بِالْعَدْلِ تُصْلِحُ الرَّعِيَّةَ» غررالحکم، ج ۳، ص ۳۰۶.

افراد چونان سلول‌هایی پیکره عظیم جامعه را تشکیل می‌دهند و بی‌گمان مرگ و زندگی، سستی و بالندگی و پیش‌رفت و پس‌رفت هر جامعه به مرگ و زندگی و پیشرفت و عقب‌ماندگی افراد آن ارتباط تنگاتنگی دارد. در این میان می‌باید روی خصلت‌های فردی مسئولان و مدیران هر جامعه تأکید بیشتری داشت چه آن‌که آنان به منزله مخ و فکر این پیکره‌اند و هدایت آن را به عهده دارند. بدین سان آرزوی داشتن جامعه‌ای سالم، بالنده و برپادارنده عدالت با فرض کارگزارانی گناهکار و فاسق خیالی است خام و دست‌نیافتنی.

علی علیه السلام در این باره فرمود:

«کسی که به خود ظلم می‌کند و از عدالت برخوردار نیست چگونه درباره

پیش از این، از آن حضرت گزارش کردیم که فرمود افراد محبوب نزد خدا کسانی اند که:

«... بر خود عدالت را لازم کرده اند و نخستین گام وی در این باره زدودن خواهش های نفسانی است.» (۲)

امام راحل در این باره چنین فرمود:

«هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است اگر چنان چه خود انسان تربیت نشود، نمی تواند دیگران را تربیت کند. از این جهت آن چیزی که بر همه ما لازم است ابتدا کردن به نفس خودمان است و قانع نشدن به این که همان ظاهر درست شود و از قلبمان شروع کنیم؛ از مغزمان شروع کنیم، هر روز دنبال این باشیم که روز دوممان

ص: ۲۱۷

۱- «كَيْفَ يَعْدِلُ فِي غَيْرِهِ مَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ.» غررالحکم، ج ۴، ص ۵۶۴.

۲- «غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يَعْدِلَ الْإِنْسَانُ فِي نَفْسِهِ.» غررالحکم، ج ۴، ص ۳۷۲.

بہتر از روز اولمان باشد. آن روز عید داریم کہ مستمندان ما، مستضعفان ما بہ زندگی صحیح رفاهی و بہ تربیت های صحیح اسلامی انسانی برسند.» (۱)

۲ قدرت طلبی و نفی حب نفس

از مهم ترین موانع اجرای عدالت، قدرت طلبی و تمایل های نفسانی است؛ از این روی برای این کہ زمینه اجرای عدالت فراهم آید باید عطش قدرت خشکانده شود و شعلہ های آتش هواہای نفسانی خاموش گردد. البتہ کسی کہ تقوا داشته باشد نہ تشنہ قدرت است و نہ پیرو هواہای نفسانی و شهوت ها. از این روی، شرط اول، این دو شرط را نیز در بر می گیرد؛ لیکن بہ دلیل اهمیت خاص آن ها مناسب است بہ طور مستقل و در عین حال فشرده از آن ها یاد شود.

علی علیہ السلام در این بارہ فرمود:

ص: ۲۱۸

۱- تفسیر سورہ حمد، چاپ جدید، ج ۱، ص ۴۴۴، بہ نقل از اندیشہ های سیاسی فقہی امام خمینی، کاظم قاضی زادہ.

«آن گاه که زمامدار دنبال هوس های پی در پی خویش باشد بیشتر او را از عدالت بازمی دارد. بنابراین، امور مردم از نظر حقوق باید در نزد تو مساوی باشد؛ چرا که جور و ستم هیچ گاه جانشین عدالت نخواهد شد.» (۱)

از این روی باید نخست مدیران و کارگزاران، خود را اصلاح کنند و اصلاح از دل آغاز می شود. بدین سان که دوستی جاه و مقام را از دل برکنند و منصب ها را ابزاری برای استوارسازی عدالت و افزون تر کردن خدمت به مردم بدانند و این در صورتی به گونه ای راستین و واقعی جامه عمل خواهد پوشید که متیت و حب نفس کنار رود و انسان به خوبی دریابد که برای خدمت گذاری ابتدا باید به ارزش ها و فضیلت ها جان را بیاراید و آن را به پستی ها نیالاید و باید صفحه جان را از خودخواهی افراطی، پاک کند.

علی علیه السلام فرمود:

ص: ۲۱۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۹.

«... مردم اصلاح نمی شوند جز از رهگذر اصلاح حاکمان و زمان داران ؛ حاکمان نیز اصلاح نمی شوند مگر به رو به راه بودن مردم. پس زمانی که حاکم حق مردم و مردم حق حاکمان را ادا کردند، حق در میانشان قوی و نیرومند می شود و جاده های دین صاف و مستقیم می شود و نشانه های عدالت استوار و پایرجا می گردد...!»^(۱)

آثار و برکات عدالت

آثار و برکات عدالت

عدالت، فضیلت ارجمند و شأن عظیمی دارد و به همان میزان آثار و برکات سودمند و سازنده ای را برای فرد و جامعه پدید می آورد و در حقیقت، جامعه ای که خود را به آرایه عدالت بیاراید و بتواند ابعاد گونه گونه و نشانه های آن را در میان خود برقرار سازد، همان جامعه و مدینه قرآنی است. در این نوشته به لحاظ رعایت اختصار

ص: ۲۲۰

۱- «فَلْيَسْتُ تَصْلِحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلِحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵.

از یاد کردن فضیلت های فراوانی که در آیات قرآن، روایات معصومان علیهم السلام درباره آن وارد شده است، خودداری کرده و آثار آن را به گونه ای فراروی خوانندگان می نهیم.

فقیه عالی قدر شیعه، محمد باقر سبزواری؛ معروف به محقق سبزواری هشت اثر برای عدالت اجتماعی برشمرده است. (۱) در روایات برای اجرای عدالت اجتماعی آثار و برکات شگفت انگیزی یاد شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ عدالت سبب پایداری حکومت

روایات یکی از مهم ترین آثار عدالت اجتماعی را بقای حکومت عادلانه و استمرار آن می داند. علی علیه السلام فرمود:

«عدالت پیشه کن تا قدرت برایت ادامه یابد.» (۲)

ص: ۲۲۱

۱- روضه الانوار عباسی، محمد باقر سبزواری، ص ۱۸۶؛ آینه میراث، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲- «إِعْدِلْ تَدْوِمُ لَكَ الْقُدْرَةَ.» غررالحکم، ج ۲، ص ۱۷۸.

«عدالت بورز تا حکومت کنی.»^(۱)

«هرکس عدالت ورزد خداوند حکومتش را استوار سازد و آن که ستم کند خداوند هلاکتش را نزدیک خواهد کرد.»^(۲)

حضرت در سخن دیگری عدالت را محکم ترین رکن بقا و حفاظت از حکومت معرفی کرده و فرموده است:

«هیچ چیزی همانند عدل در استوار سازی و حفاظت از حکومت ها مؤثر نیست.»^(۳)

«بر پا داشتن سنت های عدالت ثبات دولت ها را در پی دارد.»^(۴)

ص: ۲۲۲

-
- ۱- «اعدل تحکم.» غررالحکم، ج ۲، ص ۱۶۸.
 - ۲- «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ وَمَنْ عَمِلَ بِالْجَوْرِ عَجَّلَ اللَّهُ هَلَكَةَ.» غررالحکم، ج ۵، ص ۳۵۵.
 - ۳- «مَا حَصَّنَ الدُّوْلَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ.» غررالحکم، ج ۲، ص ۹۰.
 - ۴- «تُبَاتُ الدُّوْلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ.» غررالحکم، ج ۳، ص ۳۵۳.

روایات بیان می‌دارند که عدالت اجتماعی زمینه آبادانی و عمران مملکت را فراهم می‌آورد. مولا علیه السلام فرمود:

«عدالت در فراهم آوردن عوامل عمران و آبادانی بی نظیر است.» (۱)

وحدت در نهج البلاغه

وحدت در نهج البلاغه

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۲)

ص: ۲۲۳

۱- «ما عُمِّرَتِ الْبِلَادُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ.» غررالحکم، ج ۶، ص ۶۸.

۲- «خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم مشاجره مشغول اند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسان اند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.» (۲۹/ زمر).

اگر نیک و به دقت و با تدبیر بنگریم دغدغه خاطر همه پیامبران ادیان توحیدی را دعوت به وحدت و یکپارچگی و نفی هرگونه شرک و بت پرستی می یابیم. دین مبین اسلام به عنوان خاتم ادیان آسمانی در تعالیم انسان ساز و حیات بخش خود بارها به وحدت و پرهیز از تفرقه توصیه کرده و از سرگذشت تلخ و خفت بار و عبرت آموز امت های که بر اثر تفرقه به ورطه سقوط و انحطاط کشانده شده یاد کرده و بیم داده است.

اسلام، دینی است که بر پایه وحدت بنا شده است. برخی از اعمال و عبادات اجتماعی

اسلام نظیر حج، نمازهای جمعه و جماعت، نمود و تبلوری از تأکید این آیین الهی بر وحدت و یکپارچگی و همبستگی است و همواره در طول تاریخ، مسلمانان در سایه وحدت کلمه خود شاهد پیروزی های شکوه مندی در عرصه های گونه گون اجتماعی و سیاسی بوده اند.

ص: ۲۲۴

علی علیه السلام در کلمات خود به دو موقعیت مهم در دو مورد اشاره می کند و موقعیت خود را در این دو مورد، ممتاز و منحصر به فرد می خواند. او در هر یک از این دو مورد مهم تصمیمی گرفته که کم تر کسی در جهان در چنان شرایطی می تواند چنان تصمیمی بگیرد. علی در یکی از این دو مورد حساس سکوت کرده است و در دیگری قیام، سکوتی شکوه مند و قیامی شکوه مندتر، موقعیت سکوت علی همین است که شرح دادیم.

سکوت و مدارا در برخی شرایط بیش از قیام های خونین نیرو و قدرت تملک نفس می خواهد. مردی را در نظر بگیرید که مجسمه شجاعت و شهامت و غیرت است، هرگز

به دشمن پشت نکرده و پشت دلاوران از بیمش می لرزد، اوضاع و احوالی پیش می آید که مردمی سیاست پیشه از موقعیت حساس استفاده می کنند و کار را بر او تنگ می گیرند تا آن جا که همسر بسیار عزیزش مورد اهانت قرار می گیرد و او خشمگین وارد خانه می شود و با جمله هایی که کوه را از جا می کند شوهر غیور خود را مورد عتاب قرار می دهد و می گوید:

«پسر ابوطالب! چرا به گوشه خانه خزیده ای؟ تو همانی که شجاعان از بیم تو خواب نداشتند اکنون در برابر مردمی ضعیف، سستی نشان می دهی، ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی دیدم.»

علی خشمگین از ماجراها از طرف همسری که بی نهایت او را عزیز می دارد این چنین تهییج می شود، این قدرتی است که علی را از جا نمی کند، پس از گوش دادن به سخنان زهرا علیهاالسلام با نرمی او را آرام می کند که: نه! من فرقی نکرده ام همانم که بودم، مصلحت چیز دیگر است تا آن جا که زهرا را قانع می کند و از زبان زهرا می شنود:

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۲۱۵ این داستان معروف را نقل می کند:

«روزی فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را به قیام دعوت کرد، در همین حال فریاد مؤذّن بلند شد که «أشهد أنّ محمّدا رسول الله علی علیه السلام به زهرا علیها السلام فرمود آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟ فرمود: نه! فرمود: سخن من جز این نیست.»

اما قیام شکوه مند و منحصر به فرد علی که به آن می بالد و می گوید احدی دیگر جرأت چنین کاری را نداشت، قیام در برابر خوارج بود:

«تنها من بودم که چشم این فتنه را در آوردم، احدی غیر از من جرأت بر چنین اقدامی نداشت، هنگامی دست به چنین اقدامی زدم که موج تاریکی و شبهه ناکی آن بالا گرفته هاری آن فزونی یافته بود.» (۱)

ص: ۲۳۱

۱- «فَأَنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي ...». نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

تقوای ظاهری خوارج طوری بود که هر مؤمن نافذالایمانی را به تردید وامی داشت، جوّی تاریک و مبهم و فضایی پر از شک و دو دلی به وجود آمده بود. آنان دوازده هزار نفر بودند که از سجده زیاد پیشانیشان و سر زانوهایشان پینه بسته بود، زاهدانه می خوردند و زاهدانه می پوشیدند و زاهدانه زندگی می کردند. زبانشان همواره به ذکر خدا جاری بود؛ اما روح اسلام را نمی شناختند و از فرهنگ اسلامی بیگانه بودند، همه کسری ها را می خواستند با فشار بر روی رکوع و سجود جبران کنند. تنگ نظر، ظاهرپرست، جاهل و جامد بودند و سدّی بزرگ در برابر اسلام.

علی به عنوان یک افتخار بزرگ فرمود:

«این من بودم که خطر بزرگی را که از ناحیه این خشکه مقدّسان متوجه شده بود درک کردم، پیشانی های پینه بسته این ها و جامه های زاهدانه و زبان های دایم الذکرشان

نتوانست چشم بصیرت مرا کور کند، من بودم که دانستم اگر این ها پا بگیرند چنان اسلام را به جمود و تقشّر و تحجّر و ظاهرگرایی خواهند کشاند که دیگر کمر اسلام راست نشود.

ص: ۲۳۲

آری این افتخار تنها نصیب پسر ابوطالب شد، کدام روح نیرومند است که در مقابل قیافه های آن چنان حق به جانب تکان نخورد؟ و کدام بازو است که برای فرود آمدن بر فرق این ها بالا رود و نلرزد؟!»

سکوت تلخ علی علیه السلام برای وحدت

یکی از مسایل مربوط به خلافت حضرت وصی، امیر مؤمنان علیه السلام، که در نهج البلاغه، انعکاس یافته، مسأله سکوت و مدارای آن حضرت، جهت حفظ وحدت امت اسلامی است. امام از این سکوت به تلخی یاد کرده و آن را جانکاه و مرارت بار خوانده است:

«خار در چشم بود و چشم ها را بر هم نهادم، استخوان در گلویم گیر کرده بود و نوشیدم، گلویم فشرده می شد و تلخ تر از حنظل در کامم ریخته بود و صبر کردم.» (۱)

استاد شهید، آیه الله مطهری در این باره نوشته است:

«طبعاً هر کس می خواهد بداند آن چه علی درباره آن می اندیشید، آن چه علی نمی خواست آسیب ببیند، آن چه علی آن اندازه برایش اهمیت قایل بود که چنان

ص: ۲۲۵

۱- «فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ جَرَعْتُ رَيْقِي عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَوْتُ مِنْ كَظْمِ الْعَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

رنج جانکاه را تحمل کرد چه بود؟ حدسا باید گفت آن چیز وحدت صفوف مسلمین و راه نیافتن تفرقه در آن است، مسلمین قوت و قدرت خود را که تازه داشتند به جهانیان نشان می دادند مدیون وحدت صفوف و اتفاق کلمه خود بودند، موفقیت های محیرالعقول خود را در سال های بعد نیز از برکت همین وحدت کلمه کسب کردند، علی القاعده علی به خاطر همین مصلحت سکوت و مدارا کرد.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«برای پرهیز از تفرق کلمه مسلمانان از حق مسلم خودم چشم پوشیدم.»

«به خدا سوگند اگر بیم تفرقه میان مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما با آنان طور دیگر بود.» (۱)

ص: ۲۲۶

۱- «وَإِيْمُ اللّٰهِ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ اَنْ يَّعُوْدَ الْكُفْرُ وَ يَبُوْرَ الدِّيْنُ لَكُنَّا عَلٰى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْنِهِ.» نهج البلاغه، خطبه

.۱۱۹

«دیدم صبر از تفرّق کلمه مسلمانان و ریختن خونشان بهتر است، مردم تازه مسلمان اند و دین مانند مشکى که تکان داده مى شود کوچک ترین سستی آن را تباه مى کند و کوچک ترین فردى آن را وارونه مى نماید.» (۱)

علاوه بر موارد بالا، حضرت در نهج البلاغه در سه مورد از تفرقه، آشکارا نهی کرده است:

در جواب ابوسفیان آن گاه که مى خواست تحت عنوان حمایت از على علیه السلام فتنه به پا کند، فرمود:

«امواج دریای فتنه را با کشتى های نجات بشکافید، از راه خلاف و تفرقه دورى گزینید و نشانه های تفاخر بر یکدیگر را از سر بر زمین نهد.» (۲)

ص: ۲۲۷

۱- «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ...». نهج البلاغه.

۲- «سُقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاهِ...». نهج البلاغه، خطبه ۵.

در شورای شش نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان از طرف عبدالرحمان بن عوف، حضرت فرمود:

«شما خود می دانید من از همه برای خلافت شایسته ترم، به خدا سوگند مادامی که کار مسلمانان رو به راه باشد و تنها بر من جور و جفا شده باشد مخالفتی نخواهم کرد.» (۱)

آن گاه که مالک اشتر از طرف علی علیه السلام نامزد حکومت مصر شد آن حضرت نامه ای برای مردم مصر نوشت (این نامه غیر از دستورالعمل معروف است). در آن نامه جریان صدر اسلام را نقل کرد تا آن جا که فرمود:

«من اول دستم را پس کشیدم تا آن که دیدم گروهی از مردم از اسلام برگشتند (مرتد شدند اهل رده) و مردم را به محو دین محمّد صلی الله علیه و آله دعوت می کنند، ترسیدم که اگر در این لحظات حساس اسلام مسلمانان را یاری نکنم خرابی یا شکافی در اساس اسلام

ص: ۲۲۸

۱- «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي.» نهج البلاغه، خطبه ۷۴.

خواهم دید که مصیبت آن بر من از مصیبت از دست رفتن چند روزه خلافت بسی بیشتر است.»^(۱)

وحدت، ارمغان بعثت

امام علی علیه السلام فرمود:

«در آن روزگار، زمینیان، ملت های پراکنده ای بودند، با گرایش های ناهمسو و روش های پراکنده. در سویی کسانی می زیستند که برای شناخت خدا، به قیاس آویخته بودند و در دیگر سو قومی زندگی می کردند که در نام خدا به دام الحاد فرو افتاده بودند. گروهی نیز بت پرستی را پیشه خود ساخته بودند. پس خداوند، به دست

ص: ۲۳۳

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۷ ۱۲۱.

پیامبر گمراهی شان به راه آورد و با پیامبری از نادانی شان برهانید.»^(۱)

«خداوند، به دست او کینه ها را دفن کرد و آتش ها را خاموش ساخت؛ بیگانگانی را پیوند برادری داد، و خویشاوندانی را پراکند. با او عزت ها (ی ناروا) را به ذلت و ذلت ها (ی نا به جا) را به عزت بدل کرد.»^(۲)

«آری، پیامبر بر حسب مأموریتی که داشت صلا داد و رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرد. پس خداوند به وسیله آن حضرت شکاف های ناشی از اختلاف را پر کرد، و میان

(۲۳۴) نهج البلاغه جوان

خویشاوندان همبستگی و الفت به وجود آورد؛ آن هم در پی شعله های عداوتی که در سینه ها افروخته شده بود و کینه های نهفته ای که هر آن در دل ها جرقه ای می زد.»^(۳)

ص: ۲۳۵

-
- ۱- «وَأَهْلُ الْأَرْضِ، يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ، وَ أَهْوَاءٌ مُتَشِيرَةٌ...» نهج البلاغه، خطبه ۱.
 - ۲- «دَفَنَ اللَّهُ بِهِنَّ الصَّغَائِنَ، وَ أَطْفَأَ بِهِنَّ الثَّوَائِرَ...» نهج البلاغه، خطبه ۹۶.
 - ۳- «فَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ، وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱.

«بی گمان خداوند سبحان بر جماعت متحد این امت، با این رشته همبستگی که پیوندشان داد، تا در سایه اش آرام گیرند و بدو پناه آرند. با نعمت وحدتی منت نهاد که هیچ آفریده ای بهایش را در نمی یابد، که از هر بهایی پربهاتر است و از هر سترگی سترگ تر.» (۱)

وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی

در جامعه ای که بلائی خانمان سوز تفرقه روی می آورد فرصتی برای اجرای حق و عدالت باقی نمی ماند و زمینه تحقق آن فراهم نمی شود. امام علی علیه السلام از این که تفرقه

«به خدا سوگند که چنین وضعی، قلب را می میراند و از هر سو غم و اندوه برمی انگیزد،

ص: ۲۳۵

۱- «فَإِنَّ اللَّهَ -سُبْحَانَهُ قَدْ اٰمَنَنَّ عَلٰى جَمَاعِهِ هَذِهِ الْاٰئِمَّةِ فَيِمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْاٰئِلَةِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

یارانش مانع بزرگی برای اجرای حق و عدالت است، از سر اندوه و تأسّف فرمود:

که این قوم بر باطل خویش متحد و همداستانند و شما در محور حَقّتان پراکنده اید.»^(۱)

«با شمایم که بی خرد و با گرایش هایی متضاد و ناهماهنگ، تنها با تنهاتان در صحنه اید و بلای جان فرماندهان خویش اند؛ یاور شما، فرمانبر خداست و شما از دستورهایش سرپیچی می کنید، در حالی که صاحب شامیان، با این که خدای را نافرمان است، آنان سر به فرمانش دارند چنان که دوست می دارم، معاویه شما را با یاران خویش مبادله کند، به سانی که صرافان، درهم را با دینار تعویض می کنند، ده تن از شما را بازگیرد و در برابر، تنها یک مرد شامی به من دهد.»^(۲)

ص: ۲۳۶

۱- «وَاللّٰهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلٰى باطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲- «أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

«بی گمان تا آن گاه که قلب هاتان هماهنگ و متحد نیست بسیاری شمارتان دردی را درمان نباشد.» (۱)

«به خدا سوگند که با چنین اوضاع و احوالی، به گمان خویش، آینده را چنین می بینم که آنان، با استفاده از نقطه های ضعف شما، دولت را در اختیار گیرند؛ چرا که آن ها بر محور باطل خویش جمع اند و شما از محور حقتان پراکنده اید، و نیز برای این که شما در راه حق از امام و پیشوای خود نافرمانی می کنید و آنان در راه باطل از پیشوای خودشان پیروی می نمایند، آن ها امانت پیشوایشان را ادا و شما بدان خیانت می کنید (بیعت و پیمان آن ها پایدار و شما پیمان خود را می شکنید). هم چنین برای اصلاحی

که آن ها در شهرهای خودشان می نمایند (با یکدیگر دوستی و یگانگی دارند) و فساد شما (که با یکدیگر بغض و حسد و نفاق و دو رویی و جدایی دارید، و این سبب

ص: ۲۳۷

۱- «إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

مغلوبیت و شکست هر قومی است...» (۱)

حرص علی علیه السلام بر وحدت امت

امام علی علیه السلام فرمود:

«این نکته را بدان که هیچ کس از من بر اتحاد و همبستگی امت محمد صلی الله علیه و آله

ص: ۲۳۸

۱- «... إني و الله لآءظن أن هؤلاء القوم سيءالون منكم باجتماعهم على باطلهم...» نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

حریص تر نیست که بدان ثواب می جویم و فرجام نیک می طلبم...» (۱)

اختلاف، ویرانگر اندیشه

امام علی علیه السلام فرمود:

«اختلاف، ویرانگر اندیشه است.» (۲)

اختلاف و کینه توزی، نمودی از پلیدی باطن

امام علی علیه السلام فرمود:

«... واقعیت جز این نیست که همگی شما بر اساس دین خدا برادرید؛ تنها چیزی که این گونه شما را پراکنده است، پلشتی ذات و روشنی درون است؛ از این رو، به دیدار همدیگر نمی شتابید، در حق یکدیگر خیراندیش نه اید، فداکاری و»

ص: ۲۳۹

۱- «وَلَيْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمُ أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعِهِ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أُلْفَتِهَا مِنِّي...» نهج البلاغه، نامه ۷۸.

۲- «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.» نهج البلاغه، حکمت ۲۱۵.

عشق، بر روابط شما حاکم نیست.»

امام علی علیه السلام در وصف فرشتگان فرمود:

«... هرگز به اسارت ابلیس درنیایند، و به دام اختلاف در نیفتند. رابطه های پلید و پلشت روئیده از حسد ورزی ها بر آنان چیره نگردد، صفوفشان با انواع تردیدها، در هم نریزد و با تصمیم گیری های پنهان، در پس پرده ها، گروه گروه نشوند.»^(۱)

بدعت در دین، عامل فتنه و تفرقه

امام، منشأ فتنه را بدعت در دین و پیروی از هوای نفس دانسته و فرموده است :

«پیدایش فتنه ها را، جز از هوس ها و بدعت هایی که در رابطه تنگاتنگ با آن پدید می آید، سرچشمه دیگری نیست. بدعت هایی که ستیز با کتاب خدا را بهانه می شود، و بدین سان، مردانی برخلاف مبانی دین خدا، بر دیگران مستولی می گردند.»^(۲)

حضرت در جای دیگر، هشدار داده است:

«خود را تخته نشان تیرهای فتنه ها و پرچم افراشته بدعت ها مسازید؛ و به راهی وفادار بمانید که توده مردم را پیوند می زند، و زیربنای ارکان اطاعت حق است.»^(۲)

استاد شهید مطهری، تجدد گرایی افراطی را یکی از آفات نهضت

ص: ۲۴۲

۱- «إِنَّمَا بَدَأُ وَفُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ...» نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۲- «فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ، وَ أَعْلَامَ الْبِدَعِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

«پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندک بی توجهی موجب خروج از آن است. این که در آثار دینی وارد شده که "صراط" از "مو" باریک تر است اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است.

بدیهی است مشکلات جامعه بشری نو می شود و مشکلات نو راه حل نو می خواهد. "الحوادث الواقعة" چیزی جز پدیده های نوظهور نیست که حل آن ها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سرّ ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است، و الاّ- در یک سلسله مسایل استاندارد شده میان تقلید از زنده و مرده فرقی نیست، اگر مجتهدی به مسایل و مشکلات روز توجه نکند او را باید در صف مردگان به شمار آورد. افراط و تفریط در همین جا پیدا می شود.

برخی آن چنان عوام زده هستند که تنها معیارشان سلیقه عوام است و عوام هم گذشته گراست و به حال و آینده کاری ندارد، برخی دیگر که به مسایل روز توجه دارند و

درباره آینده می اندیشند، متأسفانه سخاوتمندانه از اسلام مایه می گذارند، سلیقه روز را معیار قرار می دهند و به نام "اجتهاد آزاد" به جای آن که اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می دهند. مثلاً "مهر" نباید باشد چون زمان نمی پسندد، تعدد زوجات یادگار عهد بردگی زن است، پوشیدگی همین طور، اجاره و مضاربه و مزارعه یادگار عهد فئودالیسم است و فلا-ن حکم دیگر یادگار عهدی دیگر، اسلام دین عقل و اجتهاد است، اجتهادچنین وچنان حکم می کند....

به هر حال تجدد گرایی افراطی که هم در شیعه وجود داشته و دارد و هم در سنی و در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آن چه از اسلام نیست، و پیراستن آن از آن چه از اسلام هست به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است و وظیفه رهبری نهضت است که جلو آن را بگیرد.»^(۱)

ص: ۲۴۴

۱- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۳ ۹۵.

اهمیت وحدت عمل در حرکت های نظامی

امام علی علیه السلام فرمود:

«زنهار از پراکندگی! بکوشید که در فرود و در کوچ، همه با هم و هماهنگ باشید.» (۱)

تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمانان

برداشت ها و تفسیرهای نادرست از قرآن کریم و ارائه قرائت های گوناگون و سلیقه ای از آن مایه تفرقه امت و کم رنگ شدن باورهای دینی و سرخوردگی اعتقادی به ویژه نسل جوان می شود؛ این در حالی است که قرآن، خود محور اساسی و ضامن

ص: ۲۴۰

۱- «... وَ إِنَّمَا أَنتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

وحدت مسلمانان است. امام علی علیه السلام به هنگامه روی آوردن کشمکش ها و دامن گستر شدن اختلاف ها، رجوع به قرآن توصیه کرد و فرمود:

«مسایل پیچیده ای که به ستوهت می آورند، و نیز تمام اموری را که برایت شبهه ناک اند، به خدا و رسول خدا ارجاع ده ؛ که خداوند به قومی که ارشادشان را می خواسته است، فرمود: "ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا، رسول خدا و اولی الامر را که از خود شمایند، فرمان برید. پس هرگاه در موردی به کشمکش دچار آمدید، آن را به خدا و رسولش ارجاع دهید." (۱) ارجاع به خدا یعنی تمسک به کتاب محکم او، و ارجاع به پیامبرش، یعنی چنگ یازیدن به سنت او که وحدت بخش است، نه پراکنده ساز.» (۲)

ص: ۲۴۱

۱- «... وَ لَمْ يَخْتَلَفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۹۱ .

۲- (۵۹ / نساء) .

وحدت، مرز سنت و بدعت

امام علی علیه السلام فرمود:

«هیچ سنت شایسته ای را مشکن که معیار عمل بزرگان این امت بوده است و همبستگی و کار ملت بر محورش سامان می یافته است؛ و هیچ راه و رسم جدیدی ایجاد مکن که به سنتی از این سنت ها آسیب رساند که در این صورت بنیان گذاران این سنت ها را اجر و تو را سنت شکنی، بار گناهی خواهد بود.» (۱)

وحدت بندگان، زمینه ریزش فیض های الهی

امام علی علیه السلام فرمود:

«... بی گمان در تاریخ گذشته و آینده بشر هرگز خداوند با اختلاف، خیری را ارزانی

کسی نداشته و نمی دارد.» (۲)

ص: ۲۴۵

۱- «وَازْدُدْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّعَكَ مِنَ الْخُطُوبِ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- «وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

پندپذیری و عبرت از تاریخ تلخ امت‌هایی که بر اثر تفرقه به انحطاط و سقوط کشانده شدند عامل مؤثری در جهت وحدت امت اسلامی است. امام علی علیه السلام در جای جای نهج البلاغه، عبرت آموزی را می‌ستاید و درس عبرت گرفتن از تاریخ را توصیه فرموده است:

«خدای رحمت کند کسی را که بیندیشد، عبرت گیرد و در روشنای عبرت‌ها، بینش یابد.»^(۱) پیش آن که عبرت آیندگان شوید، از گذشتگان پند گیرید.»^(۲)

ص: ۲۴۶

۱- «... وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفِرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵ .

۲- «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأُبْصَرَ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳ .

«بی گمان تاریخ قرن های گذشته، برای شما بسی عبرت آور و آموزنده است! کجایند عمالقه (۱) و فرزندانشان؟ کجایند فرعون ها و فرعونیان؟ کجایند دار و دسته شهرهای رس، همان ها که پیامبران را کشتند، سنت های رسولان را خاموش کردند و به جایشان سنت های جباران و خود کامه های تاریخ را از نو زنده کردند؟ کجایند آن زورمداران تاریخ که ارتش های عظیمی را بسیج می کردند. رقبای خویش را، هزار هزار، درهم می شکستند، لشگرها آرایش می دادند و شهرهایی پی می نهادند.» (۲)

«بی گمان، آن مردگان، بیش از آن که فخرفروشی را بهانه شوند، می سزد که مایه عبرت باشند.» (۳)

ص: ۲۴۷

-
- ۱- «... وَ اتَّعْظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ...». نهج البلاغه، خطبه ۳۲.
 - ۲- سلسله ای از شاهان عرب که بر یمن و حجاز حکومت می کردند. فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۵۹۰.
 - ۳- «وَلَاءَنْ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحَرًا». نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

«از طنین فاجعه‌هایی که بر امت‌های پیشین به کیفر بدکاری‌ها و زشت‌کرداری‌هاشان فرود آمد، آگاه باشید؛ و در احوال نیک و بد، چگونگی آن‌ها را به یاد آرید، و از این‌که به چنان سرنوشتی دچار آید بهراسید.

پس چون در دوگونگی دو حالتشان در اندیشه شدید، خود را به جریانی بسپارید که بدان، در جایگاه عزت نشستند و دشمنانشان ناپدید شدند؛ عافیت از همه سو بر سرشان سایه افکند و امکانات در اختیارشان قرار گرفت و بزرگ‌منشی شیرازه روابطشان را پیوند داد؛ این جریان عبارت است از: پرهیز از پراکندگی، التزام به همبستگی، تأکید بر آن و توصیه همدیگر بدان. دور شوید از هر جریانی که ستون فقرات امت‌های پیشین را در هم شکست و نیروهایشان را به تحلیل برد؛ یعنی از کینه‌ورزی دل‌ها به هم، سینه‌تنگی و تنگ‌نظری متقابل، پشت‌کردن به یکدیگر، روی‌گرداندن از هم و ناهمکاری دست‌ها با یکدیگر.

در چگونگی سرگذشت مؤمنان پیشین نیز نیک بیندیشید که در سختی‌ها و

گرفتاری های پالاینده چگونه بودند، مگر جز این است که از همه سنگین بارتر، گرفتاری های شان از تمامی بندگان فرساینده تر و از همه مردم دنیا در تنگنای سخت تری بودند؟

فرعون های زمان به بردگی شان گرفته بودند، به سخت ترین شکل شکنجه شان می دادند، انواع تلخی ها را جرعه جرعه و پیاپی در کامشان می ریختند و همواره در فضایی زبون کننده و تباهی آور و تحت سلطه ای قهرآمیز می زیستند؛ نه در مقاومت منفی نقشه ای داشتند و نه راه دفاعی می شناختند. تا آن که خداوند سبحان چنان شان دید که در صبر بر آزارهای راه دوستی او پای می فشردند و انواع ناخوشایندی های را از ترس او پذیرفتارند؛ پس تنگنای گرفتاری هاشان را به گشایش، خواریشان را به عزت و وحشتشان را به امنیت بدل کرد و در نهایت فرمانروایان حاکم و رهبران برجسته زمین شدند و از کرامت خداوندی چندان بهره بردند که در عالم آرزو هم رسیدن به آن همه را ناممکن می دانستند. پس با دقت در چگونه بودنشان بیندیشید، آن گاه که

ص: ۲۴۹

جمع‌ها متحد، گرایش‌ها هماهنگ، دست‌ها در هم، شمشیرها به یارمندی، بینش‌ها تیز و تصمیم‌ها یگانه بود.

آیا واقعیت جز این بود که در آن احوال بر سراسر زمین سروری داشتند و بر همه جهانیان به حق مسلط بودند؟

اینک با دقت به سرنوشت و پایان کار ایشان بنگر به هنگامی که پراکندگی فراز آمد و رشته‌های همبستگی فرو گسست و شعارها و باورها دوگانه شد، اختلاف، شاخه شاخه شان کرد و گروه‌ها گروه در هم آمیختند، خداوند تن پوش کرامت و بزرگواری را از تنشان بیرون آورد و نعمت‌های فراوانش را از آنان باز گرفت و تنها قصه‌ها و خبرشان شما را ماند تا عبرت آموزان شما را پندی باشد.» (۱)

ص: ۲۵۰

۱- «وَ احْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَعْفَالِ ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱ خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام خود پیروی از پیامبر و آیین او را از عوامل عمده وحدت امت اسلامی می داند و از این که مردم با داشتن خدای واحد و پیامبر و دین واحد ره تفرقه در پیش می گیرند، اظهار شگفتی و تأسف کرده و فرموده است:

«این در حالی است که خدا و پیامبر و کتابشان یکی است.»^(۱)

«جریان کارمان با درگیری با گروهی از اهل شام آغاز شد، در حالی که به ظاهر پروردگارمان، پیامبرمان و دعوت اسلامی مان یکی بود.»^(۲)

۱ «وَإِلَهُهُمْ وَاحِدٌ، وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۲ «وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَّا التَّمِينَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ...» نهج البلاغه، نامه ۵۸.

ص: ۲۵۱

۱- «وَإِلَهُهُمْ وَاحِدٌ، وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸

۲- «وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَّا التَّمِينَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ...» نهج البلاغه، نامه ۵۸.

«اما همین که حضرتش در گذشت، مسلمانان به کشمکش پرداختند.»^(۱)

۲ دین و مکتب

امام علی علیه السلام فرمود:

«آیا دینی ندارید تا محور اتحادتان شود؟!...»^(۲)

«... واقعیت جز این نیست که همگی شما بر اساس دین خدا برادرید...»^(۳)

«اینک این شیطان است که راه های ناهموارش را در نگاهتان هموار می نماید، و بر آن شده است که بند از بند دینتان بگسلاند، و تفرقه و تفریق را به جای وحدت و

ص: ۲۵۲

۱- «فَلَمَّا مَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنَازَعَ الْمُتَسَلِّمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ.» نهج البلاغه، نامه ۶۲ .

۲- «أَمَّا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ.» نهج البلاغه، خطبه ۳۹

۳- «... وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳ .

توحید بنشانند و بر اثر تفرقه و جدایی فتنه و فساد در بین شما ایجاد کند.» (۱)

«زنهار از موضع گیری های رنگارنگ در دین، که وحدت بر محور حق هرچند که شما را ناخوش آید به از پراکندگی در باطل است، گر چه شما را خوش آید؛ زیرا بی گمان در تاریخ گذشته و آینده بشر هرگز خداوند با اختلاف خیری را ارزانی کسی نداشته و نمی دارد...» (۲)

۳ کتاب و قانون مدون الهی «این کتاب، کتاب پروردگار شماست، کتابی که میان حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، رخصت ها و عزیمت ها، خاص و عام، عبرت ها و مثل ها، امام علی علیه السلام فرمود:

ص: ۲۵۳

۱- «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَ يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةَ عُقْدَةٍ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۲- «فَإَيَّاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ...» نهج البلاغه، نامه ۱۷۶.

مطلق و مقید و محکم و متشابه آن فاصله ای روشن است.» (۱)

امام در جریان حکمیت، رمزوراز وحدت را تمسک به کتاب الهی دانسته و فرموده است:

«واقعیت جز این نبود که داوری بدان دو داور سپرده شد تا آن چه را که قرآن زنده کرده است؛ زنده کند و آن چه را که قرآن به مرگ سپرده است، بمیراند. احیای قرآن را جز اتحاد بر محور آن مفهومی دیگر نیست، چنان که معنی میراندن قرآن، جز جدایی از آن نیست. حال اگر قرآن، ما را به سوی آنان بکشاند پیرویشان می کنیم و اگر آنان را به جانب ما بکشد باید پیروی مان کنند.» (۲)

۴ امامت و رهبری

نقش رهبر در وحدت و انسجام امت، نقشی بس فوق العاده و اساسی است. نقش

ص: ۲۵۴

-
- ۱- «كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنَاتٍ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ، وَ فَرَائِضَهُ، وَ فَضَائِلَهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱.
 - ۲- «فَإِنَّمَا حُكِّمَ الْحَكَمَانَ لِيُحْيِيَ مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَ يُمَيِّتَ مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

میرزای بزرگ شیرازی در نهضت تنباکو، نقش عمده حضرت امام خمینی قدس سره در پیروزی شکوه مند نظام مقدس جمهوری اسلامی و برچیده شدن بساط شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله در ایران، نقش رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال های اخیر نمونه هایی عینی از ایفای نقش عظیم رهبری در وحدت امت اسلام، پیروزی بر لشکر شیطان و مهار شعله های فتنه و نفاق و نیرنگ است.

ملت شریف و نجیب و ولایت مدار ایران اسلامی و شیفته خاندان عصمت و طهارت با حمایت های بی دریغ خود از رهبری نظام، با حماسه حضور خویش در فراز و نشیب های انقلاب به پاس قدرشناسی اش از «نعیم» بی بدیل ولایت، در رستخیز که «لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^(۱) است، رو سپید خواهد بود.

ص: ۲۵۵

با این که «نعیم» در آیه، معنای وسیع و گسترده ای دارد و به تعبیر قرآن کریم «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»^(۱)؛ «نعمت های بی شمار الهی را از کثرت فزونی نتوانید شمرد.» ولی مهم ترین مصداق آن که در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرد، نعمت ایمان و ولایت است.

در تفسیر نورالثقلین^(۲) به نقل از مجمع البیان^(۳) آمده که ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر «نعیم» در آیه مزبور پرسید. امام فرمود:

«نعیم به عقیده تو چیست؟ عرض کرد غذاست و طعام و آب خنک، فرمود: اگر خدا بخواهد تو را روز قیامت در پیشگاهش نگه دارد تا از هر لقمه ای که خورده ای و هر جرعه ای که نوشیده ای از تو سؤال کند باید بسیار در آن جا بایستی، عرض کرد پس

ص: ۲۵۶

۱- (۳۴ / ابراهیم)؛ (۱۸ / نحل).

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۳.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

"نعیم" چیست؟ فرمود: ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما به بندگانش نعمت داده و میان آن ها بعد از اختلاف، الفت بخشیده دل های آنان را به وسیله ما به هم پیوند داده و برادر خود ساخته، بعد از آن که دشمن یکدیگر بودند و به وسیله ما آن ها را به اسلام هدایت کرده، آری "نعیم" همان پیامبر و خاندان اوست.» (۱)

از این روست که صاحب ولایت کبری، حضرت وصی، امیرمؤمنان علی علیه السلام بر این مهم اهتمام می ورزد و یکی از مهم ترین محورهای وحدت امت را چرخش در حول محور رهبری دانسته، فرموده است:

«واقعیت جز این نیست که من قطب آسیابم؛ چرخ های کشور باید بر محورم همواره بچرخد و من در جای خویش ثابت بمانم؛ اگر لحظه ای من جایگامم را

ص: ۲۵۷

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۶ ۲۸۷.

رها کنم، مدارش سرگردان می شود و سنگ زیرین آن به لرزش می گراید.»^(۱)

امام علیه السلام در خطبه شششقیه نیز بر محور بودن رهبری و اعتراف دشمن به حقایق امامت آن حضرت این گونه تصریح فرموده است:

«سوگند به خدا، پسر ابی قحانه (ابوبکر) خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آن که می دانست من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) مانند قطب وسط آسیاب هستم (چنان که دوران و گردش آسیاب قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن خاصیت آسیابی ندارد).»^(۲)

۵ جلب رضایت امت، پشتوانه وحدت و حکومت

توجه به خواست ملت و گوش سپردن و گرایش به درخواست های به حق آن ها و بها دادن بدان ها باعث از دست رفتن پشتوانه عظیم ملت می شود. در مقابل، کم توجهی به

ص: ۲۵۸

۱- «وَ إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي...». نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

۲- «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا». نهج البلاغه، خطبه ۳.

آنان موجب بُریدن آن ها از حکومت خواهد شد و در نتیجه، تفرقه و تشتت، و رویکرد آن ها به مخالفان حکومت را در پی خواهد داشت.

امام علی علیه السلام توجه به انبوه امت را از عوامل وحدت دانسته، فرموده است:

«این تنها انبوه مردم اند که دین را تکیه گاه، مسلمانان را ریشه بالنده و در نبرد با دشمنان، نیروی ذخیره اند. پس گوش تو ویژه ایشان و گرایش همسویشان باشد.»^(۱)

عزت مداری در نهج البلاغه

عزت و شرافت دو گونه است: عزتی پایدار و حقیقی و عزتی دیگر زودگذر و غیر واقعی. عزت غیر حقیقی عزتی است که انسانی با برخورداری از توان مالی و قدرت ظاهری در خود احساس می کند و عزت حقیقی عزتی است که انسان موجودی عزیز و

ص: ۲۵۹

۱- «وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُشْلِمِينَ، وَ الْعُدَّةُ لِلْإِئْتِمَانِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صَبْرُكَ لَهُمْ، وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

سربلند می آفریند و احساس عزّت در دل و درون وی جای می گیرد. عزّت حقیقی الزاما ملازم برخورداری از توان مالی و یا قدرت جسمانی و یا شکوه پایگاهی و مقاومت نیست؛ بلکه احساسی است که همواره در کنار انسان است و در فقر و غنا از وی جدا نمی شود.

علی علیه السلام بر خورداران دنیایی را عزت داران ناپایدار می داند و عزت حقیقی را در غیر آن می جوید. عزت پایدار را عزتی می داند که ارزش دل بستن به آن و مسابقه گذاشتن در دست یابی به آن را ندارد. (۱) عزّتی است که در واقع، ذلّت است (۲) و با مرگ

ص: ۲۶۰

۱- فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا...» نهج البلاغه، خطبه ۹۹ .

۲- «إِلَّا وَهِيَ الْمَتَصِدِيهِ الْعُنُون ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .

انسانی همه گونه آن به نابودی کشانده می شود (۱) و از بین می رود (۲) و موجب می شود انسان از عزّ قناعت و شخصیت به حضيض ذلّت و دريوزگی بيفتد. (۳) اما عزّت حقيقي را می ستايد و آن را در رفتارها و کردارهای گوناگونی می بيند و عوامل چندی را موجب پيدایش آن می شمارد.

عوامل عزّت از دیدگاه امام علی علیه السلام را باید به دو گروه تقسیم کرد:

عوامل عزت از دیدگاه نهج البلاغه

۱ عوامل عزّت فردی ؛

۲ عوامل عزّت اجتماعی ؛

ص: ۲۶۱

۱- «أُولَئِكَمُ سَلَفٌ غَايَتِكُمْ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

۲- «وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳، نامه علی علیه السلام به شریح قاضی در جریان خرید منزل اشرافی.

علی علیه السلام عوامل عزّت و شرافت و بزرگی فردی را در چندین امور می بیند که به برخی از آن ها اشاره می شود

۱ ایمان به خدا

یکی از عوامل پیدایش و استمرار عزت از نظر علی علیه السلام ایمان به خدا و تکیه بر قدرت و توان او و پناه جستن به حضرت حق است. ایمان به خدا به انسان توان و قدرتی عنایت می کند که انسان در برابر هر نوع تهاجم غیر انسانی می تواند مقاومت کند. فشارهای روحی و روانی در برابر سدّ عظیم ایمان به خدا می شکند و ناملايمات اجتماعی توان مقاومت در برابر آن پیدا نمی کند، سختی های معیشتی و ناگواری های زندگی قابل تحمل می شود و انسان از روحیه ای سرزنده و شاداب برخوردار می شود و آرامش و سکون بر جان و دل انسان سایه می افکند. امام علی علیه السلام فرمود:

«همه بدو ایستاده و برقرار است، بی نیازی هر تهی دست است و عزّت هر خوار. نیروی هر ناتوان و پناه هر اندوهبار. هر که سخن گوید سخن او شنود؛ و هر که

قدرت و توانی که یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام به دست آوردند و با آن که از نظر جسمی و با توجه به شرایط سخت زندگی اولیه مسلمانان چندان قوی نبودند؛ اما از نظر روحی در حدی بودند که خداوند متعال آنان را بر مشرکان پیروز گرداند. در سوره انفال در این باره می خوانیم:

[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدند، پس دعای شما را اجابت کرد که "من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد." و این [برای شما] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد و تا آن که دل های شما بدان اطمینان یابد؛ و پیروزی جز از نزد خدا نیست که خدا شکست ناپذیر [و] حکیم است.»(۲)

ص: ۲۶۳

۱- «كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲- ر.ك: (۸ / انفال).

علی علیه السلام تأکید می کند که اگر کسی از خدا یاری بجوید و او را یاری رساند، خدا او را یاری رساند و اگر از او عزت بجوید و او را عزیز دارد عزیز می سازد. (۱)

همین اطمینان به خدا و یقین به نصرت و یاری او به علی علیه السلام آرامشی داده بود که در عین فقدان یاران صدیق و همراه و در تنهایی احساس عزت می کرد. در نامه ای به عقیل نوشته است:

«فراوانی مردم پیرامونم بر عزت من نیفزاید، و پراکندگی آنان از گردم مرا هراسان ننماید. مپندار که پسر پدرت هر چند مردم او را رها کنند خود را زار و فروتن نماید و نه سست به زیر بار ستم در آید و نه دام مهار خود را به دست کشنده

بگذارد و نه پشت خود را برای سواری هر که خواهد خم کند.» (۲)

ص: ۲۶۴

-
- ۱- «قَدْ تَكْفَلُ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازَ مَنْ أَعَزَّهُ...». نهج البلاغه، نامه ۵۳.
 - ۲- «لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً...». نهج البلاغه، نامه ۳۶.

یکی دیگر از عوامل عزّت از نظر علی علیه السلام داشتن تقوا است. تقوا در واقع، نوعی تمرین روحی برای دست یابی به قدرت درونی و بالا- بردن توان تصمیم گیری و عزم انسان در برابر گناه و بدی هاست. آدم متقی انسانی است که از ملکه خویشتن داری برخوردار است و اراده آگاهانه بر تصمیم گیری و عزم انسان در برابر گناه و بدی هاست. آدم متقی انسانی است که از ملکه خویشتن داری برخوردار است و اراده آگاهانه بر تصمیم های خود دارد. چنین انسانی هیچ گاه ذلیل نمی شود؛ زیرا ذلت احساسی درونی است که انسان از کوچک شدن و کوچک بودن خود دارد. علی علیه السلام فرمود:

«هیچ شرافتی برتر از اسلام نیست و هیچ عزت و توانمندی تواناتر از تقوا نیست.»^(۱)

انسان متقی در حقیقت، در برابر آن چه که موجب احساس ذلت و ناتوانی می شود رویین تن است و در جایگاهی استوار و دژی تسخیرناپذیر در برابر عوامل ذلت آفرین قرار گرفته است. به همین سبب علی علیه السلام فرمود:

«بندگان خدا! تقوا! تقوا! قدرتمندی است و ناشایستی بنیانی ذلیل و ناستوار می باشد. اهل زشتی را از زشتی باز نمی دارد و کسی که بدان پناه بسته باشد پاسداری نمی کند. ولی با تقوا می توان جلوی گزند اشتباه ها را گرفت و با یقین نهایت خواسته ها را به دست آورد.»^(۲)

ص: ۲۶۶

۱- «لا شرف أعلى من الإسلام ولا عزٌّ أعزُّ من التقوى...» نهج البلاغه، حکمت ۳۷.

۲- «اعلموا عباد الله! أنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ وَ الْفُجُورَ دَارٌ حِصْنٌ ذَلِيلٌ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

نقش تقوا در ایجاد عزّت و سرافرازی موضوعی است که همواره علی علیه السلام جامعه را بدان توجه می داد و در توصیه های خود بدان تأکید می ورزید. در یکی از خطبه های مولا می خوانیم:

«بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیه می کنم؛ چرا که تقوای الهی زمام استواری است، بندهای آن را دست گیرید و بر حقایق آن چنگ زنید تا شما را به سراسری خوشی و جایگاه فراخی، دژهای محفوظ و جایگاه عزّت منتقل کند.» (۱)

در دیدگاه علی علیه السلام تقوا موجب می شود که انسان به زندگی خوش دست یابد. خوشی و ناخوشی زندگی انسان تا حدود زیادی به چگونگی نگرش انسان به زندگی وابسته است. انسان متقی چون بر قدرت همیشگی الهی تکیه دارد از قدرت روحی

ص: ۲۶۷

۱- «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ - فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْقَوَامُ فَتَمَسَّكُوا بِوَتَائِقِهَا...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

بالا-تری برخوردار است و به همین سبب با خوش بینی بیشتری به زندگی می نگردد و نگرش خوش بینانه به زندگی خود به خود احساس خوشی در زندگی را در پی دارد. دست یابی به احساس رضایت و خوشی در زندگی موجب کرامت نفس و عزت می گردد. انسان های خرسند از زندگی، هیچ گاه به سوی خواری سوق داده نمی شوند. این قبیل انسان ها در شرایط سخت زندگی هم با توجه به بینش رضایت دار به زندگی احساس خواری ندارند.

احساس خواری زاییده احساس نیاز است. انسانی که متقی است احساس نیازی جز به خداوند ندارد. از این روی، در برابر خداوند متعال، خود را ذلیل می بیند ولی در برابر غیر خدا احساس بی نیازی و در نتیجه احساس عزت می کند. (۱) سخن امام

ص: ۲۶۸

۱- درباره نقش تقوا در ایجاد قدرت و توان روحی ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ .

حسین علیه السلام در برابر تهدیدها و تطمیع های یزیدیان شاهد گویایی بر همین واقعیت است. فرزند علی علیه السلام با برخورداری از اوج ایمان به خدا و تقوای الهی در برابر آنان می گفت:

«خواری از ساحت ما دور است.» (۱)

پیروان آن حضرت نیز که از معارف بلند و ارجمند او بهره گرفته و می گیرند قهرا با تقویت نیروی تقوا و خویشتن داری خواهند توانست عزت و سربلندی را در وجود خویش روز به روز افزون کنند و به انسان هایی سرافراز و سربلند تبدیل گردند و از هر گونه ذلت پذیری و خفت گرایایی پرهیزند.

در کنار عوامل عزت فردی عواملی است که موجب سربلندی یک جامعه می شود. جامعه با توجه به هویت و شخصیت مستقل خود ویژگی ها و... بروز و ظهورات خاص

ص: ۲۶۹

۱- «هَيْهَاتَ مِنَّا الذُّلَّةُ.»

خود را دارد. جامعه همچون یک شخص گاه احساس بزرگی، عزت و سربلندی می کند و گاه احساس زبونی، شکست و سرافکنندگی می نماید. احساس جمعی و همگانی انسان ها در نموده های اجتماعی خود را نشان می دهد. یک فرد انسانی هم چنان که در ارتباط با شخصیت فردی خود ممکن است احساس ویژه ای داشته باشد در ارتباط با جمع و وابستگی اجتماعی خود نیز می تواند احساس خاصی داشته باشد.

تأثیر متقابل احساس های فردی با احساس های جمعی غیرقابل انکار است. در جامعه ای که افراد آن از شخصیت ضعیف و خوار برخوردار باشند به طور حتم جامعه ای سرخورده و ضعیف خواهد بود؛ و جامعه ای که افراد آن با شخصیت و عزیز باشند جامعه ای عزت مدار و قوی تشکیل خواهند داد. در برابر آن، جامعه عزیز و با شخصیت در ذهن و احساس تک تک افراد خود مؤثر خواهد بود و از آنان انسان هایی با شخصیت ایجاد خواهد کرد. وجود همین تأثیر گذاری ها و تأثیر پذیری ها بود که در تاریخ اسلام و به ویژه در صدر آن از مردمی خوار جامعه ای بزرگ و توانمند ساخت.

عواملی که از نظر علی علیه السلام در عزت اجتماعی مؤثر است می تواند به شرح زیر باشد

۱ اسلام

علی علیه السلام اسلام را از عوامل پیدایش و بروز عزت و سربلندی برای جامعه می داند. جهان عرب قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشقت آرا داشت و فقدان محوری قوی و مستحکم که بتواند آنان را گرد هم جمع کند، بود؛ از این رو مردم در کمال خواری و ناتوانی زندگی می کردند. جامعه عرب آن روز همواره زندگی خود را در پناه جستن به یکی از دو قدرت وقت یعنی امپراتور روم و پادشاهی ایران می دانست. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام و معارف بلند قرآن کریم از این قوم متشتت و کم فرهنگ جامعه ای قدرتمند ساخت که به آسانی جهان آن روز را زیر سلطه آورده و دو قدرت همیشه حاکم عصر خود را در برابر خویش تسلیم ساخت. علی علیه السلام در وصف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۷۱

«خداوند او را وسیله ای برای رساندن پیامش، کرامت برای امتش، نعمت برای مردم عصرش، بلندی و شرف برای یارانش قرار داد.» (۱)

با توجه به نقشی که اسلام در استحکام قدرت عرب داشت، علی علیه السلام جمع کوچک آن ها را به برکت اسلام عامل قدرت و عزت می شمارد:

«عرب امروزی گر چه کم شمار است اما به سبب اسلام پرشمار شده و به سبب اجتماعشان، قدرتمند شده اند.» (۲)

امام علی علیه السلام چگونگی عزت یابی عرب با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خطبه ای به تفصیل بیان می کند، و با تعبیرهای زیبایی آن را توصیف می کند:

«پس بنگرید که نعمت های خدا چگونه بر آنان فرو ریخت، هنگامی که پیامبری

ص: ۲۷۲

۱- «جَعَلَهُ اللهُ بَلَاغاً لِرِسَالَتِهِ وَ كَرَامَةً لِّأُمَّتِهِ وَ رِبْعاً لِأَهْلِ زَمَانِهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- «وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلاً فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْأَسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْأَجْتِمَاعِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

برایشان برانگیخت. آنان را به اطاعت خدا درآورد و با خواندنشان به سوی او با یکدیگر سازوارشان کرد، و چه سان نعمت، شهپر خود را بر سر آنان گسترد و جویبارهایی از آسایش و رفاه برایشان روان نمود، و ملت اسلام، با برکت های خود آنان را فراهم فرمود. پس در نعمت شریعت غرقه شدند، و لذت زندگی خرم و فراخ آن را چشیدند. زندگی شان به سامان، در سایه دولت قوی شان؛ نیکویی حال، آنان را به عزتی رساند ارجمند و کارهایشان استوار گردید و دولتشان نیرومند؛ چنان که حاکم شدند بر جهانیان، و پادشاهان زمین را در این کرانه و آن کران. کار کسانی را به دست گرفتند که بر آنان حکومت می کردند، و بر کسانی فرمان راندند که فرمانبر آنان بودند، نه تیرشان بر سنگ می رسید و نه سنگشان سبک می گردید.» (۱)

امام علی علیه السلام درباره نقش اسلام، قرآن و به طور کلی انقلاب بزرگی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: ۲۷۳

۱- «فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

به وجود آورد در ایجاد عزّت برای جامعه آن روز و در نتیجه به دست آوردن خواری برای مخالفان اندیشه دینی و معارف اسلامی در جای جای نهج البلاغه سخن گفته است. در خطبه ای در یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کینه ها را بدو بنهفت و خون ها به برکت او بخفت. مؤمنان را بدو برادران هم کیش ساخت؛ و جمع کافران را پریش؛ خواران را بدو ارجمند ساخت و سالار، و عزیزان را بدو خوار.» (۱)

اشاره حضرت به عزیزانی که خوار شدند، دو قدرت بزرگ آن روز؛ یعنی روم و ایران است و خواری که ارجمند و عزیز شدند، عرب تحت سیطره دو قدرت بالاست. این عزّت به برکت پیام عزّت آفرینی بود که آن حضرت برای جامعه به ارمغان آورد.

این پیام؛ یعنی قرآن کریم همواره عزّت آفرین است و هرگاه هر جامعه ای به

ص: ۲۷۴

۱- «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ...» نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

دستورها و فرمان های آن عمل کند به عزّت و بزرگی دست خواهد یافت. علی علیه السلام درباره نقش قرآن و عزّت آفرینی فرمود:

«کتاب خدا در دسترس شماست؛ زبان آن کند نیست، گویاست. خانه ای است که پایه هایش ویران نشود و صاحب عزّتی است که یارانش را هزیمت نبوده.» (۱)

در خطبه ای دیگر این بحث را با تفصیل بیشتری مطرح می کند و در آن از نور خاموشی ناپذیر قرآن، عزّت شکست ناپذیر آن، خشکی ناپذیری دریای معارف آن، عزّت بخشی آن به دوست دارانش سخن می گوید. (۲)

از نظر علی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عزیزترین فرد برای همه بود و پیامی که آن حضرت آورد برای همه انسان ها موجب سربلندی و عزّت بود. افسوس که مسلمانان

ص: ۲۷۵

۱- «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ...» نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۲- برای آگاهی از نقش قرآن و عزّت آفرینی ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

این نعمت بزرگ و عزت آفرین را به فراموشی سپرده اند.

۲ جهاد در راه خدا

یکی از عوامل مهم در راه ایجاد عزت برای جامعه از نظر علی علیه السلام جهاد و مبارزه در راه دین است. بدیهی است جامعه ای که عزم ملی برای دفاع از کیان خود ندارد زمینه مناسب برای سلطه دیگران بر سرنوشت خود را فراهم می کند. انسان ها و به تبع آن جامعه ها همواره در پی سلطه گری و بهره کشی از دیگران هستند و هرگاه امکان لازم برای سلطه بر جامعه دیگر به وجود آید به طور حتم از این امکان بهره می گیرند و جامعه تحت سیطره خود را به خواری می کشانند. خداوند متعال در قرآن کریم از جامعه های گوناگونی یاد می کند که به سبب فقدان عزم ملی در دفاع از کیان خود خوار قوم و ملت دیگر شدند و از جمله آنان خواری بنی اسرائیل در مصر است که قرآن کریم چگونگی خواری آنان را به تفصیل شرح می دهد و از جمله می گوید:

«همانان [که بر شما عذاب سخت روا می داشتند، پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را

ص: ۲۷۶

زنده می گذاشتند، و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود.» (۱)

امام علی علیه السلام جهاد و دفاع از جامعه را موجب سربلندی جامعه می شمارد:

«خدا... جهاد را برای ارجمندی اسلام واجب کرد.» (۲)

با توجه به همین دیدگاه بود که بی میلی کوفیان به دفاع از کیان خود در برابر تهاجم شامیان را به رضایت کوفیان به خواری تفسیر کرد و از گسترش روحیه ذلت خواهی در بین آنان به ستوه آمد و نالید و فرمود:

«نفرین بر شما! که از سرزنتان به ستوه آمدم. آیا به زندگی این جهان، به جای زندگانی جاودان خرسندید و خواری را بهتر از سالاری می پسندید؟» (۳)

ص: ۲۷۷

۱- (۶ / ابراهیم)؛ (۴۹ / بقره)؛ (۱۲۷ و ۱۴۱ / اعراف) .

۲- «فَرَضَ اللَّهُ... الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ.» نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲ .

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۴، و دیگر خطبه هایی که درباره توبیخ و عتاب کوفیان از آن حضرت نقل شده است .

عامل دیگر در راستای گسترش عزت و سربلندی در جامعه از دید علی علیه السلام رابطه سالم حاکم و مردم است. مردمی که از حاکم خود پیروی کنند و دستورهای وی را اجرا کنند به یقین به عزت و شرف دست خواهند یافت و اگر چنین نکنند پراکندگی در بین آنان گسترش خواهد یافت و خواری همه گیر خواهد شد. چنان که اگر حاکم به وظیفه خود عمل کند و در فکر مردم خویش باشد همای عزت و سربلندی بر سر جامعه بال گستر خواهد شد و اگر حاکم از وظیفه خود سرپیچی کند جامعه در گرداب خواری غرق خواهد شد. علی علیه السلام در این باره فرمود:

«... بزرگ ترین حق ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی که خدای سبحان آن را واجب کرد و حق هر یک را به عهده دیگری واگذار فرمود و آن را موجب برقراری پیوند آنان کرد، و ارجمندی دین ایشان. پس حال رعیت نیکو نگردد جز آن گاه که والیان نیکو رفتار باشند، و والیان نیکو رفتار نگردند، جز آن گاه که رعیت درست کار باشند. پس چون رعیت حق والی را بگذارد، و والی حق رعیت را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود، و راه های دین

پدیدار، و نشانه های عدالت برجا، و سنت چنان که باید اجرا. پس کار زمانه آراسته گردد، و طمع در پایداری دولت پیوسته، و چشم از دشمنان بسته؛ و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه های جور آشکار، و تبهکاری در دین بسیار. راه گشاده سنت را رها کنند، و کار از روی هوا کنند، و احکام فروگذار شود و بیماری جان ها بسیار و بیمی نکنند که حقی بزرگ فرونهاده شود و باطلی سترگ انجام داده. آن گاه نیکان خوار شوند، و بدکاران بزرگ مقدار.» (۱)

در این خطبه چگونگی به دست آوردن عزت از راه برقراری رابطه سالم و درست بین حاکم و مردم و چسانی فزونی خواری در صورت ناسالم بودن روابط آن دو آشکارا تبیین شده و نیاز به توضیحی فزون ندارد. (۲)

ص: ۲۷۹

۱- «وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- آشنایی با نهج البلاغه، جمعی از نویسندگان، چاپ اول، ۱۳۸۵، نشر آیه حیات.

متن تائیدیه حضرت آیه الله مرتضی مقتدایی مدیریت محترم حوزه علمیه قم ۵۰۰۰

مقدمه ۷۰۰۰

تدوین نهج البلاغه و پیشینه آن ۹۰۰۰

چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سیدرضی ۱۰۰۰۰

زندگی نامه سید رضی ۱۶۰۰۰

تحصیلات سید رضی ۱۷۰۰۰

ترجمه نهج البلاغه ۱۹۰۰۰

ص: ۲۸۰

ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام ●●● ۱۹

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه ●●● ۲۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آفرینش جهان ●●● ۲۱

آفرینش انسان ●●● ۲۴

هدفدار بودن خلقت انسان ●●● ۲۵

آفرینش جانوران ●●● ۲۶

ذات حق ●●● ۲۷

وحدت حق ●●● ۲۹

هدف از فرستادن پیامبران ●●● ۳۰

هدف از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ●●● ۳۲

ص: ۲۸۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

استمرار رسالت با قرآن و عترت ●●● ۳۴

الف: قرآن ●●● ۳۴

ب: عترت ●●● ۳۵

رستاخیز و باور آن ●●● ۳۷

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه ●●● ۴۰

وظایف کارگزاران و استانداران ●●● ۴۶

مذاکره و وظایف مذاکره کنندگان ●●● ۵۱

وظایف ارتش و سران نظامی ●●● ۵۴

ص: ۲۸۲

دستورالعمل درباره دریافت مالیات ●●● ۵۹

اصول کشور داری در عهدنامه مالک اشتر ●●● ۶۴

سیری در مباحث اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه ●●● ۶۸

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه ●●● ۷۰

الف: اخلاق فردی ●●● ۷۴

دانش اندوزی توأم با عمل ●●● ۷۴

بی اعتنائی به زخارف دنیوی ●●● ۷۵

آزادگی و ظلم ستیزی ●●● ۷۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نظم و حسابرسی در امور ●●● ۸۰

ب: اخلاق اجتماعی ●●● ۸۱

خوش خلقی و انسان دوستی ●●● ۸۱

برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان ●●● ۸۴

انصاف ورزی با مردم ●●● ۸۵

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه ●●● ۸۸

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع ●●● ۱۰۱

اتّحاد و تفرقه ●●● ۱۰۲

ص: ۲۸۴

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱۰۴ ●●● صداقت و نفاق

۱۰۵ ●●● عدالت و جور

۱۰۸ ●●● اصلاح اجتماعی

۱۱۲ ●●● سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه

۱۱۵ ●●● یاد حق

۱۱۷ ●●● سیمای عابدان شب زنده دار

۱۲۰ ●●● انگیزه های گوناگون در عبادت

۱۲۱ ●●● حالات و مقامات عابدان

ص: ۲۸۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأثیر عبادت در محو گناهان ●●● ۱۲۴

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه ●●● ۱۲۷

طبیعت و مسئولیت انسان ●●● ۱۲۸

کار و تلاش ●●● ۱۳۱

ثروت و ذخیره سازی آن ●●● ۱۳۳

عدالت اجتماعی ●●● ۱۳۹

بیت المال ●●● ۱۴۲

فقر زدایی ●●● ۱۴۵

ص: ۲۸۶

الف رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان ●●● ۱۴۶

ب سفارش های اخلاقی به نیازمندان ●●● ۱۴۸

ج برنامه های اقتصادی (وظایف فردی نیازمندان) ●●● ۱۴۹

د برنامه های اقتصادی (وظایف دولت و جامعه) ●●● ۱۴۹

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه ●●● ۱۵۲

احساس مسئولیت در برابر همه شهروندان ●●● ۱۵۴

پرهیز از سخت گیری و سهل انگاری ●●● ۱۵۷

ارج نهادن به افکار عمومی ●●● ۱۵۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

توجه به بهبود زندگی مردم ●●● ۱۶۴

شهروندان و حاکم ●●● ۱۶۹

اطاعت از حاکم ●●● ۱۷۲

خیرخواهی و اظهارنظر در کارهای وی ●●● ۱۷۲

عدالت در نهج البلاغه ●●● ۱۷۵

عدالت چیست؟ ●●● ۱۸۲

انواع عدالت ●●● ۱۸۵

عدل الهی ●●● ۱۸۶

ص: ۲۸۸

جلوه های عدالت علوی ●●● ۱۸۸

حکومت قانون (تساوی در برابر قانون) ●●● ۱۸۸

بهره برداری برابر از اموال و امتیازهای عمومی ●●● ۱۹۷

مراقبت و بازرسی از اجرای عدالت توسط کارگزاران ●●● ۲۰۱

نفی ارزش های طبقاتی ●●● ۲۰۴

عدالت در زندگی شخصی ●●● ۲۰۶

حکومت برای اجرای عدالت ●●● ۲۱۲

تقوا و عدالت فردی ●●● ۲۱۶

قدرت طلبی و نفی حب نفس ●●● ۲۱۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آثار و برکات عدالت ●●● ۲۲۰

عدالت سبب پایداری حکومت ●●● ۲۲۱

عدالت و آبادانی ●●● ۲۲۳

وحدت در نهج البلاغه ●●● ۲۲۳

سکوت تلخ علی علیه السلام برای وحدت ●●● ۲۲۵

دو موقعیت ممتاز ●●● ۲۲۹

وحدت، ارمان بعثت ●●● ۲۳۳

وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی ●●● ۲۳۵

ص: ۲۹۰

اهمیت وحدت عمل در حرکت های نظامی ●●● ۲۳۸

حرص علی علیه السلام بر وحدت امت ●●● ۲۳۸

اختلاف، ویرانگر اندیشه ●●● ۲۳۹

اختلاف و کینه توزی، نمودی از پلیدی باطن ●●● ۲۳۹

تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمانان ●●● ۲۴۰

بدعت در دین، عامل فتنه و تفرقه ●●● ۲۴۲

وحدت، مرز سنت و بدعت ●●● ۲۴۵

وحدت بندگان، زمینه ریزش فیض های الهی ●●● ۲۴۵

فهرست مطالب

موضوع صفحه

عبرت از تاریخ ●●● ۲۴۶

عوامل و محورهای وحدت ●●● ۲۵۱

خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۲۵۱

دین و مکتب ●●● ۲۵۲

کتاب و قانون مدون الهی ●●● ۲۵۳

امامت و رهبری ●●● ۲۵۴

جلب رضایت امت، پشتوانه وحدت و حکومت ●●● ۲۵۸

عزت مداری در نهج البلاغه ●●● ۲۵۹

ص: ۲۹۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

عوامل عزّت مداری از دیدگاه نهج البلاغه ●●● ۲۶۱

ایمان به خدا ●●● ۲۶۲

تقوای الهی ●●● ۲۶۵

عوامل عزّت اجتماعی ●●● ۲۷۱

اسلام ●●● ۲۷۱

جهاد در راه خدا ●●● ۲۷۶

رابطه سالم حاکم و مردم ●●● ۲۷۸

ص: ۲۹۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

